



تقریرات درس خارج اصول

استاد آیت اللہ فرحانے دامت برکاتہ

جلسات ۳۱ تا ۴۰

۱۴۰۰/۰۹/۰۹ - ۱۴۰۰/۰۸/۲۶

قم - مدرسہ ی فقہی امیر المؤمنین علیہ السلام



@albayann

فهرست جلسات

جلسه ۳۲

۱۴۰۰/۰۸/۲۹

جلسه ۳۱

۱۴۰۰/۰۸/۲۶

جلسه ۳۴

۱۴۰۰/۰۹/۰۱

جلسه ۳۳

۱۴۰۰/۰۸/۳۰

جلسه ۳۶

۱۴۰۰/۰۹/۰۳

جلسه ۳۵

۱۴۰۰/۰۹/۰۲

جلسه ۳۸

۱۴۰۰/۰۹/۰۷

جلسه ۳۷

۱۴۰۰/۰۸/۰۶

جلسه ۴۰

۱۴۰۰/۰۹/۰۹

جلسه ۳۹

۱۴۰۰/۰۹/۰۸

۱۴۰۰،۰۸،۲۶

جلسه سی و یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

جلسه سی و یکم: وجوه مختلف پاسخ مرحوم آخوند رحمه الله در پاسخ به قائلین به جواز.

مرور مباحث گذشته

عرض می‌کردیم که محقق خراسانی رحمه الله با توجه به آن استدلالی که جوازی‌ها ارائه کردند، پاسخ زیبایی را ارائه فرمودند که این پاسخ زیبای محقق خراسانی رحمه الله محل بحث ما قرار گرفت، ایشان بیان فرمودند که ما سه جور عبادت داریم و این روایاتی که آقایان استدلال کردند سه جور عبادت است و باید

تعیین تکلیف بشود، بعد هم فرمایش فرمودند که در بعضی از موارد خود جوازی‌ها هم دچار مشکل هستند چون عنوان واحدی در کار است، ما اجمالاً - حالا بعد تفصیل آن را بیان می‌کنیم - جواب دادیم که نه قسم سوم که تعدد عنوان دارد، آن کون در موضع تهمت یک عنوان است و عنوان صلات یک عنوان است، قسم اول و دوم هم که محقق خراسانی رحمه‌الله مثل صلات در حمام یا صلات در مسجد که قسم دوم بود یا صوم عاشورا این‌طور آنجا هم به نظر ما نه بازهم دو عنوان در کار است اجمالاً، نسبت آن دو عنوان عموم و خصوص مطلق است، مطلق صوم، صوم عاشورا، مطلق صلات در حمام، مطلق در صلات، صلات در مسجد، اشکال ندارد، ولی دو عنوان است.

بیان مسئله در صورتی که مسئله اجتماع امرونی را منحصر در عموم و خصوص من وجه ندانیم.

بله باید اینجا بحث کنیم و گفتیم قبلاً اینجا بحثی داشتیم که این نزاع بین صاحب فصول رحمه‌الله و مرحوم آخوند رحمه‌الله بود که صاحب فصول رحمه‌الله می‌خواست در مسئله اجتماع امرونی مسئله را منحصر کند به عموم و خصوص من وجه، آنجا جوازی بشود، ولی عموم و خصوص مطلق را ببرد در مسئله دلالت نهی بر فساد که عبارتشان را خواندیم گفتیم چون قبلاً بحث

آن را انجام دادیم دوستان مراجعه بفرمائید این بحث را جدی قبلاً پیگیری کردیم و ما هم نظر دادیم که نه عموم و خصوص مطلق داخل در محل نزاع است، صاحب فصول رحمه الله می‌گفت نه عموم و خصوص مطلق مال اینجا نیست «فهو أن النزاع هنا فی ما اذا تعلق الامر و النهی بطبیعتین متغایرتین بحسب الحقیقة بینهما عموم مطلق» آنجا باز بحثی داشتیم با صاحب فصول رحمه الله و مرحوم آخوند رحمه الله که سر جای خودش، و حیث اطلاق و تقیید و من وجه و اینها، اگر کسی مانند ما اختیار کرد که نزاع اعم است از عموم و خصوص من وجه و عموم و خصوص مطلق، هیچ مشکلی نداریم هر سه قسمی که مرحوم آخوند رحمه الله بیان کرده‌اند بلا اشکال است عام و خاص مطلق در اولی، عام و خاص مطلق در دومی، عام و خاص من وجه در سومی هیچ اشکالی ندارد، ما هم در هر سه جوازی هستیم که حالا شرح و توضیح آن بعداً می‌آید این اجمالاً.

بیان مسئله در صورتی که مسئله اجتماع امر و نهی را منحصر در عموم و خصوص من وجه بدانیم.

اما اگر کسی مانند مرحوم آخوند رحمه الله در عام و خاص من وجه امتناعی شد، یا مثل صاحب فصول رحمه الله در عام و خاص من وجه جوازی شد اما در عام

و خاص مطلق امتناعی شد مثلاً، گیر می‌کند آن باید یک فکری برای قسم اول و دوم بکند و همین‌طور قسم سوم، مرحوم آخوند رحمه‌الله با عنایت به مبنائشان می‌خواهند این را حل کنند، برای حل اینها [آن سه قسم] سه قسم را بیان می‌کند که بیان کردیم بعد شروع می‌کنند به حل مسئله.

حل مسئله در قسم اول از دیدگاه مرحوم آخوند رحمه‌الله

خلاصه فرمایش مرحوم آخوند رحمه‌الله این است که در قسم اول، حالا آنچه که آسان‌تر است را اول بگوئیم از مرحوم آخوند رحمه‌الله چون امروز وقتمان مقداری کم تر شد، در آنجا که ما هستیم و نهی از صلات در حمام، یا استحباب صلات در مسجد، خلاصه فرمایش مرحوم آخوند رحمه‌الله این است می‌گویند من در حمام و مسجد قائل نیستم به اینکه یک امر استحبابی داریم برای صلات در مسجد، یک امر وجوبی داریم برای اصل صلات، بعد در صلات در مسجد اجتماع دو حکم وجوب و استحباب داشته باشم، یا در صلات در حمام اجتماع دو حکم مثلاً وجوب و کراهت یا استحباب و کراهت داشته باشم، نه، در ارتباط با متعلق امر به صلات قبلاً هم گفته‌ام که این به وجود می‌خورد متعلق اوامر و نواهی به وجود خورد، قبلاً هم در بحث متعلق این را از مرحوم آخوند رحمه‌الله یاد گرفتیم، چون مرحوم

آخوند رحمه الله می‌گفتند «ماهية من حيث هي لا مطلوبة و لاغير مطلوبة» طلب به ماهیت نمی‌خورد، طلب به وجود ماهیت می‌خورد، بعث به وجود ماهیت خورده، زجر به وجود ماهیت خورده با تفصیلات، منتهی وجود ماهیت یعنی اصل وجود ماهیت صلوات این مطلوب است، اگر اصل وجود ماهیت صلوات مأمور به و مورد بعث و مورد طلب واقع شد، مولی حکیم متوجه می‌شود بعضی خصوصیات فردیه است که در وجود طبیعت منقصدت ایجاد می‌کند، مثلاً اگر این وجود طبیعت رفت در حمام، یک منقصدتی به آن عارض می‌شود، اگر این وجود طبیعت رفت در مثلاً قبرستان منقصدت پیدا می‌کند، اگر این وجود طبیعت رفت در مسجد در واقع کمالش بیشتر است، اگر آن خصوصیت فردی در مسجد بودن به تعبیر مرحوم آخوند رحمه الله یا خصوصیت فردی منقصدت ایجاد کردن را، خوب مولای عالم حکیمی که عالم به واقع خارجی است بداند چه کار می‌کند؟ یک امر ارشادی یا یک نهی ارشادی برای ارشاد به آن منقصدت یا ارشاد به آن رجحانی که در آن خصوصیات فردیه هست صادر می‌کند، اگر مولی این کار را کرد برای آنکه به من بگوید تشخص این وجود طبیعی در مسجد افزایش رجحان دارد، تشخص وجود این طبیعی در حمام کاهش دارد، دیگر مشکل اجتماع

امرونی نداری، دو حکم شرعی ندارم که شما گرفتار بشوید بگوئید علی القول به امتناع چه کار می‌خواهید بکنید؟

بیان حل مسئله در قسم دوم

البته به نظر مرحوم آخوند رحمه‌الله ماها هم درگیر هستیم عموم و خصوص مطلق‌ها، چون فضای ذهن شریف مرحوم آخوند رحمه‌الله این است که جوازی‌ها هم در عموم و خصوص من وجه جوازی هستند، لذا مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌خواهند بگویند ببینید اصلاً شما در قسم دوم باید این کار را بکنید، در قسم دوم شما هم چاره‌ای ندارید الا اینکه این‌طور حرف بزنید، لذا مولا دیده که صلاتتان بدل دارد، می‌گوید در حمام نخوان که دچار منقصة نشود تعبیر زیبای مرحوم آخوند رحمه‌الله این است «کما یمکن أن یکون بحس ... منقصة فی الطبیعة المأمور بها لاجل تشخصها فی هذا القسم بمشخص غیر ملائم لها» چه اشکال دارد که من بگویم اینجا یک مشخص غیر ملائم دارم با وجود صلات وقتی در حمام واقع می‌شود «کما فی الصلاة فی الحمام فإن تشخصها بتشخص وقوعها فی الحمام لا یناسب کونها معراجاً و إن لم یکن نفس الکون فی الحمام بمکروه» نه خود کون در حمام کراهت ندارد که من بگویم اینجا دو عنوان دارم نسبتشان عموم و

خصوص من وجه است که جلسه قبل عرض کردم، مثل کون در موضع تهمت نیست، بله خود تشخص صلاتی در حمام دچار مشکل است «و ... فی الکون فی الحمام بل آن راجحاً» بلکه می‌تواند رجحان عقلی هم داشته باشد چون کون در حمام مقدمه استحمام و نظافت که کلی مستحبات بر این مسئله بار می‌شود «و ربما يحصل لها لاجل تخصصها بخصوصية شديدة الملائمة معه يحصل لها مزية فيها» گاهی وقت‌ها تشخص مزیت زا است، مثلاً می‌رود در مسجد تحقق پیدا می‌کند «كما فی الصلاة فی المسجد و امکنه الشریفة» آن هم بحسب مراتب امکنه، مسجد جامع است، مسجد محله است، مسجد الحرام است، مسجد کوفه است، مسجد مدینه است، تشخص ایجاد مزیت کرده است، تشخص ملائم.

خلاصه مرحوم آخوند رحمه الله مسئله را حل می‌کنند، می‌گویند یک امر که بیشتر ندارم، یک، امر وجوبی یا استحبابی به صلات، تمام شد، یک حکم شرعی بیشتر ندارم وجوب یا استحباب، تمام شد، یک بیان ارشادی دارم برای بیان مزیت بالا از باب تشخص، یا برای بیان منقصتی از باب تشخص «و ذلک لانّ الطبيعة المأمورة بها فی حد نفسها اذا كانت ... تشخص لا یكون له شدة الملائمة او عدم الملائمة له مقدار من المصلحة و المزیة» بله یک تشخص میانی عادی هم

دارم صلات در دار است هیچ مشکلی ندارد، نه منقصت دارد و نه مزیت دارد «و تضداد تلك المزية فيما كان تشخصها بما له شدة الملائمة و تنقص فيما اذا لم تكن له الملائمة و لذلك ينقص ثوابها تارة و يزيد اخرى، و يكون النهى فيه لحدوث نقصان فيها، ارشاداً الى ما لا نقصان فيه، من سائر الافراد و يكون اكثر ثواباً منه بل يكن هذا مراد من قال أن الكراهة فى العبادة بمعنى أنها تكن اقل ...» مرحوم آخوند رحمه الله می فرمایند اینکه در روایات داریم نهی در عبادات محمول به اقلیت ثواب است معنایش همین است، یعنی مزیت این تشخص پائین می آید، لذا معنایش این نیست که یک نهی مولوی و یک زجر مولوی در عبادت داریم، حالا زجر مولوی ضعیف که کراهت باشد یا زجر مولوی شدید که حرمت باشد، نه خیر اولویتی در کار نیست، اگر در این جور موارد بعث مولوی نداشتیم، زجر مولوی نداشتیم، دیگر حکم شرعی استحباب و کراهت دیگر وجود ندارد.

بعد هم مرحوم آخوند رحمه الله شروع می کنند که همین را محکم کردن که حالا بقیه اش را در کفایه ملاحظه کنید که طولش ندهم و معطل نشویم سازمان مرحوم آخوند رحمه الله این است که من یک طبیعتی دارم که یک وجودی پیدا می کند متعارف این وجود

درجه خاصی از مصلحت و مفسده دارد، وجودات
تشخص عادی‌اش، تشخصات بالاتر از عادی مزیتش
می‌رود بالاتر تشخصات پائین‌تر از عادی مزیتش می‌آید
پائین لذا چاره‌ای ندارم این‌طور باید حل کنم و الا به
تعبیر مرحوم آخوند رحمه‌الله همه گرفتار هستیم، چون
عناوین عموم و خصوص من وجه نیستند، عام و خاص
مطلق هستند، همه گرفتاریم، در واقع عموم و خصوص
مطلق در اینجا داریم چاره‌ای ندارم، الا اینکه آنها را اوامر
ارشادی و نواهی ارشادی کنیم این‌طور، برای بیان
منقصتی که از ناحیه عوارض مشخصه به وجود می‌آید،
یا مزیتی که از باب عوارض مشخصه در متعارف نسبت
به متعارف‌ها به وجود می‌آید.

مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌گویند پس ببینید
«لایخفی أن النهی فی هذا القسم» یعنی قسم ثانی «لا
یصح الا للارشاد» در قسم ثانی راه ارشاد دانستن باز
است «بخلاف القسم الاول» قسم اول را که بحث
نکردیم، حیثیت مولویتی دارد که ان‌شاءالله بعداً
می‌گوئیم، مرحوم آخوند رحمه‌الله معتقد هستند که
تحلیل قسم اول را می‌شود در قسم ثانی هم پیاده کرد
که ان‌شاءالله بعداً می‌گوئیم، فعلاً این آسان‌تر را اول
بگوئیم.

تحلیل مسئله در قسم سوم

آقای آخوند رحمه الله می‌فرمایند در این قسم ثانی که روبه‌راه شد برگردیم سراغ قسم اول که یک مقدار سخت‌تر است، یا قسم ثالث که عموم و خصوص من وجه بود آقای آخوند رحمه الله می‌فرمایند اگر کسی خوشش آمد این تحلیل ارشادی را در قسم ثالث هم پیاده کند هیچ اشکالی ندارد، می‌توانید در اینجا بگوئید تشخیص در موضع تهمت منقصت ایجاد می‌کند و اشکالی ندارد، می‌توانید از این تحلیل استفاده کنید شما هستید و حیث اینکه یک مصلحتی دارید در معدل، یک تشخیصات سبب شونده از برای نقصان دارید در معدل مصلحت، با اقلیت ثواب می‌توانید، هیچ اشکالی ندارد اگر این راه در عموم و خصوص مطلق درست شد در من وجه هم قابل تسری است مگر اینکه کسی بگوید در من وجه، یک عنوانی دارم که نهی مولوی به آن خورده است، چون آنجا می‌گوئید اصلاً کون در موضع تهمت کراهت دارد مولویاً، ما می‌پذیرفتیم از شما حیث تشخیص را در عام و خاص مطلق، با همان تحلیلی که کردید، اما اینکه بخواهم این را ببرم در قسم ثالث که دو عنوان دارم و آنجا ظاهر در این است که مسئله مولویت در کار است مرحوم آخوند رحمه الله می‌فرمایند: اگر آنجا حیث، حیث مولویت بود دیگر نمی‌توانید

تحلیل نهی ارشادی را که حقیقه در آن بعث و زجری نیست، ارشاد است، اخبار از یک منقصت است یا اخبار از یک مزیت است نمی‌توانید این را آنجا پیاده کنید، این سازمان مرحوم آخوند رحمه‌الله خیلی منظم است با کمک‌هایی که بنده می‌خواهم کمک کنم دوستان می‌دانند یک قرائتی از کفایه داریم که معتقد هستیم که مرحوم آخوند رحمه‌الله مبدأ خیلی از بحث‌ها است لذا اگر کسی توانست و از ما پذیرفت که این تحلیل منقصت را در عوارض مشخصه پیاده کند صلات در موضع تهمت می‌شود مثل صلات در حمام، ولو آنجا عنوان عموم و خصوص مطلق است و اینجا من وجه است اما می‌تواند، و لذا دیگر مشکلی ندارم من صلات در موضع تهمت را مشخصش را سبب منقصت در آن می‌بینم صلات در حمام به شرح ایضاً.

اشکال: اگر عنوانی داشته باشیم که نهی مولوی به آن خورده باشد.

اما اگر کسی گیرمان انداخت و گفت نمی‌شود، آنجا شما یک عنوانی دارید که خود آن عنوان نهی مولوی به آن خورده است اما کراهتی است، زجر آنجا وجود دارد اما زجر ضعیف است و لذا از آن کراهت انتزاع می‌شود کراهت مولوی، نه آنجا دیگر عین محل نزاع است نمی‌شود آقای آخوند رحمه‌الله، عین صلات در دار غصبی

است، صلات در کون موضع تهمت عین صلات در دار غصبی عموم و خصوص من وجه است موضع تهمتی دارم بدون صلات آن هم کراهت دارد، کاری ندارد به تشخیصات صلاتی که شما بگوئید، آنجا قشنگ به ما گفتید، گفتید کون در حمام نهی ندارد، تشخیص صلاتی دچار مشکل است، اما اینجا کون در دار غصبی خودش دچار مشکل است، اینجا نمی‌توانید آن تحلیل را پیاده کنید، لذا بدون صلات هم آن منهی است به نهی کراهتی به نهی تنزیهی، آقای آخوند رحمه‌الله این را باید برای ما حل کنید.

راه حل اشکال از منظر مرحوم آخوند رحمه‌الله

ایشان می‌فرمایند اگر کسی در این فضا قرار گرفت ما می‌توانیم یک راه دیگری به شما بدهیم که این راه حل متوقف بر آن تحلیل ما در قسم اول است، پس یک قسم دوم داشتیم که قشنگ با ارشاد مشککش حل شد، قسم سوممان ارشاد این‌طور که در قسم دوم داشتیم در آن یک گرفتاری هست، اما ممکن است راه‌حلی به شما بدهیم و آن راه‌حلی که می‌خواهیم به شما بدهیم بر اساس بحث قسم اول است، قسم اول مسئله‌مان چه بود؟ که ما می‌خواستیم بگوئیم جوازی‌ها هم اینجا گرفتار هستند، حالا می‌خواهیم با جوازی‌ها صحبت کنیم کمک کنیم مشککشان را حل کنیم، قسم اول این

بود که شما صوم روز عاشورا را دارید و بدل هم ندارید، صوم عاشورا هم استحباب دارد و هم کراهت دارد و بدل هم ندارد، نمی‌توانید بگوئید قانون جواز در آن هست که این به سوء اختیار است، نه خیر، بدل هم ندارد توضیح هم دادم چون بقیه روزها استحبابشان مال خودشان است، صوم روز عاشورا را اگر کسی در روز تاسوعا گرفت تاسوعا استحباب صومش مال خودش است، مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌خواهند بفرمایند این قسم اول با رعایت دو نکته که مورد فتوای مشهور است باید حل بشود.

نکته اول که باز مشهور به تعبیر مرحوم آخوند رحمه‌الله به آن فتوا دادند صحت صوم روز عاشورا است، یعنی ما اجماع داریم بر صحت روز عاشورا، نمی‌توانیم بگوئیم صوم روز عاشورا باطل است، اجماع داریم، اگر مسلماً صوم روز عاشورا باطل نیست و صحیح است، یک: وقتی صحیح است یعنی عبادت است، مخصوصاً مشهوری که در عبادت عبادت امر می‌خواهند امر دارد، امر استحبابی دارد، صحت هم دارد، نهی مولوی به آن نخورده چون نهی مولوی عبادت را خراب می‌کند، ببینید مرحوم آخوند رحمه‌الله قشنگ ملائی لوازمش را بیان می‌کنند، پس دو نکته داریم یکی صحت صوم روز عاشورا بالا جماع آن هم مشهوری که عبادت را

بالامر درست می‌کنند، حالا مائی که با رجحان ذاتی و ملاک بالاخره این باقی‌مانده است عبادت است عبادت صحیحه است نهی هم به آن نخورده است.

یک نکته دیگری داریم که مداومت ائمه و اهل بیت علیهم السلام بر ترک صوم روز عاشورا است، مداومت نه موردی، مداومت دارند بر اینکه صوم روز عاشورا را که عبادت است صحیح است و خودبه‌خود رجحان دارد ملاک دارد، ترکش می‌کنند، معلوم می‌شود که این دفعه ترکش رجحان بیشتری بر فعلش دارد، مرحوم آخوند رحمه الله می‌گویند اگر کسی بخواهد مسئله را حل کند باید از این منظر حل کند، مرحوم آخوند رحمه الله می‌خواهند بگویند معلوم می‌شود ترکش یا خود ترک رجحانش بیشتر از فعل است، یا آن ترک یک ملازم با یک عنوان وجودی است که آن عنوان وجودی رجحانش بیشتر از فعل است.

آن موقع این‌طور می‌شود دو عنوان داریم صوم روز عاشورا و ترکی که ملازم با یک عنوان وجودی است مثلاً مخالفت با بنی‌امیه، لعنهم الله قاطبة، اینها روز عاشورا را روز پیروزی و جشن و سرورشان می‌گرفتند و عید و عید را هم روزه می‌گرفتند به شکرانه غلبه بر نعوذ بالله اهل بیت علیهم السلام، برای مخالفت با بنی‌امیه ترک

صوم روز عاشورا ارجح می‌شد، پس یک عنوان دیگری وجود دارد که این عنوان متحد با ترک است، و این ترک را ارجح کرده، اگر این‌طور شد آن موقع ما دو شیء ملازم داریم یکی فعل صوم، عبادت و راجح است، یکی ترک صوم ارجح، عبادت، اگر کسی صوم را انجام داد، عبادت کرده و عبادتش هم صحیح است، بدل هم ندارد، اگر یکی ترک را انجام داد آن هم مأجور است و مثاب است و به ارجح عمل کرده است و مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌گویند هیچ مشکلی اینجا نداریم.

لذا تعبیر مرحوم آخوند رحمه‌الله این است که «اما القسم الاول فالنهی تنزیهاً عنه بعد الاجماع علی انه يقع صحیحاً» این مقدمه اول «و مع ذلك یكون تركه ارجح كما یظهر من مداومة الائمة سلام الله تعالى علیهم اجمعین علی الترك اما لاجل انطباق عنوان ذی مصلحة علی الترك فیكون الترك كالفعل ذا مصلحة موافقة للغرض و إن كان مصلحة الترك اکثر» آن موقع ما دو مستحب متزاحم داریم «فهما حینئذ من قبیل المستحبین المتزاحمین فیحکم بالتخیر بینهما لو لم یکن اهم فی البین و الا فتعین الایم» به خاطر سیره اهل بیت علیهم السلام، ترک اهم است، متزاحم هستند دیگر تزاحم دارند، مستحبین متزاحمین هستند.

مرحوم آخوند رحمه الله می‌گویند چه ربطی دارد به اجتماع امرونی، ما مشکل نداریم «کما هو الحال فی سائر المستحبات المتزاحمات بل الواجبات» حالا فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله یک تتمه هم دارد، خیلی مرتب سعی کرده‌اند بگویند که مرحوم آخوند رحمه الله می‌گویند با این سازمانی که برایش درست می‌کنیم این سازمان مشکل شما را حل می‌کند، بعد اگر این سازمان درست شد ممکن است این سازمان را با یک بیانی و در سومی با یک بیانی هم بیاوریم پیاده کنیم، اگر سازمان اولی درست شد، حالا دومی خودش یک بیان مستقل داشت، بیان مستقلش را می‌خواستیم ببریم در سومی راه نمی‌داد، چون خود نفس موضع التهمه مشکل داشت، حالا ادامه بدهیم ببینید. خواهش می‌کنم با همین انضباطی که عرض می‌کنم چون مرحوم آخوند رحمه الله، آخوند قوم است، من خیلی بدم می‌آید آدم یک اشکالات دست و پائین اولی، نه، اگر قرار است کسی با ایشان درگیر بشود باید با یک اساسی درگیر بشود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

۱۴۰۰، ۰۸، ۲۹

جلسه سی و دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه سی و دوم: جواب اجمالی و تفصیلی مرحوم آخوند رحمه الله
به دلیل جوازی‌ها**

**مرور مباحث گذشته: بررسی دلیل مجوزین توسط مرحوم آخوند
رحمه الله**

بحث ما در ارتباط با فرمایشات مرحوم آخوند رحمه الله بود و عرض شد که ایشان در ارتباط با دلیلی که مجوزین برای جواز اجتماع امرونی بیان فرموده بودند و می‌گفتند ادل الدلیل بر امکان شیء وقوعش است و در عبادات مکروهه عباداتی داریم که هم امر به

آنها خورده است و هم نهی و لذا هم استحباب دارند از این جهت که عبادت هستند و هم کراهت دارند از این جهت که عبادت مکروه هستند، یا هم وجوب دارند و هم کراهت با توجه به اینکه مطلق احکام شرعی با هم تضاد دارند و همان طور که حرمت و وجوب متضاد هستند استحباب و کراهت دارند و وقتی عبادتی داشته باشیم مثل صوم یوم العاشور که صوم یوم العاشور هم استحباب دارد چون عبادت است و هم کراهت دارد چون یوم عاشورا واقع شده پس اجتماع دو حکم متضاد را یعنی استحباب و کراهت را در روزه روز عاشورا داریم. یا اگر صلات در حمام کراهت دارد صلات در حمام، صلات مستحبی است استحباب دارد و در حمام است کراهت دارد، پس کراهت و استحباب جمع شدند، یا صلات در حمام واجب است و کراهت دارد، وجوب و کراهت با هم جمع شدند.

جواب اجمالی مرحوم آخوند رحمه الله به دلیل جوازیها

مرحوم آخوند رحمه الله می خواهند نشان بدهند این استدلال آقایان که برای اثبات جواز اجتماع امر و نهی ارائه کردند درست نیست، چرا؟ چون نکته اجمالی مرحوم آخوند رحمه الله این بود که در این جور موارد قائلین به جواز هم لابد هستند از اینکه این عبادات را توجیه کنند به واسطه اینکه مجوزین، جواز را با تعدد

عنوان درست می‌کردند اما در این مورد عنوان متعددی نداریم، یک عنوان است به نام صوم یوم العاشور، هم می‌خواهد استحباب و هم کراهت یک جا جمع بشود با یک عنوان لذا خود مجوزین هم که قائل به جواز اجتماع امرونی بودند دچار محذور هستند باید آنها هم این را توجیه کنند، صلات در حمام یا صلات در قبرستان هم استحباب دارند و هم کراهت و یک عنوان هم بیشتر نیست.

بنابراین اصل فرمایششان این است که مجوز هم «فهو ایضاً لابد له من التفصی عن اشکال الاجتماع» مجوز هم باید مشککش را حل کند چون تعدد عنوانی در کار نیست بله می‌شود برای قسم ثالث عبادات مکروهه مثل صلات در موضع تهمت فرض کرد که حضور در موضع تهمت به نفسه کراهت داشته باشد آن موقع صلات که در موضع تهمت واقع می‌شود دو عنوان داریم، وقوع در موضع تهمت یک عنوان است، صلات یک عنوان است نسبت اینها عموم و خصوص من وجه می‌شود، می‌شود مثل مسئله اجتماع لذا مرحم آخوند رحمه الله می‌فرمایند اگر سه جور عبادت مکروهه داریم مجوز هم با دو تا از آنها مشکل دارد، ولی مورد سوم به بحث اجتماع امرونی نزدیک است لذا اجمالاً می‌خواهند بگویند که این دلیل به درد مجوزین

نمی‌خورد مخصوصاً به‌خاطر اینکه در قسم اول یعنی صوم یوم العاشور مندوحه هم نداریم خاطرتان هست و توضیح هم داده شد که در مسئله اجتماع امرونی مشکل مهم ما این بود که گفتیم چون دعوا سر تکلیف محال است قید مندوحه لازم نیست ولو در مقام فتوا نهایتاً باید مندوحه ای وجود داشته باشد ولی در بحث اجتماع امرونی چون دعوا سر تکلیف محال است نه تکلیف به محال مرحوم آخوند رحمه‌الله گفتند مندوحه لازم نیست، مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌خواهند بگویند اگر اینجا مندوحه ای در کار نبود شما چطور نهایتاً فتوا می‌دهید به صحت صوم عاشورا و کراهت صوم عاشورا وقتی مندوحه ای در کار نیست؟ لذا تعبیر زیبایی داشتند «فهو ایضاً لابد له من التفصی عن اشکال الاجتماع» چون عنوان واحد است «لاسیما اذا لم یکن هناك مندوحة» مخصوصاً اگر مندوحه ای در کار نباشد یعنی بدلی نداشته باشد که توضیح دادیم این اجمال فرمایش مرحوم آخوند رحمه‌الله بود.

جواب تفصیلی مرحوم آخوند رحمه‌الله

بررسی قسم اول عبادات مکروهه

اما تفصیل فرمایش مرحوم آخوند رحمه‌الله این است که ایشان می‌خواهند بگویند چون سه جور عبادت

مکروهه داریم در قسم اول باتوجه به دو نکته فقهی باید برای قسم اول راه حل پیدا کنیم، قسم اول یعنی صوم روز عاشورائی که کراهت دارد، یک، استحباب دارد، دو، مندوحه ندارد، سه، قسم اول است، چه کار باید بکنیم؟ مرحوم آخوند رحمه الله می فرمایند دو نکته فقهی را باید قائل بشویم که مشهور قائل هستند بعد سعی کنیم بر اساس این دو نکته فقهی قسم اول را حل کنیم.

نکته اول فقهی ای که اینجا مطرح است این است که ما قائل به صحت صوم عاشورا هستیم، یعنی کراهتی که اینجا وجود دارد نباید کراهت مصطلح متعارف باشد، کراهت مصطلح و متعارف مثل حرمت، عبادت را خراب می کند، یعنی امکان تقرب را از بین می برد، می دانید کراهت متعارف مثل حرمت وقتی است که یک منقسه و حضاضتی در فعل وجود دارد، مفسده ای در فعل است که آن مفسده اگر شدید باشد مولی زجری می کند که از آن زجر حرمت انتزاع می شود، اگر حضاضت و منقسه ضعیف باشد مولی زجری می کند که از آن زجر کراهت منتزع می شود و چون عمل مشتمل بر حضاضت و منقست است نمی شود با آن تقرب پیدا کرد و عبادیت عبادت که به تقرب است محقق نمی شود، لذا مشهور قائل هستند به اینکه نهی در عبادت بطلان عبادت را می آورد، مرحوم آخوند

رحمه الله می‌خواهند بفرمایند که اولین نکته در اینجا این است که در صوم یوم عاشورا باید بدانیم که مشهور این عبادت را صحیح می‌داند، پس این نهی که در لاتصم یوم العاشور وجود دارد، یک کراهت متعارف نیست، یعنی کراهتی است که از قِلَّتِ مصلحت ناشی شده نه از وجود حضاوت و منقصة، لذا به‌خاطر اینکه منقصة و مفسده در آن نیست یک عبادت صحیح است این نکته اول.

در نکته دوم جناب آقای آخوند رحمه الله می‌فرمایند: باید بدانیم که سیره اهل بیت علیهم السلام ترک روزه عاشورا است، پس در عین حالی که این عبادت است، یک، مصلحت ضعیفه‌ای دارد، دو، صحیح است، سه، اهل بیت علیهم السلام مداومت بر ترک روزه عاشورا دارند، مداومت اهل بیت علیهم السلام بر ترک روزه عاشورا حکایت می‌کند از اینکه ترک این روزه راجح است، اگر فعلش مثلاً سی درصد مصلحت دارد ترکش پنجاه درصد مصلحت دارد، اگر ترکش راجح باشد، مرحوم آخوند رحمه الله می‌فرمایند رجحان ترک دو راه دارد، یا باید بگوئیم این ترک متحد است با یک عنوانی که آن عنوان رجحان را تأمین می‌کند، یا ترک ملازم با عنوانی است که آن عنوان باز رجحان را تأمین می‌کند حالا یا از باب انطباق و اتحاد یعنی طبیعی و فرد هستند

این ترک می‌شود فرد آن عنوان یا نه ملازم هستند، در هر حالت به تعبیر مرحوم آخوند رحمه‌الله مستحبین متزاحمین داریم، فعل مستحب است با سی درصد مصلحت، ترک یا از باب اتحاد با عنوان راجح یا از باب ملازمه با عنوان راجح باز استحباب پیدا می‌کند می‌شوند مستحبین متزاحمین.

لذا به تعبیر زیبای محقق خراسانی رحمه‌الله اینجا اصلاً مسئله اجتماع امرونی در کار نیست که من آخوند رحمه‌الله امتناعی یا شما جوازی گیر کنیم بگوئیم چون یک عنوان است جواز را چه کار کنیم؟ اصلاً مسئله، مسئله تزاحم است و مشهور در مستحبین متزاحمین می‌گویند چون اهم وجود دارد باید اهم را انجام داد اما اگر کسی اهم را ترک کرد و مهم را انجام داد چون حضاضتی در کار نیست عبادت صحیح است لذا هیچ مشکلی وجود ندارد، مرحوم آخوند رحمه‌الله تعبیر بسیار زیبایی در اینجا دارند که بخشی از آن را خواندیم و قرار بود امروز تکمیل کنیم.

اگر این‌طور شد مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌گویند اصلاً مسئله در روال اجتماع امرونی نمی‌رود «حینئذ یکونان من قبیل المستحبین المتزاحمین فیحکم بالتخیر بینهما لولم یکن اهم فی البین و الا فیتعین

الاهم و إن كان الآخر يقع صحيحاً» که بالاخره گفتیم «حيث أنه كان راجحاً» چون منقصه ای در کار نیست آن مهم هم راجح است «موافقاً للغرض كما هو الحال في سائر المستحبات المتزاحمات بل الواجبات» چون در واجبات هم همین مسئله هست که در جای خودش آن مسئله ترتب برای همین شکل گرفته و بحث شده که دیگر تکرار نمی‌کنیم.

«إن قلت» اینجا ارجحیت ترک داریم «و ارجحیت الترك من الفعل» جواب: ما گفتیم چون مشهور فتوا به صحت صوم دادند این ارجحیت از باب قلت مصلحت است نه از باب حضاخت، لذا این کراهت معروف نیست «و ارجحية الترك من الفعل لا توجب حضاضةً و منقصةً في الفعل اصلاً كما يوجبهما اذا كان فيه مفسدة غالبية على مصلحته و لذا لا يقع صحيحاً» خیلی جالب است، اگر کراهت متعارف بود عبادت صحیح نبود، همان‌طور که از خارج عرض کردم «فإن الحضاضة و المنقصة مانعة عن صلاحية التقرب بخلاف المقام» پس جناب آخوند رحمه‌الله در مانحن‌فیه می‌فرمایند که مستحبین متزاحمین داریم، دو تا مستحب متزاحم داریم استحباب صوم روز عاشورا، و استحباب ترک این صوم، منتهی نکته‌ای می‌فرمایند: وقتی می‌گوئیم اینجا استحباب ترک داریم این را حقیقی می‌دانیم اگر آن

عنوان راجح بر ترک منطبق باشد ولی اگر واقعاً آن عنوان راجح بر ترک منطبق نباشد تلازمی وجود داشته باشد آن موقع ترک خودش استحباب ندارد چون در دو متلازم در مقابل شبهه کعبی قبلاً جواب داده بودیم که لازم نیست که متلازمین حکم واحد داشته باشند، می‌تواند یک لازمی مباح باشد ملازم آن مثلاً مستحب باشد اشکالی ندارد یا واجب باشد اشکالی ندارد فقط باید متلازمین قابل امتثال باشند، لذا تعبیر زیبایی می‌کنند می‌گویند: اینجا یک مستحبی داریم، مستحبین متزاحمین هستند اما اگر مسئله رفت در ملازم آن موقع باید ترک را بالعرض و المجاز مأموربه تلقی کنیم، این‌طور، نه اینکه حقیقه مأموربه ای اینجا شکل گرفته که عبارت را ملاحظه می‌کنید.

جمع‌بندی راه‌حل اول و دوم در قسم اول عبادات مکروهه

لذا بر اساس فرمایش مرحوم آخوند رحمه‌الله در اینجا دوراه حل داریم، یکی اینکه ترک را متحد بدانیم، یک، دو اینکه ترک را ملازم بدانیم، اشکالی ندارد، بعد آقای آخوند رحمه‌الله می‌فرمایند اگر این‌طور شد دیگر همان‌طور که قبلاً بیان شد. یک راه‌حل سوم هم ارائه می‌کنند می‌گویند یک راه‌حل سوم هم هست و آن راه‌حل سوم این است که اینجا کراهت را کراهت مولوی نگیریم، نهی را در فرض اول مولوی گرفتیم ولی از باب

نقصان مصلحت نه از باب حضاقت و بعد هم گفتیم دو تا مستحب متزاحم داریم، ترک یا متحد بود با عنوان راجح یا ملازم بود با عنوان راجح، اشکالی ندارد ولی نهی مولوی می‌شد حقیقه در یک فرض و خلاصه با آن بالعرض و المجاز این‌طور.

راه حل سوم در قسم اول عبادات مکروهه: طرح مسئله نهی ارشادی

به تعبیر مرحوم آخوند رحمه الله یک راه دیگری وجود دارد و آن این است که در این جور موارد بیائیم و مسئله نهی ارشادی را مطرح کنیم بگوئیم این نهی، مولوی نیست که مستحبین متزاحمین وجود داشته باشند بلکه ارشاد به ارجحیت ترک است، اگر نهی لاتصم یوم العاشور می‌خواهد بگوید لاتصم این است که من ارشادات می‌کنم به اینکه ترک، ارجح از فعلش است، ارجحیت ترک از فعل هم دوراه داشت یا ترک متحد است یا ملازم است مرحوم آخوند رحمه الله می‌گویند هر دوتایش، اگر این راه باز بشود مشکل حل می‌شود و دیگر هم لازم نیست که ما نهی ارشادی را بالعرض و المجاز تصویرش کنیم، سه راه داریم، این بیان محقق خراسانی رحمه الله است در قسم اول، در لاتصم یوم العاشور.

بررسی قسم دوم از عبادات مکروهه: پیاده شدن سه راه قسم اول در قسم دوم

آقای آخوند رحمه الله می‌فرمایند در قسم دوم که جلسه گذشته بخشی از قسم دوم را خواندیم یعنی در مسئله لاتصل فی الحمام می‌توانیم عیناً سه راه حل لاتصم یوم العاشور را پیاده کنیم یعنی بگوئیم راه اول این است که لاتصل فی الحمام، نهی مولوی است از باب نقصان مصلحت، بعد تراحمی به وجود می‌آید بین این احکام، بین این نماز مستحبی تو با آن نقصانی که به واسطه حمام بودن در مصلحت به جود آمده است، می‌توانم ارجحیت ترک را از باب اکثریت مصلحت و تراحم با فعل مطرح کنم با نهی مولوی، می‌توانم ارجحیت ترک را از باب ملازمه با آن عنوان راجح مطرح کنم همان‌طور که در یوم العاشور گفتم، این دوراه، می‌توانم این نهی لاتصم فی الحمام را ارشاد کنم به ارجحیت ترک، یعنی سه راه‌حلی که در لاتصم یوم العاشور پیاده شد دقیقاً در این لاتصل فی الحمام هم قابل پیاده شدن است، سه راه‌حلی که در لاتصم یوم العاشور پیاده شد در صلِّ فی المسجد قابل پیاده شدن است.

بعد آقای آخوند رحمه الله می‌گویند علاوه بر آن سه‌تایی که آنجا گفتند در قسم ثانی «فالنهی فیه یمکن

آن ی‌کون لاجل ما ذکر فی القسم الاول» یعنی آن سه فرض «طابق النعل بالنعل» چه در حمام چه در مسجد، فرق قسم ثانی با قسم اول این بود قسم اول مندوحه نداشت قبلاً توضیح دادیم، قسم ثانی مندوحه دارد، روزه در بقیه روزها بدل از روزه عاشورا نیست خودش استحباب دارد، اما صلات در حمام بدل دارد می‌شود صلات را در مسجد خواند، می‌شود صلات را در خانه خواند، ولی می‌شود آن سه توجیهی را که برای قسم اول مندوحه نداشت و تبدیلیش می‌کرد به مستحبین متزاحمین یا تبدیلیش می‌کرد به ارشاد به ارجحیت ترک اینجا پیاده‌اش کنیم.

بیان راه چهارم برای قسم دوم عبادات مکروهه

بعد آقای آخوند رحمه‌الله می‌فرمایند در این قسم ثانی یک راه چهارمی هم وجود دارد که جلسه قبل آن را خواندیم راه چهارم این است که بگویم این را ارشاد می‌کنم به اینکه تشخصات در آن منقصد ایجاد کرده است، منقصد در ثواب، تشخص حمامی ثوابش را پائین آورده است، تشخص مسجدی ثوابش را بالا برده، تشخص بیتی متعادل و متعارف است می‌شود ارشاد، ارشاد به اینکه اصل وجود طبیعی آن امر خودش را دارد، تشخصات طبیعی بعضی وقت‌ها آن مصلحت را بالا می‌برد و بعضی وقت‌ها پائین می‌آورد و اگر

مسئله برگشت به یک نهی ارشادی دیگر مسئله اجتماع امر و نهی در اینجا مطرح نیست.

لذا محقق خراسانی رحمه الله می‌فرمایند ما در قسم ثانی می‌توانیم چهار راه حل به شما ارائه کنیم، یک راه حل ارشادی مختص به قسم ثانی که حیث تشخیصات باشد، سه راه حل مشترک با قسم اول لذا در قسم اول نهی می‌توانست مولوی باشد می‌توانست ارشادی باشد اما در آن راه حل اختصاصی قسم ثانی فقط ارشادی است، اینها را هم مفصل بیان می‌فرمایند که جمع‌بندی هم می‌کنند.

«و لایخفی أن النهی فی هذا القسم» یعنی در قسم ثانی بنا بر فرض چهارم «لا یصح الا للارشاد بخلاف القسم الاول فیکون فیه مولویاً و إن کان حمله علی الارشاد بمکان من الامکان» این راه حل مرحوم آخوند رحمه الله است برای حل دو قسم، جمع‌بندی ایشان این است که اصلاً هیچ‌کدام از اینها مسئله اجتماع امر و نهی در آن نیست، هم من جوازی را با این توجیهاتم نجات می‌دهم و هم امتناعی را، اصلاً اینها را این مثال عبادات مکروهه را از صغرویت برای اجتماع امر و نهی خارج کرد بردم آن را یا در باب تزاحم دو مستحب متزاحم، یا در باب ارشاد که دیگر اصلاً دعوایی ندارم این قسم اول و

قسم دوم که خیلی سخت بود و هم جواز در آن گیر بود و هم امتناعی، مرحوم آخوند رحمه الله می‌گویند من برای شما حل کردم.

باقی می‌ماند قسم سوم، قسم سوم که بحث صلات در موضع تهمت است که مرحوم آخوند رحمه الله می‌گویند بله این خیلی نزدیک به بحث ما است، حالا علت نزدیک بودنش را جلسه بعد عرض می‌کنم، می‌گویند در قسم سوم هم می‌توانیم برای شما راه حل درست کنیم به تفصیلی که سی‌اُتی ان شاء الله فردا به فضل پروردگار.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱۴۰۰،۰۸،۳۰

جلسه سی و سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه سی و سوم: پاورقی مرحوم آخوند رحمه الله در ذیل قسم دوم
و بررسی قسم سوم عبادات مکروهه**

**مرور مباحث گذشته: بیان چهار جواب در قسم اول و دوم عبادات
مکروهه**

بیانات محقق خراسانی رحمه الله را پیگیری می کردیم. مرحوم آخوند رحمه الله سه جور نهی در عبادات را بررسی می کردند و همان طور که توضیح دادم ایشان در قسم اول و دوم سه جواب مشترک درست کردند که در جواب اول و دوم نهی را مولوی بگیریم و

بگویم یک نهی مولوی از صوم روز عاشورا یا صلات در حمام وجود دارد این نهی هم مولوی است واقعاً یعنی از توی آن کراهت به عنوان حکم مولوی درمی آید منتهی منشأ این کراهت منقصه و حضاخت نیست چون منشأ این کراهت منقصه و کراهت نیست.

لذا به فتوای مشهور عبادت درست است با اینکه کراهت، مولوی است منتهی منشأ کراهت چه چیزی است؟ گفتند منشأ کراهت این است که بگویم ترک، راجح است، این نهی مولوی از باب رجحان ترک است، چرا ترک راجح است؟ ترک راجح است به خاطر اینکه یک عنوان وجودی ای وجود دارد که آن عنوان وجودی آن عمل مصلحت بیشتری است و آن عمل متحد با ترک است، در بیان اول، یا آن عمل ملازم با ترک است در بیان دوم، حالا چه ترک صلات در حمام و چه ترک صلات در یوم عاشورا، من دو تا را با هم می گویم این طور، آن موقع این نهی مولوی است، یک، منشأ آن هم حضاخت نیست در کراهت های متعارف، بلکه منشأ آن این است که مصلحت این عمل کمتر از مصلحت در ترک است و مصلحت ترک از باب رجحانی است که در یک عملی وجود دارد که آن متحد با ترک است، مثلاً مخالفت با بنی امیه در صوم، یا نه آن عمل وجودی ملازم با ترک است باز هم فرقی نمی کند، حالا ترک یا

متحد است یا ملازم با یک چیزی است که آن
مصلحتش بیشتر است منتهی فرق بین یک و دو این
است که اگر ترک متحد باشد خوب حقیقه خود ترک امر
دارد می‌شود دو تا مستحب متزاحم به اصطلاح، ترک
یک مستحب است و فعل هم یک مستحب است، بعد
آن فعل مکروه است به معنای اینکه مصلحتش کمتر
است، اگر نه، ترک ملازم باشد آن موقع دیگر حقیقه ترک
مأمور به نیست، این طور، چرا؟ به خاطر اینکه متلازمین
لازم نیست که حکم واحد داشته باشند، آن ملازمش
مأمور به است، مرحوم آقای آخوند رحمه الله این طوری
می‌گویند ملازم مأمور به است به امر استحبابی که آن
امر استحبابی مثلاً مصلحتش ۵۰ است و صوم مثلاً
مصلحتش ۳۰ است، آن مأمور به مصلحتش ۶۰ است
این یکی مصلحتش سی است، مصلحت ملزومه نیست
... وجوب پیدا می‌کرد، استحباب است، استحباب
متزاحم است آن با مصلحت ۶۰ یا با مصلحت مثلاً ۵۰
این ترک آن فعل که متحد یا ملازم با ترک است که اگر
ملازم بود آن موقع باید بگویم ترک بالعرض و المجاز،
محل بحث است، مرحوم آخوند رحمه الله اینها را قشنگ
توضیح دادند.

اینجا یک پاورقی ای را جا گذاشتیم چون این دو
بیان یک و دو که با نهی مولوی کار می‌کرد هم در صوم

روز عاشورا مطرح می‌شد و هم در صلات در حمام، حالا بیان سومشان هم این بود که بگویم نهی ارشادی است دارد ارشاد می‌کند به اینکه تو بدانی ترک راجح است، اصلاً اگر ترک راجح شد و این ارشاد به رجحان ترک بود اصلاً نهی مولوی نیست که بحث اجتماع امر و نهی پیش بیاید که بعد من آن را برگردانم به حقیقهٔ امر بگویم این نهی و بازگشتی به مستحبین متزاحمین است، مستحبین متزاحمین در فضای نهی مولوی مطرح بود کراهت مولوی، اما اگر مسئله ارشاد شد دیگر ارشاد مشکل ندارد، مرشد الیه هم ترک است، یک پاسخ چهارمی هم برای خود صلاة در حمام یا صلات در مسجد داشتند و آن پاسخ این بود که نه ارشادی است، ولی ارشاد به مثلاً اقلیت ثواب است در این مصداق یعنی خصوصیات مصداقی، فرق این ارشادی چهارم با ارشادی سوم این است که مرشد الیه‌ها متفاوت است، و بیان چهارم در صوم روز عاشورا نمی‌آید، فقط در صوم عاشورا آن سه بیان اول می‌آید.

بعد آقای آخوند رحمه‌الله در ذیل آن نهی مولوی کراهت مولوی که درستش کردند گفتند کراهت هست مولوی هم هست ولی خبر از حضاضت نمی‌دهد خبر از مفسده نمی‌دهد که به خاطر حضاضت و نقصان و مفسده نهی مولوی به آن خورده، چون اگر این‌طوری

بود نمی‌شد با آن عبادت کرد، فرض بر این است که اجماع داریم بر صحت صوم عاشورا، اجماع داریم بر صحت صلوات در حمام این‌طور لذا کراهت نمی‌تواند کراهت مولوی ای باشد که مانع تقرب است، با این نکته مرحوم آخوند رحمه‌الله تفاوتی بین کراهت مولوی ناشی از قلت مصلحت با کراهت ناشی از حضاضت ایجاد کردند، این‌طور خیلی فنی می‌خواستند درستش کنند.

پاورقی مرحوم آخوند رحمه‌الله در بیان اشکال به خودشان

در پاورقی می‌خواهند یک اشکالی به خودشان بگیرند، می‌گویند آقای آخوند رحمه‌الله این جواب شما یک نقضی دارد، نقضش این است که در مسئله نهی از ضد این را داشتیم که گاهی وقت‌ها یک اهمی داریم که آن اهم مأمور به است، یک مهمی داریم که آن مهم منهی عنه است چرا؟ چون امر به شیء نهی از ضد می‌کند، آن موقع این مهم عبادی که منهی عنه است، بنابراین که نهی غیر فساد بیاورد آن مهم عبادی فاسد می‌شود نهی آن مهم عبادی ناشی از حضاضت نیست چون عبادت است ولی باطلش می‌کند.

مرحوم آخوند رحمه‌الله خودشان را با یک دقتی گیر انداخته‌اند، گفته‌اند این را حل کن، شما امر به ازاله

دارید اهم عبادی شما است، نهی از صلات دارید که مهم عبادی شما است، در تزامم اهم و مهم دو تا واجب، واجبین متزاحمین شما گیر می‌کنید وقتی اهم فعلی می‌شود دیگر مهم امر فعلی ندارد، ولی بنابراین که امر به اهم وقتی فعلیت پیدا می‌کند، نهی از ضد می‌کند آن موقع آن ضد عبادی که صلات است می‌شود منهی عنه، این نهی از ضد عبادی از برای این است که اگر آن ضد محقق بشود این اهم ترک می‌شود، در آن جا می‌گویند نهی از ضد از باب مثلاً مسلک مقدمیت است، می‌گویند این ضد را ترکش کن چون ترک مانع است از باب اینکه عدم المانع از مقدمات است در آنجایی که قائل هستند به حرمت ضد خاص این طور می‌گویند، می‌گویند وجود اکل مانع صلات است، پس اکل را ترک کن از باب عدم مانع تا فعل محقق بشود، شما صلات را ترک کن تا ازاله محقق بشود، چون صلات مانع ازاله است، در وسعت وقت این طور است در وسعت وقت صلات می‌شود مهم ازاله می‌شود اهم، اهم فعلیت پیدا می‌کند با فعلیت اهم وقتی می‌خواهی اشتغال به مهم داشته باشی اهم ترک می‌شود، پس باید اهم را کنار بگذارید چون مهم محقق شود، بنابراین نهی به اهم عبادی شما خورده است ولی نهی کشف از حضاخت نمی‌کند ولی عمل باطل می‌شود، چه کار می‌خواهید بکنید؟

مرحوم آخوند رحمه الله می‌گویند اشکالش این است «ربما يقال أن ارجحية الترك» ارجحیت ترک یعنی به بیان اول و بیان دومشان اشکال می‌گیرند، در فضایی که نهی مولوی باشد، بیان سوم نه بیان سوم نهی ارشادی است اصلاً مولوی نیست «إنَّ ارجحية الترك و إن توجب منقصة و حضاضة في الفعل اصلاً» ارجحیت ترک، ایجاد منقصت و حضاضة در فعل نمی‌کند مرحوم آخوند رحمه الله درست می‌گوید، این فعل ۵۰ درصد مصلحت دارد ترکش ۶۰ درصد، ۷۰ درصد مصلحت دارد، ۷۰ درصد مصلحت ترک که سبب شد ترک راجح باشد ترک رجحان پیدا نکند نمی‌خواهد در فعل صوم منقصت ایجاد کند در فعل صلات در حمام منقصت ایجاد کند «الا انه توجب المنع منه» الا اینکه این سبب می‌شود که اهم فعلی بشود، مهم عقب برود آن موقع مهم با فعلیت اهم نهی از ضد یقه‌اش را بگیرد «الا انه توجب المنع منه فعلاً» چون امر به اهم فعلی می‌شود وقتی امر فعلی شد نهی از ضد، نهی از آن مهم فعلی می‌شود «و البعث الى الترك قطعاً» آن موقع مولی بعث الى الترك می‌کند می‌گوید باید ترکش کنی «كما لا يخفى» چون اینها را در بحث ضد خواندیم، چطور؟ مثال بزن مرحوم آخوند رحمه الله «و لذا كان ضد الواجب على كونه مقدمة له حراماً» لذا یک حرمت ضد واجب پیدا می‌کنیم، حرمت

غیری پیدا می‌شود برای ضد دیگر، نهی از ضد محقق می‌شود، چرا؟ چون ترک آن ضد مقدمه واجب است، لذا ترکش واجب است خودش حرام است در مسلک مقدمیت، در حرمت ضد واجب ضد خاص یک مسلک تلازم داشتیم یک مسلک مقدمیت «و یفسد لو کان العبادة» آن موقع این نهی، واجب عبادی را فاسد می‌کند مثل ترک صلات که مقدمه ازاله است ترک صلات واجب است فعل صلات محرم است، چون فعل صلات می‌شود ضد عام ترک صلات، این‌طور در مسلک مقدمیت اینها را خواندیم، در اصول فقه هم خواندیم و کاری به درس خارج ندارد، ترک ضد می‌شود مقدمه تحقق واجب، پس ترکش واجب است، وقتی چیزی واجب شد ضد عامش حرام می‌شود، ترک ترک که یعنی فعلش است حرام می‌شود «کما لا یخفی و لذا أن ضد الواجب بناء علی کونه ضد مقدمة له» بنابراین که آن ترک مقدمه است ضد واجب می‌شود حرام «و یفسد لو کان العادة» آن موقع یک حرمت غیری به عبادت می‌خورد عبادت را باطل می‌کند «مع انه لا حضاضة فی فعله» در عین حالی که هیچ‌گونه حضاضة و نقصانی در فعل وجود ندارد.

پس حرف مرحوم آخوند رحمه‌الله رد شد. یک کراهتی پیدا کردیم یا حرمتی پیدا کردیم، یک نهی ای

پیدا کردیم که این نهی فساد می‌آورد، بطلان عبادت می‌آورد ولو حضاضتی هم در کار نیست و این قانونی که برای ما درست کردید اینجا نهی مولوی است ولی عبادت درست است، خراب شد، شما می‌گفتید این نهی مولوی است ولی عبادت باطل نیست چون حضاضتی در کار نیست، ما الان یک نهی مولوی نشانمان می‌دهیم که عبادت را باطل می‌کند و حضاضتی هم در کار نیست، صلوات مصلحت دارد با همان مصلحتش ولی باطل است، حضاضتی هم در صلوات نیست «و انما كان النهي عنه» نهی از آن ضد عبادی «و طلب تركه» و مولی در واقع ترك آن را واجب کرده و لذا فعلش محرم است در مسلک مقدمیت عرض کردم، از تو می‌گویند ترك مقدمه فعل واجب است پس تركش واجب است، وقتی تركش واجب است ترك تركش حرام است، ضد عام می‌شود ترك ترك، می‌گویند ترك ترك یعنی فعل حرام است «لما فيه من المقدمية له» این ترك را طلب می‌کنم چون این ترك مقدمه فعل واجب است از باب عدم المانع که از خارج عرض کردم «و هو على ما هو عليه من المصلحة» درحالی‌که آن ضد عبادی، عبادت است مصلحت دارد حضاضت هم ندارد اما نهی به آن می‌خورد، نهی از ضد خاص به آن می‌خورد، ضد خاص وقتی آمد بدون حضاضت «فالمنع عنه لذلك كاف في فساد لو كان

العبادة» منع از این ضد عبادی برای فسادش کافی است ولو حضاضتی هم در کار نیست.

جواب مرحوم آخوند رحمه الله به اشکال مطرح در پاورقی

«قلت» مرحوم آخوند رحمه الله می‌خواهند بفرمایند قلت به اینکه می‌توانیم اینجا یک فرقی بگذاریم بین واجب و مستحب بگوئیم در واجب بله باطل می‌کند اما در مستحب وقتی باطل می‌کند که حضاضت در آن باشد اگر حضاضت در آن نباشد باطل نمی‌شود، خلاصه حرف مرحوم آخوند رحمه الله این است و لذا عمل در مستحبین متزاحمین باطل نمی‌شود، مشهور فتوا به بطلان داده‌اند، در واجب بله دو واجب متزاحم همین مکانیزی است که شما پیاده کردید ولی در مستحبین متزاحمین فتوای مشهور این است، لذا ما الان با این فرض‌ها بحث می‌کنیم که صوم روز عاشورا صحیح است صلات در حمام هم صحیح است «قلت یمكن أن يقال أن النهی التحريمی لذلک و إن کان کافياً فی ذلک بلا اشکال» نهی تحریمی بلا اشکال بطلان می‌آورد «الا أن التنزیهی غیر کاف» اما الان دعوی ما سر نهی تنزیهی است نه نهی تحریمی، دعوی ما سر کراهت است نه سر حرمت، نهی تنزیهی «غیر کاف» کافی نیست «الا اذا کان عن حضاضة فیه» مگر آنکه این نهی تنزیهی ریشه‌اش نقصان و حضاضت باشد، اگر حضاضت باشد

بله «و ذلك لبداهة عدم قابلية الفعل لتقرب به منه» با فعلی که حضاضت دارد نمی‌شود تقرب کرد، «بخلاف التنزیهی عنه» بلکه اگر آن حرام باشد نمی‌شود ولی اگر مکروه باشد می‌شود «الا اذا كان لا لحضاضة فيه» اما اگر این نهی تنزیهی یعنی کراهتی که اینجا به وجود آمده از کمبود مصلحت است نه از وجود مفسده و حضاضت عبادت درست است «و لذلك لم تفسد العبادة اذا كان» این عبادتی که ضد مستحب است باطل نیست، ضد مستحب اهم چون الان داریم سر مستحبین متزاحمین، اتفاقاً اجماعاً این عبادت باطل نیست.

بنابراین تا اینجا این‌طور شد که مرحوم آخوند رحمه‌الله توانست از طریق کراهت مولوی ولی لا عن حضاضة در مستحبین متزاحمین مشکل را حل کند، این‌طرف صوم مستحب است این‌طرف ترک، رجحان دارد حالا یا به دلیل اینکه با آن عنوان وجودی متحد است یا ملازم است، فقط فرقی این است که اگر متحد است واقعاً خودش مأمور به می‌شود، اگر ملازمه است نه ملازمش مأمور به است خودش امری به آن نخورده است، ولی علی‌ای حال این کراهت سر جایش است یعنی نقصان مصلحت را در فعل صوم یا صلات در حمام داریم، این بیان ایشان، این هم پاورقی که قول داده

بودیم بخوانیم چون بسیار بسیار بحث‌های ارزشمند و فنی مرحوم آخوند رحمه الله ارائه کرده‌اند بعداً ان شاء الله در بررسی اگر شد به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

بررسی قسم ثالث عبادات مکروهه در عبارت مرحوم آخوند رحمه الله

بعد آقای آخوند رحمه الله می‌گویند «اما القسم الثالث» قسم ثالث را هم تعیین تکلیف کنیم، آقای آخوند رحمه الله در قسم ثالث خب یک عنوان نداریم دو عنوان داریم، کون در موضع تهمت یک عنوان است صلات یک عنوان است، چون دو عنوان داریم و نسبتشان هم عموم و خصوص من وجه است، کون در موضع تهمت همراه صلات می‌تواند باشد می‌تواند همراه صلات نباشد، صلات می‌تواند در کون موضع تهمت واقع بشود می‌توان واقع نشود یعنی همان نسبت صلات و غصب، آقای آخوند رحمه الله می‌فرمایند اینجا که دو عنوان داریم باید بگوئیم جوازی چه می‌گوید امتناعی چه می‌گوید منتهی قبل از آن یک نکته فنی را یاد بگیرید که اگر کون در موضع تهمت را منهی عنه دانستیم، باید ببینیم آیا کون داخل در حقیقت صلات است یا لازم حقیقت صلات است صلات از افعال است اکوان نیست.

اگر کسی گفت اصلاً کون داخل در صلات نیست، عیب ندارد آن موقع بحث ملازمه مطرح می‌شود نه اجتماع امر و نهی، اگر کسی هم گفت کون داخل در حقیقت صلات است و صلات را محدود به افعال نکرد آن موقع اجتماع امر و نهی است، پس در موضع تهمت یک کون دارم، یک صلات دارم اگر این کون داخل در حقیقت صلات شد می‌شود همان عموم و خصوص من وجه، یک کونی دارم خارجاً مأمور به و منهی عنه است از دو جهت، از این جهت که کون در موضع تهمت است منهی عنه است و از این جهت که کون صلاتی است مأمور به است می‌شود اجتماع امر و نهی، اما اگر گفتم نه صلات فقط در افعال است اکوان در صلات نیست، اشکال ندارد، اگر صلات فقط افعال بود و اکوان بیرون بودند آن موقع این کون لازمه آن افعال است خودش در حقیقت صلات دخیل نیست، مرحوم آخوند رحمه الله بادقت پیاده می‌کنند لذا آقای آخوند رحمه الله می‌فرمایند اگر داخل شد و اجتماع امر و نهی پیش آمد، اگر جوازی باشم مشکلم را حل می‌کنم می‌گویم این مصداق جواز است، یک واقعیت است با دو عنوان من جهة مأمور به است و من جهة منهی عنه است.

فقط اینجا یک مطلبی علی الجواز پیش می‌آید که اگر کسی گفت عنوان واحد است دارد می‌گوید «لاتصل»

فی موضع التهمة» مرحوم آخوند رحمه الله می‌خواهند بگویند که نه باید این عبارت را اصلاح کنیم بگوئیم «لاتصل فی موضع التهمة» منظور صلات نیست «لاتکن فی موضع التهمة» است مثل «لاتصل فی دار الغصبی» است که اصل مسئله غضب مطرح است که با این اصلاح مشکل را حل می‌کنیم یعنی دو عنوان داریم یکی عنوان کون در موضع تهمت و یکی عنوان صلات، جوازی هم می‌گوید من جوازی هستم دیگر مشکلی ندارم، امتناعی چطور؟ جوازی می‌گوید من جوازی هستم لذا صلات درست است، درست است که مرتکب یک مکروه می‌شوم ولی نمازم درست است کما اینکه اگر غضب هم بود نمازم درست بود ارتکاب حرام غضب را انجام دادم اما صلاتم درست بود، مرحوم آخوند رحمه الله می‌خواهند بگویند که مشکل ندارند حل است برایشان، آن دو تا مشکل داشتند که حل کردیم، آنجا که عنوان واحد بود حالا چه با بدل چه بی بدل حلش کردیم اینجا دیگر اجتماع امرونی.

مرحوم آخوند رحمه الله می‌فرمایند: اگر ملازمه بود اصلاً در ملازمه مشکلی نداریم چون اجتماع نیست دو شیء ملازم هستند، البته فتوای ما در متلازمین این بود که لازم نیست حکم واحد داشته باشند فقط باید حکم‌هایشان طوری مختلف نباشد که نشود امتثال کرد،

ولی حالا می‌خواهیم کوتاه بیائیم بگوئیم حکم واحد هم اگر باشد اجتماع نیست، لذا متلازمین از بحث خارج است اگر کون لازمه فعل صلاتی باشد آن موقع فعل صلاتی واجب است کون محرم است نمی‌شود، ولی الان می‌خواهیم کوتاه بیائیم در بحث اجتماع امرونی تکلیف محالی پیش نمی‌آید، آن اشکال تکلیف به محال است، تلازم اجتماع نیست، رهاش کن، اگر کون داخل در صلات باشد اجتماع است تعدد عنوان است، جوازی صلات را درست می‌کند.

من امتناعی چه کار می‌کنم؟ مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌گوید من اجتماعی هم مشکل ندارم می‌گویم اینجا اجتماع امرونی است اما اجماع بر صحت صلات ثابت می‌کند که جانب امر را تقویت کردیم نهی از کار می‌افتد ما بعداً در بحث امتناع می‌گوئیم، دلیل دلالت کند که باید امر را جلو بیندازیم یا نهی، وقتی اجتماع استحاله پیدا کرد، ناگزیریم که اینجا بگوئیم که اما علی الامتناع مشکل نداریم امتناع به صورت اتحاد چون مشکل سر اتحاد است. اینجا امر را ترجیح دادیم به چه قرینه‌ای؟ به قرینه صحت عبادت، چون گفتیم در صحت عبادت اجماع داریم، وقتی اجماع بر صحت عبادت داریم اجماع بر صحت عبادت ثابت می‌کند که امر را مقدم کردیم اینجا دیگر مشکلی نداریم، پس اجتماع امرونی

پیش آمد در صورتی که کون داخل در حقیقت صلات باشد، جوازی مشکلی ندارد امتناعی هم مشکل ندارد، چون قرینه اجماع بر صحت در حمام ثابت می‌کند که جانب امر مقدم است، تمام شد، عذر می‌خواهم اجماع بر صحت صلات در موضع تهمت، حمام قسم ثانی بود، ثابت می‌کند که من امتناعی هستم می‌گویم نمی‌شود یک کونی هم مأمور به باشد هم منهی عنه باشد، اجتماع کراهت و وجوب یا کراهت و استحباب امکان ندارد اگر صلات واجب باشد، وجوب اگر مستحب باشد استحباب، منتهی من امتناعی هستم باید یکی را کنار بگذارم اینجا اجماع ثابت می‌کند که نهی را گذاشتم کنار و امر را مقدم کردم، در صلات در دار غصبی حالا امتناعی‌ها آنجا هم بحث می‌کنند که کدام مقدم است، یک مبنائی مرحوم آخوند رحمه‌الله دارند حالا بعداً در تنبیهاات و اینها شاید آن مبانی را خواندیم، در صورت ملازمه هیچ کسی مشکل ندارد، فقط یک مسئله است که یک ملازم واجب است و یک ملازم مستحب است یا واجب است یک ملازمش کراهت دارد، آنجا گفتیم متلازمین نمی‌توانند حکم واحد داشته باشند، لازم نیست حکم واحد داشته باشند، اما باید بشود در عمل جمعش کرد، حالا کاری هم به آن نداریم فعلاً، کوتاه

می آئیم، چون بحث ما سر اجتماع امرونی است و اینجا مشکلی پیش نمی آید از جهت تکلیف محال.

این پایان فرمایش محقق خراسانی رحمه الله است. آقای آخوند رحمه الله توانستند هر سه تا را حل کنند خوب ما یک جمله اجمالی در اول عرض کردیم گفتیم، ما می خواهیم بگوئیم آقای آخوند رحمه الله بر اساس جواز، یک، و بر اساس اینکه عنوان مطلق و مقید داخل در بحث ما است دو، ما می توانیم قسم اول و دوم را هم در اجتماع امرونی داخل کنیم، حالا توضیحی لازم دارد که توضیح آن را می دهیم، لازم نیست شما فقط قسم سوم را آن هم بناء بر مبناء کون داخل کنید، اگر توانستیم قسم اول را صلات یوم عاشورا را داخل در اجتماع امرونی کنیم ولی بگوئیم محدود نمی شود به عموم و خصوص من وجه، دیگر باز مشکل حل است یا اگر توانستیم صلات در حمام را که مکروه است با مطلق صلات که مستحب است یا واجب است اجتماع امرونی شان کنیم چه مشکلی پیدا می کند، دیگر دنبال حرف های چهارگانه شما نمی افتم، نه ما جوازی ها هیچ مشکلی نداریم شما امتناعی ها مشکل دارید، مرحوم آخوند رحمه الله تلاش کرده اند که مشکل را حل کنند تا ببینیم، ان شاء الله باز در ادامه فرمایش مرحوم آخوند را بررسی می کنیم هم در عبارات استادمان آقای فاضل

رحمه الله و هم در عبارات استادشان حضرت امام
رضوان الله تعالى عليهما.

و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

۱۴۰۰،۰۹،۰۱

جلسه سی و چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه سی و چهارم: بررسی بیانات مرحوم آخوند رحمه الله در عبادات مکروهه توسط استاد فاضل رحمه الله

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات مرحوم آخوند رحمه الله تمام شد، ایشان یکی از مهم‌ترین استدلال‌های قائلین به جواز را مطرح کردند و بیان فرمودند که در این استدلال‌ها می‌خواهیم وقوع را دلیل بر جواز اجتماع امرونی بدانیم و مرحوم آخوند رحمه الله هم اشکال کردند که این وقوع نمی‌تواند بر دو قسم باشد چون

وحدت عنوان در دو قسم، قطعی است لذا حتی قائلین جواز اجتماع امر و نهی که می‌خواستند جواز را از طریق تعدد عنوان درست کنند باید فکری در اینجا بکنند، فکری کنند که چطور می‌خواهند مسئله را حل کنند، این حرف مهم مرحوم آخوند رحمه‌الله است، حالا قسم سوم که می‌شد منطبق بشود بر اجتماع با آن توضیحاتی که داده شد بعد خود مرحوم آخوند رحمه‌الله با یک تدبیر فنی تکلیف عبادات مکروهه و تکلیف اقلیت مصلحت یا اقلیت ثواب را تبیین کرده‌اند که دیگر تکرار نمی‌کنیم.

بیانات حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله در قول به جواز در سه قسم عبادات مکروهه

استاد بزرگوار ما - رویه ما این است اول فرمایشات ایشان و بعد هم فرمایشات استاد بزرگوار ایشان حضرت امام رحمه‌الله را اینجا قرائت کنیم و بررسی کنیم ببینیم استاد بزرگوار ما چه می‌خواهند بفرمایند - حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله که واقعاً در آشنایی و نزدیک شدن به بسیاری از نکات فنی و اصولی حضرت امام رحمه‌الله مدیون ایشان هستیم که انصافاً ایشان خیلی حق بر گردن حوزه در این جهت دارند، ایشان بیانشان را از اینجا شروع می‌کنند:

ما می‌خواهیم بگوئیم آقای آخوند رحمه‌الله ما قائل به جواز اجتماع امرونی هستیم ولی چون در جواز اجتماع امرونی مبناءمان این بود که با اطلاق و تقیید هم اشکال ندارد، لازم نیست که در تعدد عنوان همیشه عموم و خصوص من وجه باشد، البته ایشان با بیان خودشان که داشتند حتی سعی کردند تساوی را هم درست کنند، امام رحمه‌الله می‌گفتند تساوی علی اشکال ولی ایشان می‌گفتند نه همین که عنوان‌ها متعدد هستند این بیان را دارند خیلی زیبا، بعد می‌گویند اگر مبناء ما این شد و توانستیم با تعدد عنوان مسئله را حل کنیم و اینجا به شما نشان دادیم که در قسم اول هم تعدد عنوان داریم، ما می‌شویم جوازی قائل به تعدد عنوان، ما مشکلی نداریم، کما اینکه در قسم دوم هم تعدد عنوان داریم.

لذا تعبیرشان این است بنا بر مبناء ما این قسم سوم نه تنها جوابی لازم ندارد بلکه مؤید همان راهی است که طی کردیم، ما معتقد هستیم در صلوات در دار غصبی وجوب و حرمت اجتماع پیدا کرده و در مورد صلوات در موضع تهمت هم وجوب و کراهت اجتماع پیدا می‌کند البته در صورتی که وجود در آن مکان متحد با صلوات باشد، همان توضیحات مرحوم آخوند رحمه‌الله است، و اگر عنوان ملازم مطرح باشد دلالتی بر تائید حرف ما

ندارد زیرا در صورت اتحاد قائل به جواز هستیم، اگر دو واقعیت متلازم هستند دیگر می‌رویم در اینکه متلازمین حکم واحد دارند یا ندارند آن بحث‌هایی که مرحوم آخوند رحمه‌الله هم اشاره کردند، پس در هر صورت قائل به جواز هستیم پس این قسم مؤید راه ما است، در مورد صلات در دار غصبی گفتیم اتحاد وجودی صلات مأموربه و الغصب منهی عنه، ضربه‌ای به وجوب نماز نمی‌زند، در اینجا هم همین‌طور است، اتحاد وجودی صلات مأموربه و بودن در مواضع تهمت که منهی عنه است ضربه‌ای نمی‌زند، ایشان می‌فرمایند که اگر روال این شد مشکلی نداریم، در قسم سوم از نظر ما مشکلی نداریم.

بررسی قسم دوم در بیانات استاد فاضل رحمه‌الله

کما اینکه در قسم اول که آقای آخوند رحمه‌الله می‌خواهند بررسی کنند می‌خواهیم نشان بدهیم که در قسم اول بلکه در قسم دوم هم تعدد عنوان وجود دارد، چطور این را درست می‌کنند؟ اول قسم سوم را که روشن‌تر است درست می‌کنند، می‌گویند قسم دوم یعنی صلات در حمام صلات نیز از مصادیق مانحن‌فیه است، زیرا وقتی در مورد نسبت بین دو عنوان متغایر که محل نزاع در باب اجتماع امرونی است بحث کردیم گفتیم بعضی از محققین مانند صاحب فصول رحمه‌الله محل

نزاع را اختصاص به عموم من وجه دادند ولی به نظر ما محل نزاع اختصاص به عموم من وجه ندارد اگرچه قدر متیقن جایی است که نسبت عموم و خصوص من وجه باشد بلکه شامل نسبت‌های عموم و خصوص من وجه بعد تساوی که البته ایشان گفته بودند که ما تساوی را قبول نکرده بودیم دوره‌های قبل از این دوره قبول کردیم که قبلاً نظراتمان را دادیم، و فقط عناوین متبائن از محل خارج هستند چون در متبائن اتحاد در مصداق وجود ندارد زیرا دو عنوان متبائن نمی‌توانند اتحاد در مصداق داشته باشند در حقیقت جواز اجتماع امر و نهی در دو عنوان متبائن بدیهی بود چون دو واقعیت می‌شدند و کسی نمی‌توانست آن را انکار کند همان‌طور که ملاحظه می‌شود امر به صلات و نهی به زنا تعلق می‌گیرد خروج دو متبائن به معنای استحاله اجتماع نیست بلکه در آنجا جواز اجتماع بدیهی است، دو واقعیت هستند که کنار هم تحقق پیدا می‌کنند متبائن هم هستند، کسی نماز می‌خواند نظر به اجنبی هم دارد، زنا العینین دارد محقق می‌شود با صلات چه اشکال دارد، بنابراین قسم دوم از مصادیق مانحن‌فیه است، زیرا امر طبیعت و مطلق صلات، متعلق امر طبیعت و مطلق صلات و متعلق نهی صلات مقید بوقوع

در حمام است پس می‌گوییم اصلاً مشکلی در اینجا نداریم.

مطلق صلوات و صلوات در حمام دو عنوان متغایر هستند، تغایر در مقابل وحدت است که ایشان هم اینها را تکرار می‌کنند و صلوات با ماهیت مطلقه‌اش مغایر با صلوات مقید به وقوع در حمام است، هنگامی که دو عنوان شدند و ما قائل به جواز اجتماع امرونی شدیم همان‌طور که صلوات در دار غصبی مشکلی ندارد صلوات در حمام هم مشکلی نخواهد داشت زیرا صلوات به‌عنوان صلاتی واجب یا مستحب است و عنوان وقوعش در حمام که عنوان دیگری است مکروه است.

به تعبیری که بخواهیم به کار ببریم تعیین غصبی‌اش از عوارض مشخصه صلوات است و دیگر کاری به صلوات ندارد، تعیین حمامی‌اش از عوارض مشخصه صلوات است و کاری به صلوات ندارد، نسبت به غصب هم همین‌طور است، تعیین صلاتی این غصب ربطی به غصب ندارد، عنوان‌ها در مرحله عنوان، ما که عموم و خصوص مطلق را داخل در محل نزاع داشتیم مانعی از اجتماع وجوب و کراهت یا استحباب و کراهت در مورد صلوات در حمام نمی‌بینیم، ولی صاحب فصول رحمه‌الله مشکل دارند.

صاحب فصول رحمه الله نزاع را اختصاص به عموم و خصوص من وجه می‌دهند و عموم و خصوص مطلق را داخل در محل نزاع نمی‌دانند و استحاله را در مورد آن مسلم می‌دانند و نیز مرحوم آخوند رحمه الله که در مورد مسئله صلات در دار غصبی قائل به امتناع اجتماع است، در من وجه اینجا هم گیر می‌کنند، ایشان باید چاره‌ای بیاندیشند، ایشان خلاصه بیانات مرحوم آخوند رحمه الله را بیان می‌کنند بعد می‌رسند به این بخش که پس ما مشکل نماز در حمام را حل کردیم، مثل نماز در مسجد را هم حل می‌کنیم، مشکل نماز در حمام حل شد، مشکل نماز در مسجد حل شد مطلق صلات واجب است صلات در مسجد مستحب است هیچ اشکالی ندارد، مطلق صلات واجب است صلات در حمام مکروه است هیچ اشکالی ندارد، اجتماع امر و نهی است، استحباب مولوی است، کراهت مولوی است، هیچ مانعی هم ندارد، ایشان می‌گویند اصلاً مشکلی نداریم، اما در قسم اول ببینیم سیستم ما چه کار می‌کند؟

بررسی قسم اول در بیانات استاد فاضل رحمه الله

ایشان می‌فرمایند در قسم اول هم مشکلی نداریم، چرا؟ در اینجا نیز مبنای ما این است مطلق صوم مستحب است غیر از صوم روز عاشورا مثلاً، و صوم عیدین و آن صوم ماه مبارک رمضان مطلق ماهیت

صوم مستحب است چه اشکالی دارد؟ صوم روز عاشورا مکروه است چه اشکالی دارد؟ نسبت مطلق صوم که استحباب دارد با صوم روز عاشورا مطلق و مقید است چه اشکالی دارد؟

لذا استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل رحمه الله می فرمایند در سیستم خودمان مشکلی نداریم در هیچ کدام، و اتفاقاً اینها می شوند دلائل صحت مبناء ما، مبناء ما درست است و چون مبناء ما درست است عموم و خصوص من وجه، عموم و خصوص مطلق، اجتماع امر و نهی، جواز اجتماع، در اینجا نیز بنا بر مبناء ما که قائل به جواز اجتماع هستیم عموم و خصوص مطلق را که داخل در محل نزاع می دانیم مشکلی وجود ندارد، زیرا شارع از طرفی حکم استحبابی برای عنوان صوم غیر از ماه رمضان و روز عیدین، ماه رمضان و عیدین، اشکالی ندارد، و ادله می گویند صوم همه ایام سال - من عاشورا گفتم اشتباه بود، عاشورا کراهت دارد با تعینش تقیداً - استحباب دارد عاشورا کراهت دارد، صوم روز عید حرام است چه اشکالی دارد، صوم مقید به ماه مبارک رمضان واجب است چه اشکالی دارد، عناوین متعددی داریم با احکام مختلف، در مقام اجتماع امر و نهی هم بحث کردیم. ایشان می فرمایند که اگر این طور شد صوم همه ایام سال به جز ماه مبارک

رمضان و عیدین استحباب دارد از طرفی روزه مقید به یوم عاشورا را متعلق نهی قرار دادند و آن را مکروه دانسته‌اند و هیچ مانعی ندارد که طبیعت صوم متعلق امر استحبابی باشد و صوم روز عاشورا متعلق نهی تنزیهی مولی باشد.

ممکن است کسی بگوید چون اینجا اجتماع است، چون اگر همه ایام سال مستحب شد یکی از آن روزها روز عاشورا است، جواب می‌دهیم روز عاشورا را با تقید عاشورایی مستحب نکردیم، همان توضیحی که خدمتتان دادم، ما طبیعت را مستحب دانستیم، روزه روز عاشورا عنوان روزه استحباب دارد و عاشورا بودن نقشی در استحباب ندارد چون مستشکل می‌خواهد بگوید اگر همه ایام مستحب هستند پس عاشورا استحباب دارد عاشورا کراهت، می‌گوید نه خیر، عنوان عاشورا دخالتی ندارد، استحباب کلی مال مطلق صوم است، نه تاسوعا بودن در آن دخالت می‌کند و نه عاشورا بودن در آن دخالت می‌کند، بله بعضی از ایام تأکید استحباب دارند مثل اول ماه وسط ماه آخر ماه که روایت دارد، مطلق صوم استحباب دارد، حیث عاشورا بودنش کراهت ایجاد کرده است.

لذا به نظر استاد بزرگوار ما وقتی با تعدد عنوان کار می‌کنم، یک، عنوان مطلق و مقید را داخل در محل نزاع قرار می‌دهم، دو، هر سه قسم را می‌توانم اداره کنم مگر اینکه در ارتباط با قسم ثالث بحث ملازمه مطرح بشود که دیگر بحث اتحاد بیرون برود و اجتماع شکل نگیرد به اصطلاح، بله توانستم هر سه را درست کنم، و لذا من که قائل هستم به جواز اجتماع با فرض داخل کردن عناوین مطلق و مقید در محل نزاع هیچ مشکلی پیدا نمی‌کنم اصلاً مشکل ندارم که بخواهم حل کنم و تکلیف محالی ندارم و تکلیف به محال هم ندارم چون تنزیهی است لذا تعدد عنوان دارم با تعدد عنوان می‌توانم مشکل اجتماع امر و را چه امر ونهی وجوب تحریمی و چه امر نهی وجوبی کراهت مولوی، هیچ اشکالی ندارد، مسئله صحت صوم در روز عاشورا بحث خودش را دارد که باید آنجا بحث کنیم که بحث هم می‌کنیم که نهی در عبادت آنجا تکلیفش چه می‌شود که قبلاً هم ما بحث کردیم در ذیل بحث ... آن جای خودش را دارد روال خودش را دارد، ولی استاد بزرگوار ما حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله می‌فرمایند ما از این جهت هیچ مشکلی نداریم.

اشکال استاد فاضل رحمه الله به مرحوم آخوند رحمه الله با مبانی امام رحمه الله: عدم مضاف حسی از وجود ندارد.

بعد یک جمله‌ای دارند حالا بیانات مرحوم آخوند رحمه الله را هم تا یک حدی توضیح می‌دهند که دیگر مفصلش را از روی عبارت مرحوم آخوند رحمه الله با آن کار کردیم، بعد ایشان یک توضیحی دارند که البته درباره قسم ثالث که آقای آخوند رحمه الله این مسئله را مطرح کردند که یا قسم اول یا قسم دوم یک بحثی را سر ترک پیاده کردند و تحریر کردند که شما وقتی می‌خواهید با ترک کار کنید باید ترک را دارای مصلحت راجح بدانید بعد بگوئید که این ترک که مصلحت راجح دارد یا متحد با آن عنوان ذی مصلحة است پس از آن باب مصلحت راجحه ای پیدا می‌کند که مشکل صلات در حمام درست بشود بعد بگوئیم ترک صلات در حمام راجح است یا ترک صوم عاشورا راجح است یا ترک صلات در موضع تهمت راجح است یا نه ملازم باشد با یک عنان ذی مصلحة ای که آن عنوان ذی مصلحة رجحان دارد.

استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل رحمه الله می‌فرمایند اینجا یک بحثی از استادشان حضرت امام رحمه الله نقل می‌کنند که امام رحمه الله بارها گفته‌اند که برای عدم مضاف نمی‌توانیم حسی از وجود قائل بشویم، و اگر عدم مضاف حسی از وجود نداشته باشد چطور

می‌خواهید برای ترک، مصلحت درست کنید؟ چطور می‌خواهید ترک را متحد با عنوان ذی مصلحت کنید؟ چطور می‌خواهید ترک را ملازم با یک عنوان ذی مصلحة کنید؟ یعنی ببینید فرمایشات استاد بزرگوار ما را که دیگر نقلش را دقت کنید ادامه می‌دهیم در جلسه بعد به فضل الهی، سه بخش است، بخش اول مشکل را بر اساس مبنا مختار حل می‌کنند، جواز اجتماع امر و نهی و تعدد عنوان، و داخل بودن مطلق و مقید در محل نزاع ما و قائل شدن به جواز در مطلق تعدد عنوان که هر سه قسم مشکلش حل می‌شود این بخش اول.

بخش دوم فرمایشات زیبای مرحوم آخوند رحمه‌الله را توضیح می‌دهند با همان روال خوبشان که ما هم توضیح دادیم، بخش سوم می‌خواهند نقد استادشان حضرت امام رحمه‌الله با مرحوم آخوند رحمه‌الله را بیان کنند که مرحوم آخوند رحمه‌الله اینجا در این تحلیل‌هایشان که شاه‌بیت مشترکی وجود دارد که مسئله رجحان ترک از باب ذی مصلحة بودن و اتحادش با یک واقعیت وجودی یا تلازمش با یک واقعیت وجودی که بعد یک نهی مولوی کراهتی یا نهی ارشادی با همان توضیحاتی که مرحوم آخوند رحمه‌الله قشنگ دادند که در آن نهی کراهتی منشأ کراهت این است که مولی می‌خواهد بگوید مستحب متزاحمی داریم و این

ترک مستحب است و این فعل هم مستحب است و اینها متزاحم هستند، یا ترک ملازم با یک مستحب است، یا نهایتاً ارشاد کند به ارجحیت ترک، فضای اینها این است که ترک وجودی دیده شده اگر ترک عدم است نمی‌شود وجودی‌اش کرد، نهایتاً آقایان می‌گویند عدم مطلق نیست عدم مضاف است، امام رحمه‌الله می‌گویند عدم مضاف هم غلط است اینکه بگوئیم حسی از وجود دارد، این بخش را هم ایشان یک توضیح می‌دهند که ان شاء الله بعد.

یک بخش پایانی دارند که می‌خواهند اشکال دیگری به مرحوم آخوند رحمه‌الله بگیرند نه با مبناء استادشان حضرت امام رحمه‌الله که حالا آن را دیگر می‌گذاریم برای پایان.

و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین

۱۴۰۰،۰۹،۰۲

جلسه سی و پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور مباحث گذشته

بحث ما به اینجا رسید که عباراتی را استاد بزرگوارمان آیت الله فاضل رحمه الله از مرحوم آخوند رحمه الله نقل فرمودند و بعد هم در پایان نقل مرحوم آخوند رحمه الله نقدی را از زبان امام رحمه الله ارائه کردند که می‌خواهیم توضیح آن را بدهیم. عبارت مرحوم آخوند رحمه الله این شد که در عبادت اولی قسم اول و قسم دوم و حتی قسم سوم فرمایش فرمودند که ما می‌توانیم مسئله ارجحیت ترک را مطرح کنیم حالا

ارجحیت ترک از باب این باشد که ترک متحد باشد با یک عنوان دیگری مثلاً عنوان مخالفت با بنی‌امیه یا ملازم باشد با یک عنوان دیگری، ترک صلوات در حمام که قسم دوم بود مثلاً متحد باشد یا ملازم باشد اشکال ندارد آن موقع مستحبین متزاحمی دارید منتهی ترکتان بر فعلتان رجحان پیدا می‌کند.

امام رحمه الله اینجا به تعبیر زیبایی که استادمان نقل می‌کنند با یک مبناء فلسفی نه اصولی می‌خواهند این مبناء را نقد کنند و استادمان حضرت آیت‌الله جوادی دام ظلّه هم بیان کردند که امام رحمه الله این را نقد می‌کنند و حتی بزرگانی مثل محقق اصفهانی رحمه الله (مرحوم کمپانی) که ایشان هم از فیلسوفان قوی بودند را مورد نقد قرار داده است و نقدی که امام رحمه الله ارائه می‌کنند این است که آقایان می‌خواهند از طریق عدم مضاف کار کنند و بگویند عدم مضاف له حصّ من الوجود و حال آنکه عدم چه مطلقش و چه مضافش نمی‌تواند معنی داشته باشد و وجودی بشود، اگر عدم، عدم است و با عدم کار می‌کنیم باید حواسمان باشد که با هلاک و بطلان کار می‌کنیم و نمی‌شود عدم را مقدمه چیزی قرار بدهیم یا عدم را ملازم با چیزی قرار بدهیم، ملازم قراردادن عدم با چیزی یعنی ملازمه‌ای

درست کنیم بین یک فعل وجودی و عدم، یا مقدمیتی قائل بشویم برای عدم نسبت به یک فعل وجودی.

امام رحمه الله می‌خواهند بفرمایند اینها همه غلط است، از نگاه فلسفی اشتباه است و نمی‌شود ثبوتاً مسئله عدم را مطرح کرد، خوب توجه کنید بحث ثبوت است، بحث متن واقع است اگر نشود ثبوتاً عدم را متحد با وجود و ملازم با شیء وجودی دید و بادقت عقلی عدم مضاف له حض من الوجود را حض قطعی ندانیم آن موقع امام رحمه الله بنا بر نقل استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله می‌خواهند بیان مرحوم آخوند رحمه الله را نقد کنند و بگویند که جناب آخوند رحمه الله شما با ترک عنوان یک امر عدمی کار می‌کنید، چطور می‌خواهید این امر عدمی را متحد یا ملازم یک امر وجودی بدانید؟ چطوری می‌خواهید برای ترک به عنوان یک امر عدمی ارجحیت قائل بشوید به حسب واقع و ارتباط این عدم را با ملاک درست کنید؟ نمی‌شود اینها ثبوتاً دچار مشکل است و جناب آخوند رحمه الله این را از شما نمی‌پذیریم، این فرمایش استاد ما حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله.

و بعد هم آقای فاضل رحمه الله تلاش می‌کنند یک راه دیگری برای نقد مرحوم آخوند رحمه الله اما نه راه

مبنائی آن هم با یک مبناء فلسفی ارائه کنند که این را هم ان شاء الله خواهیم خواند، منتهی مطابق با رویه ما، ما رویه مان این بود که در این جور موارد فرمایشات امام رحمه الله را هم ملاحظه می کردیم که با این توضیحات خوبی که استاد بزرگوارمان ارائه می کنند ببینیم فرمایشات امام رحمه الله چیست و امام رحمه الله اینجا چه بیان فرمودند و عبارات و نکات امام رحمه الله را هم اینجا ملاحظه کنیم.

امام رحمه الله در همین بحث یعنی در بحث مجوزین همین استدلال را از زبان مرحوم آخوند رحمه الله نقل کردند که «استدل المجوزون علی الاجتماع بانّ ادل الدلیل علی امکانه وقوعه» ادل دلیل بر امکان وقوع است «و قد وقع فی الشریعة کالواجبات المستحبة و المكروهة و هی علی اقسام ثلاثة» آن فرمایشات مرحوم آخوند رحمه الله را می آورند «احدها ما تعلق النهی بذاته و عنوانه و لا بدل له» که اینها را خواندیم «ثانیها ما اتحد فیہ متعلقا الامر و النهی و إن کان له بدلٌ کالخاص مطلقاً و کالنهی عن الصلاة فی الحمام ثالثها أن یکون بین العنوانین عموم من وجه» خوب دقت کنید یعنی امام رحمه الله در تقریر حیث صوم عاشورا را از حیث عام و خاص مطلق در تبیین مطلب جدا می کنند ثالثش هم «أن یکون بین العنوانین عموم من وجه» اولی را گفتند

«تعلق النهی بذاته و عنوانه و لا بدل له كالصوم يوم العاشور و النوافل المبتدء عند طلوع الشمس و غروبها» در حال طلوع و غروب شمس نافله ابتدائی کراهت دارد مثل صوم روز عاشورا است، خود این نافله ابتدائی و عنوان کراهت دارد، اما گاهی وقت‌ها ما دو عنوان داریم متحد هستند با هم ولی نسبتشان عموم و خصوص مطلق است مانند صلوات در حمام، گاهی وقت‌ها دو عنوان متحد داریم نسبتشان عموم و خصوص من وجه است «كالصلاة فى موضع التهمة بناءً على أن النهى تعلق النهى بالكون فيها» با همان توضیحاتی که مرحوم آخوند رحمه الله دادند.

لذا امام رحمه الله در توضیحاتی که می‌دهند با وجه به مبناءمان که جوازی هستیم نه در سومى مشکلی داریم نه در دومى، اگر مشکلی داشته باشیم در اولی است، ملاحظه می‌کنید مقداری روند توضیح متفاوت با فرمایش استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله است یعنی نهی از صوم عاشورا را در عموم و خصوص مطلق نمی‌برند، صلوات در حمام را می‌برند، صلوات در مسجد را می‌برند اما اولی را نه که عبارات امام رحمه الله را می‌خوانیم و بعد هم بیشتر بررسی می‌کنیم.

«و كيف كان فنحن في فصحة عن الثلاث» که عموم و خصوص من وجه است «بل الثاني بناء على دخول الاخص و الاعم مطلقاً في محل البحث» کان صوم یوم عاشورا را این طور قرار نمی‌دهند که بگویم آنجا یک عنوان عام استحابی صوم دارم یک کراهت در روز عاشور دارم، لذا امام رحمه الله می‌فرمایند چون مشکلی در دومی و سومی نداریم این اولی است که برویم سراغ اولی.

«نقول يمكن أن يقال» خلاصه فرمایش امام رحمه الله در اینجا این است که اگر بخواهیم مسئله را حل کنیم باید بگوئیم اینجا صوم منهی نیست، تشبه به بنی‌امیه منهی است، ولو ظاهراً فرموده «لاتصم يوم العاشورا» ولی واقعاً می‌خواهد تشبه به بنی‌امیه را نهی کند، اگر تشبه به بنی‌امیه منهی باشد که این تشبه با صوم حاصل است چون آنها روز عاشورا را روزه می‌گرفتند، پس مأمور به ذات صوم است منهی عنه تشبه به بنی‌امیه است آن موقع اگر این طور بود عنوان منهی عنه منطبق بر عنوان صوم قرار می‌گیرد، آن موقع اشکالی ندارد که به واسطه انطباق عنوان منهی عنه بر عنوان مأمور به، ببینید تشبه یک عنوان وجودی است، صوم یک عنوان وجودی است، الان تشبه منطبق شده است بر صوم عاشور.

بنابراین آن موقع ترک صوم رجحان پیدا می‌کند، من باید صوم را ترک کنم تا اینکه تشبه از بین برود، اگر این‌طور شد آن موقع نهی ارشاد به ترک می‌شود، نهی از صوم ارشاد به ترک تشبه است، می‌خواهد بفرماید که شما تشبه پیدا نکن ترک تشبه کن، این بنابراین است که صوم را صحیح بدانیم دیگر امام رحمه الله می‌گویند بقیه‌اش را می‌گذاریم در فقه، اگر صوم صحیح باشد که مشهور می‌گویند صحیح است ولی کراهت دارد آن نهی می‌شود ارشاد به ترک صوم، ارشاد به ترک تشبه، مشکلی هم نداریم، عنوان، عنوان واحدی است اشکال ندارد ولی این عنوان واحد یک امر استحبابی به آن خورده، صوم یوم عاشور استحباب دارد، بعداً با بیان استادمان مقایسه‌اش می‌کنم عرض می‌کنم، خود صوم عاشور امر به آن خورده استحباباً و یک نهی ارشادی به آن خورده برای ارشاد به ترک تشبه که تشبه نداشته باشد، ارجحیت مال این است که تشبه از بین برود و ترک صوم تشبه موردنظر است پس اجتماع امر و نهی به عنوان واحد ندارم، نهی، ارشاد به ترک تشبه است و اشکالی هم ندارد ولی نمی‌توانم بگویم یک عنوان عام صوم دارم، یک حیث صوم عاشور چون دعوا الان سر این نیست، دعوا سر این است که استظهار کنیم که صوم عاشور بما اینکه عاشور است مستحب است یعنی

آن اشکالی را که جلسه قبل استاد بزرگوار ما می‌خواستند دفع کنند در آن گیر می‌کردیم چون اشکال این می‌شد که کسی بگوید شما اینجا صوم عاشور را هم مستحب دانستید و هم مکروه، استاد گفتند نه ما مستحب نمی‌دانیم خصوصیت عاشور را، ما مطلق صوم را مستحب می‌دانیم، خب آن یک بحث دیگری می‌شود، اگر کسی از دلیل استحباب صوم یوم عاشور را استظهار کرد، بعد کراهت صوم عاشورا، نمی‌توانست برای ترک هم ملاکی قائل باشد، مجبور است بگوید تشبه مفسده دارد، صوم عاشور مصلحت دارد، تشبه به صوم عاشور است، باید ترک بشود تا تشبه از بین برود.

امام رحمه الله می‌خواهد کسی از ظاهر دلیل، استحباب صوم عاشور را در آورد دیگر نمی‌توانم بگویم مستحب مطلق است، منهی مقید است، عموم و خصوص مطلق وجود دارد، عام و خاص مطلق هستند نه خیر، خود آن یوم عاشورا به خصوصیت عاشورش اگر مستحب باشد بعد صوم عاشور با خصوصیت عاشورش اگر منهی باشد امر منهی به عنوان واحد خوردند، ما تعلق النهی بذاته و عنوانه، اینها می‌خواهند بگویند اگر شما می‌خواهید حل کنید این‌طور حل کنید و الا اگر کسی واقعاً از دلیل استفاده کرد که مطلق صوم استحباب دارد و خصوصیت عاشورا هم در آن دخالت ندارد خب آن

آسان است و مشکلی با آن نداریم، اما جا داشت که استادمان آقای فاضل رحمه الله اگر بخواهند حل کنند با خصوصیت عاشور اگر کسی بگوید من از دلیل این طور استفاده می‌کنم، البته عرض کردیم بنا بر همان نکته زیبای مرحوم آخوند رحمه الله بنا بر صحت صوم داریم بحث می‌کنیم و الا اگر کسی بگوید صوم عاشورا صحیح نیست دیگر مشکل پیدا می‌کنیم، این عدم صحت باید برگردد به نهی مولوی حاکی از منقصة اگر عنوان واحد باشد گرفتاری درست می‌شود چون چه در تحلیل مرحوم آخوند رحمه الله صحت برمی‌گشت به نهی مولوی که از منقصة حکایت نکند، یا به نهی ارشادی که دیگر مستحبین متزاحمین پیش نیاید، آن سازمان مرحوم آخوند رحمه الله بود.

در سازمان ما که با مرحوم آخوند رحمه الله اشتراک داریم که عنوان یک عنوان است یک، و نمی‌توانیم با ترک کار کنیم دو، چون ترک ثبوتاً دچار مشکل است باید با یک عنوان وجودی به نام تشبه کار کنیم، امام رحمه الله می‌فرمایند در آن نوافل مبتدئه هنگام طلوع و غروب آفتاب ظاهراً هم همین طور است چون بت‌پرست‌ها عبدة الاوصان یک چنین عباداتی آن موقع داشتند برای اینکه تشبه به آنها نشود نهی شده از نوافل مبتدئه آن موقع، پس یک عنوان وجودی دارم، این

عنوان وجودی متحد می‌شود و منطبق می‌شود بر
صلوات عند الطلوع یا بر صوم عاشور، این‌طور، بعد اگر
این صلوات صحیح باشد صحت آن برگردد به امر، امر
استحبابی و عنوانه ولی کراهت داشته باشد و ترک آن
رجحان پیدا کند، امام رحمه الله می‌فرمایند راهش تنها
همین است، خوب دقت کنید عنوان یکی است عموم
و خصوص مطلق اینجا پیاده نمی‌شود در قسم اول،
چرا؟ چون می‌خواهم از ظاهر دلیل خصوصیت عاشورا
را استحبابش را در بیاورم و صحت صومش را درست
کنم، خصوصیت صلوات عند الغروب والطلوع را برایش
استحباب درست کنم و صحت آن را ملتزم باشم، از آن
طرف هم کراهت آن را قائل بشوم، اگر بخواهم این را
ملتزم باشم امام رحمه الله می‌فرمایند این دیگر راه
ندارد، راهش یک راه است که با عنوان وجودی کار کنم
و عنوان وجودی را منطبق بر این فعل وجودی بدانم،
آن عنوان وجودی منهی عنه است نه خود صوم نه خود
صلوات، دیگر اجتماع امر و نهی پیش نمی‌آید در عنوان
واحد، آن نهی هم نهی ارشادی است نه مولوی، ارشاد
به این است که در واقع با همین سازمانی که بیان
فرمودند که اگر این‌طور شد ما مشکل نداریم، یا راهش
راه مرحوم آخوند رحمه الله است که راه ایشان این است
که با ترک کار کنم و بتوانم ترک را مصداق آن عنوان

وجودی بدانم، یا ترک را ملازم با آن عنوان وجودی بدانم، امام رحمه الله می‌گویند نه ما نمی‌توانیم با ترک کار کنیم، حالا در مورد ترکش هم ان شاء الله می‌آید.

این سازمان فرمایش ایشان است که ببینید روالش این‌طور است، لذا می‌فرمایند در توضیحات امام رحمه الله این نکته جا بیفتد ما عموم و خصوص مطلق را در قسم دوم قائل هستیم، عموم و خصوص من وجه را در قسم سوم قائل هستیم، در قسم اول یک عنوان داریم، تعلق النهی بذاته و عنوان، یک، و لا بدل له، مشکل هم این است که بدل هم ندارد، در آنجا که عموم و خصوص مطلق یا من وجه است مشکل نداریم، در آنجایی مشکل داریم که با یک عنوان کار می‌کنیم، خلاصه این مبنا ایشان و توضیح ایشان است، البته عرض کردم قسم اول متوقف بر این است که من فتوا به صحت صوم و به صحت عبادت بدهم، اگر گفتم که عبادت باطل است دیگر نمی‌توانم، راه ندارم، بطلان عبادت نهی مولوی می‌خواهد، اینجا گیر می‌کنم که حالا ایشان هم می‌فرمایند تفصیلش در فقه است، فرمودند «و لما انطبق عنوان المنهی عنه» که تشبه باشد بر این فعل وجودی ماکان «ترک التشبه اهم من الصوم المستحب» اگر این‌طور شد «نهی عنه ارشاداً عن ترک التشبه هذا على القول بصحة الصوم يوم العاشور كما نسب الى

المشهور» و الا اگر کسی قائل به بطلان صوم بشود «فلا إشكال فيه مجالٌ بالنظر الى الاخبار» که سر جای خودش «و التفصیل فی محله و یمكن أن یقال نظیر ذلك فی الصلوات فی اوقات الخاصة فان المنهی عنه تنزیهاً هو التشبه بعبدة الاصوان علی ما قیل» این را هم می‌شود ما بگوئیم تشبه به عبدة الاوصان یک چنین حالتی به وجودی می‌آورد، و نهی کردند به اینکه ارشاد کنند به ترک تشبه به عبدة الاوصان «و ما قیل من أنه لا یعقل» حالا اشکالی دارند که ان شاء الله ما قیل را و فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله را و بعد هم فرمایش محقق نائینی رحمه الله را از زبان حضرت امام رحمه الله بیان می‌کنیم و به همین مقدار البته تفاوت بیان امام رحمه الله با بیان استاد بزرگوارمان تا حدی روشن شد تا ان شاء الله ادامه بحث.

و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین

۱۴۰۰،۰۹،۰۳

جلسه سی و ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه سی و ششم: اشکال و جواب امام رحمه الله در قسم اول و
فرق کلام ایشان با مرحوم آخوند رحمه الله**

مرور مباحث گذشته: پاسخ امام رحمه الله به دلیل مجوزین

بحث ما در ارتباط با فرمایشات امام بزرگوارمان رحمه الله در پاسخ به دلیل مجوزین بود و عرض کردیم که امام رحمه الله در فرمایش ارزشمندشان در تهذیب و در مناهج عباراتشان با عبارات استاد ما آیت الله فاضل رحمه الله متفاوت است و امام رحمه الله آنجا در آن بیان ارزشمندی که دارند اولاً اصرار دارند که در قسم اول از

عبادات مکروهه بحث تعدد عنوان مطرح نیست بر خلاف قسم دوم و قسم سوم، لذا با تعدد عنوان و اختلاف عناوین بالاطلاق و التقیید یا عموم و خصوص مطلق یا من وجه می‌شود مسئله قسم دوم و سوم را بررسی کرد و ما می‌توانیم آنجا با تعدد عنوان کار کنیم منتهی در قسم اول نمی‌شود این کار را کرد.

در قسم اول یک عنوان بیشتر مطرح نیست که توضیح دادیم وقتی یک عنوان داریم یا باید مسیر مرحوم آخوند رحمه‌الله را برویم یا مسیری را که خود امام رحمه‌الله ارائه می‌کنند برویم، مسیری را که خود امام رحمه‌الله ارائه کردند این بود که اینجا نهی از صوم یوم عاشورا ارشاد به این است که باید تشبه به بنی‌امیه لعنهم الله را ترک کرد، ارشاد به ترک تشبه است، خلاصه‌اش این شد که درست است که نهی ظاهراً تعلق‌گرفته است به صوم ولی در واقع نهی از تشبه است که این تشبه حاصل به نفس صوم است، صوم العاشورا تشبه را درست می‌کند ولو قصد تشبه را نداشته باشم ولی با صوم العاشورا تشبه به بنی‌امیه لعنهم الله محقق می‌شود لذا من امر به صوم دارم آن امر استحبابی به صوم، نهی از تشبه دارم، این‌طور، منتهی اشکال ندارد دو عنوان دارم که یکی مأمور به است و یکی منهی عنه است، و چون تشبه منطبق می‌شود بر صوم خلاصه این

تشبه تحققش به حمل شائع به صوم است آن موقع ترک صوم مستحب می‌شود، ترک صوم را ارشاد به اینکه تشبه از بین برود مطرح می‌کنیم این فرمایش امام رحمه‌الله است و عرض کردیم که این غیر از فرمایش استادمان حضرت آقای فاضل رحمه‌الله است که توضیح آن را دادیم و لذا امام رحمه‌الله می‌فرمایند در نوافل مبتدئه هم ممکن است که مسئله تشبه به عبده الاوصان باشد.

بیان اشکال به پاسخ امام رحمه‌الله در قسم اول عبادات مکروهه

اینجا اشکالی مطرح است اشکال این است که نمی‌توانیم بگوئیم فعل مصلحت دارد، ترک هم مصلحت دارد، باید کسر و انکساری حاصل بشود، اگر فعل مصلحت دارد و ترک هم مصلحت دارد هر دو مساوی هستند می‌شود مباح، اگر مصلحت فعل رجحان پیدا می‌کند آن قدر رجحانش شدید است می‌شود واجب اگر رجحانش کمتر است می‌شود مستحب، اگر مصلحت ترک رجحان پیدا می‌کند به شدت می‌شود حرام، باید زجر از وجود بدهیم، اگر مصلحت ترک رجحانش بیشتر است ولی نه در این حد و این مقدار شدید، می‌شود مکروه، مستشکل می‌گوید ما متوجه نمی‌شویم شما می‌گوئید فعل صوم مصلحت دارد فعل مستحب است و ترکش هم مصلحت دارد، خب وقتی

فعلش مصلحت دارد و ترکش هم مصلحت دارد دو حکم شرعی به وجود می‌آید این خلاف ضابطه است، اگر فعل مصلحتش را دارد و ترک مصلحتش را دارد ما نباید دو حکم شرعی صادر کنیم باید نسبت سنجی کنیم بین مصلحت فعل و مصلحت ترک، کدام مصلحتش اقوی است همان را مبناء قرار بدهیم آن هم چقدر اقوی است تا تکلیف وجوب یا استحباب، از آن طرف کراهت یا حرمت معلوم بشود. پس اشکال این است و این اشکال کأنّ می‌خواهد تحقیق امام رحمه‌الله را بر هم بزند و بگوید تحلیل شما نمی‌تواند مسئله را حل کند، مجبوریم برویم سراغ حرف مرحوم آخوند رحمه‌الله که بگوئیم خود ترک در اینجا موضوعیت ندارد عنوان وجودی دیگری مطرح است که متحد با ترک است، اگر عنوان وجودی دیگری متحد با ترک شد می‌شود حرف مرحوم آخوند رحمه‌الله یا ملازم با ترک است، لذا مستشکل می‌خواهد بگوید تحلیل امام رحمه‌الله حلال مشکل نبود.

جواب امام رحمه‌الله به اشکال قسم اول

امام رحمه‌الله می‌خواهند بفرمایند نه شما اشتباه کردید این فرمایش شما درباره ترک و فعل وقتی است که یک عنوان در کار است اگر تکلیف به یک عنوان بخواهد بخورد حق با شما است ما باید مصلحت سنجی

کنیم نسبت سنجی کنیم مصلحت فعل را با مصلحت ترک بسنجیم جمع بندی کنیم به قول امروزی‌ها ببینیم چه در می‌آید باقی می‌ماند مثبت یا منفی، مثبت بود آن قدر شدید است که واجب است یا ضعیف است که مستحب، منفی بود به شرح ایضاً، ولی در یک عنوان، اما اینجا این را نگفتیم، گفتیم دو عنوان وجود دارد، یکی عنوان صوم که تکلیف خودش را دارد یکی عنوان تشبه که تکلیف خودش را دارد، تشبه یک تکلیف به آن خورده است مکروه است مثلاً یا حرام است، صوم یک تکلیف به آن خورده است چه اشکالی دارد؟ بعد تشبه منطبق بر صوم است، اینجا یک عنوان نیست که شما مشکل پیدا کنید، یک عنوان نیست که برای شما مشکل ایجاد شود، ما برایتان تعدد عنوان درست می‌کنیم فارق بین عنوان تشبه و عنوان صوم، و می‌گوئیم این نهی به صوم نخورده، صوم امر دارد، نهی به تشبه خورده است، تشبه منطبق بر صوم است، لذا ترک تشبه این طور است، ترک صوم می‌شود ارشاد به ترک تشبه، این فرمایش ایشان است.

فرق کلام امام رحمه‌الله با مرحوم آخوند رحمه‌الله در قسم اول

بعد از همین جا می‌فرمایند لذا حرف ما غیر از حرف مرحوم آخوند رحمه‌الله است ما تشبه را یک عنوان می‌دانیم منطبق بر صوم که باز یک فعل وجودی است،

مرحوم آخوند رحمه الله می خواست این را منطبق بکند عنوان را، عنوان می شود مثلاً مخالفت با بنی امیه لعنهم الله، مخالفت را منطبق می کرد بر ترک، ببینید چقدر عنوان ها فرق می کند، مخالفت با بنی امیه لعنهم الله می خورد به ترک حالا یا منطبق می شد با ترک، متحد با ترک می شد، یا نه این مخالفت با بنی امیه لعنهم الله ملازم با ترک بود، ما با مخالفت کار نکردیم ما با تشبه کار کردیم، تشبه به بنی امیه لعنهم الله این طور یا تشبه به عبدة الاوصان این منطبق می شود بر این فعل نه بر ترک، وقتی تشبه منطبق شد بر این فعل یک عنوان وجودی بر یک فعل وجودی منطبق است مشکلی هم ندارم، این عنوان وجودی منطبق می شود بر یک فعل وجودی عنوان وجودی وقتی بر فعل وجودی منطبق شد آن موقع می توانم استدلال کنم بگویم حالا چون در واقع مصلحت ترک تشبه بیشتر است این نهی ارشاد به آن ترک تشبه است، پس مصلحت خورده به ترک تشبه، مفسده در تشبه بود مصلحت در فعل صوم بود، لذا با دو عنوان کار می کنیم، یک، دو عنوانی که درست می کنیم دو عنوان وجودی هستند با دو فعل وجودی، این طور، عنوان صوم وجودی است، عنوان تشبه وجودی است، هر دو بر فعل وجودی صوم منطبق هستند و هیچ اشکالی هم ندارد.

عرض کردم مرحوم آخوند رحمه الله با دو عنوان کار می‌کنند، یک عنوان وجودی است و یک عنوان وجودی است ولی منطبق بر ترک است «و ما قيل من انه لا يعقل أن يكون كلاً من الفعل و الترك ذامصلحة» نمی‌شود قبول کرد هم فعل و هم ترک مصلحت داشته باشند «لأنه اما أن يغلب احدي المصلحتين على الأخرى فيكون البعث نحوها فقط و الا فالحكم التخيير» یا اباحه بالاخره به حسب واقع، این طور نمی‌شود که این اشکال محقق نائینی رحمه الله است، این «ما قيل ليس بصحيح» این فرمایش، فرمایش درستی نیست، چرا؟ «لأنه يستقيم ذلك» این استدلال، استدلال درستی است «لو كان متعلق الحكمين واحداً» اگر متعلق حکمین واحد باشد بله «او قلنا» یا بگوئید واحد است یا بگوئید نه.

این را هم از خارج نگفتم این را هم بگویم این هم عملاً همان است که شما بگوئید یک واقعیت خاص خارجی داریم آن متعلق است، ولی اگر متعلق عنوان شد، دو عنوان هم داشته باشیم ولو در خارج متحد با این فعل وجودی باشند، مشکل نداریم، خدا رحمت کند ایشان را، اگر شما گفتید متعلق حکمین یکی است، عنواناً، وقتی در عنوان هستیم ما با روال خودمان، یا عیب ندارد معنوی هستیم ولی معنون واحد باشد برای دو عنوان، آن موقع اشکالتان وارد است ولی ما

خوشبختانه ولو اینجا معنون واحد است عنوان‌ها دو تا هستند ما در مرحله عنوان مسئله را تمام می‌کنیم، هم در حب و هم در بغض و هم در مصلحت و هم در مفسده و هم در بعث و هم در زجر ما با عنوان کار کردیم دو عنوان هم داریم عنوان صوم و عنوان تشبه، چه اشکال دارد؟ هرکدام هم با روال خاص به خودشان کار می‌کنند.

پس این ما «قیل لیس بصحیح لانه یستقیم ذلک لو کان متعلق الحکمین واحداً او قلنا إن المتعلق هو المجمع الخارجی» ما با مجمع خارجی کار کردیم «و قد عرفت بطلانه» قبلاً هم آن را رد کردیم و گفتیم نه درست است یک واقعیت واحد خارجی داریم که دو عنوان بر آن منطبق هستند اما نه واقعیت خارجی متعلق تکلیف نیست، تعدد ملاک و تعدد مناط هم قابل تحلیل است که توضیحاتش داده شد «بل المقام لیس الا من قبیل الصلاة فی مواضع التهمة» بلکه این جا یک واقعیت خارجی داریم با دو عنوان، عنوان صوم و عنوان تشبه، عنوان صوم مصلحت خودش را دارد، عنوان تشبه مفسده خودش را دارد، عنوان تشبه سبب می‌شود که بگویم مصلحت ترک صوم بیشتر است، ترک مفسده اولی است از جلب مصلحت صوم، لذا ارشاد می‌کنم به ترک تشبه، خوب این از طرف.

همین‌جا بیان مرحوم آخوند رحمه‌الله را هم اضافه کردم، ما دو عنوان را سراغ یک امر وجودی بردیم، مرحوم آخوند رحمه‌الله نه عنوانی را که مطرح کرد عنوان مخالفت با بنی‌امیه لعنهم الله را برد سراغ ترک، اگر ما بخواهیم با عنوانی کار کنیم که متحد با ترک است یا منطبق با ترک است یا ملازم با ترک است که مرحوم آخوند رحمه‌الله کارکردند، یک مشکل، مشکل این است که ترک یک امر عدمی است، ترک نه مقدمه واجب است، مسلک مقدمیت را در آنجایی که بحث از ضد خاص بود را رد کردیم نه ملازم است، مسلک تلازم را رد کردیم، اگر دقت کنم که ترک امر عدمی است و با ترک به‌عنوان امر عدمی کار کنم باید حواسم را بدهم که این امر عدمی بما اینکه امر عدمی است قابل کارکردن نیست و نمی‌شود با آن کار کرد، و عدم مضاف هم که می‌گفتند له حض من الوجود نه واقعیت ندارد.

یک جمله هم امام رحمه‌الله دارند که آن را هم می‌خوانیم «کما أن ما تصدی به المحقق الخراسانی لدفع الاشکال فیما لا بدل له» تصدی را چه چیزی را «من أن عنوان ذی مصلحة علی الترمک» ما می‌گفتیم عنوان ذی مفسده علی الفعل، تشبه «عنوان ذی مفسده ینطبق علی الفعل» یعنی صوم، امام رحمه‌الله این‌طور می‌گفتند «لما انطبق عنوان المنهی عنه علی الفعل» یعنی ذات

صوم، مرحوم آخوند رحمه الله می‌گفت نه عنوان ذی
مصلحت یعنی مخالفت با بنی‌امیه لعنهم الله «انطبق
على الترك» یک «او کان الترك ملازماً لعنوان کذایی» اگر
با این کار کردیم که یک عنوانی داریم ملازم با ترک، یا
منطبق با ترک «صیّره راجحاً» این ترک رجحان پیدا
می‌کند، به‌خاطر اینکه منطبق یا متحد یا ملازم است،
مرحوم آخوند رحمه الله این‌طور کارکردند، این «غیر تام»
این تام نیست، یک راه می‌شود راه مرحوم آخوند
رحمه الله، یک راه می‌شود راه امام رحمه الله، یک راه
هم راه محقق نائینی رحمه الله که ان شاء الله می‌رسیم و
با آن کار می‌کنیم، محقق نائینی رحمه الله می‌خواستند
آن راه‌ها را خراب کنند و این را درست کنند.

امام رحمه الله جواب محقق نائینی رحمه الله را دادند
و گفتند راه ما با این خراب نمی‌شود، راه مرحوم آخوند
رحمه الله خراب می‌شود ولی نه با بیان محقق نائینی
رحمه الله بلکه با بیان خودمان، بعد هم بیان محقق
نائینی رحمه الله را بحث می‌کنند که حالا ببینیم، این
«غیر تام بظاهره» اگر منظورش از این مسئله این باشد،
اگر منظورش تشبه باشد که عنوان وجودی منطبق بشود
بر یک عمل وجودی، بخاطر این انطباق بر عمل وجودی
ریشه‌اش هم مفسده آن عمل وجودی باشد اشکال
ندارد می‌شود حرف ما، منظور مرحوم آخوند رحمه الله

این است، اگر نه واقعاً منظورشان ظاهرش است که واقعاً عنوان را بکنیم مخالفت با بنی‌امیه پس بگوئیم مخالفت به ترک است، با خود ترک بخواهیم کار کنیم، نه «لأنَّ التَّركَ عَدْمِيًّا لَا يَنْطَبِقُ عَلَيْهِ عِنْوَانُ وَجُودِيٍّ» مخالفت به‌عنوان یک امر وجودی بر ترک به‌عنوان مسئله عدمی منطبق نمی‌شود «و لا يكون ملازماً لشيء» این ترک ملازم با چیزی هم نیست، چرا؟ «فإنَّ الانطباق او الملازمة» انطباق یعنی حمل می‌شود بر آن یا ملازم باید «من الوجوديات التي لا بد في ثبوتها لشيء من ثبوت ذلك الشيء» چیزی باید باشد تا چیزی بر آن حمل بشود، چیزی باید باشد تا چیزی با آن ملازمه داشته باشد، اما اگر چیزی نباشد من چطور می‌خواهم حمل کنم؟ چطور می‌خواهم منطبق کنم، این فرمایش دقیق ایشان.

کار با عدم تصویری در بیانات امام رحمه‌الله در محل نزاع

بعد می‌فرمایند «نعم» عیب ندارد یک عدم خاصی به نحو تصور، من در عالم تصورات یک مفهومی را انتزاع کنم بعد بگویم مأمور به این مفهوم عدمی در آن هست، اشکال ندارد این عرفی است خدا رحمتشان کند خیلی زیبا بیان می‌کنند این تکه است که عرض کردم در فرمایش استادمان نیست، ایشان می‌فرمایند بله اشکال ندارد شما بیائید عدم را مثلاً عدم الضد را بگوئید که

عدم المانع مثلاً، عدم اکل، این معتبر در مأموربه است مفهوماً اشکال ندارد، می‌دانید ریشه‌اش چه چیزی است؟ خدا رحمت علامه طباطبایی رحمه‌الله را در فلسفه گفته‌اند، ریشه‌اش این است که با وجود اکل کار می‌کنید نه وجود اکل مفسده ایجاد می‌کند، شما انتزاع مفهوم عدمی می‌کنید تصوراً، امام رحمه‌الله می‌گویند این اشکال ندارد این عرفی است، انتزاع مفهوم عدمی عرفاً و اعتبار یک چنین مفهوم اعتباری عدمی در مأموربه این معنایش نیست که عدم ذی مصلحت است، این معنایش نیست که عدم به واسطه انطباقش یا به واسطه ملازمه ذی مصلحت شده، خدا رحمتشان کند این تعبیر خیلی تعبیر فنی و ارزشمندی خواهد بود لذا چقدر عالی است عدم تصویری مفهوم عدم تصویری را داریم عیبی هم ندارد این مفهوم عدم تصویری غیر مفهوم عدم تصدیقی است، خدا رحمتشان کند.

«نعم يمكن اعتبار شيء من بعض الاعدام الخاصة المعتبرة بنحو من التصور في المأموربه» اشکال ندارد، شما صد مفهوم عدمی را تصوراً بیاورید و منطبق کنید ولی حواستان هست که واقعیت خارجی این نیست، خدا رحمتشان کند، خیلی ظرفیت فلسفی این حرف بالا است ولی چه کار کنیم که ما همین مقدار معطل شدیم در اینجا، قبلاً هم این را به یک مناسبت‌هایی در ذیل

مسلك مقدمیت در بحث حرمت ضد خاص با آن کار کردیم «نعم یمکن اعتبار شیء من بعض الاعدام الخاصة» اشکال ندارد، این بعض اعدام خاصة تصوراً غیر از حیث تصدیقی‌اش است، تصدیقی‌اش برمی‌گردد به معدوله، معدوله که شد می‌شود امر وجودی که ربطی طرفینی را درست می‌کند تصوری‌اش می‌شود سالبه محصله، سالبه محصله تصور است دیگر تصدیق نیست آقایان، خدا رحمت کند این دو حکیم بزرگ امام رحمه‌الله و علامه طباطبایی رحمه‌الله را، ما با استاد بسیار عزیزمان خدا رحمتشان کند آیت‌الله مصباح رحمه‌الله مشکلمان همین بود که می‌گفتیم حیث تصور و حیث تصدیق خلط می‌شود، و علامه رحمه‌الله در اصول فلسفه دارند نیست را "نه است" نکنید عیب ندارد اگر نیست "نه است" است خوب "نه است" دیگر تصدیق به یک حکم وجودی است که باید طرفینش در ظرف ربط وجودی موجود باشند، کدام عدم؟ خدا رحمت کند امام رحمه‌الله را بنابراین امام رحمه‌الله می‌خواهند بفرمایند که شما نمی‌توانید تصدیقاً با عدم کار کنید، نمی‌توانید عدم را ذی مصلحت کنید مگر اینکه مسامحةً یک وجودی داشته باشید که آن وجود را عدم تلقی کرده باشید تصوراً بنابراین فرمایش مرحوم آخوند رحمه‌الله که آمد بظاهره که عنوان مخالفت را منطبق کرد بر ترک

یا ملازم کرد با ترک غلط است، مبناء ما این بود که عنوان تشبه را به عنوان یک عنوان وجودی بر یک فعل جودی یعنی صوم منطبق کردیم، عیب ندارد بعد می‌گفتیم این فعل واحد خارجی من جهت اینکه تشبه است مفسده دارد من جهت اینکه فعل واحد خارجی من جهت اینکه صوم است مصلحت دارد اشکال ندارد بعد برای ترک آن مفسده نهی از صوم می‌کنیم ارشاداً برای اینکه بگوئیم مفسده را بگذار کنار، ببینید این بیان حضرت امام رحمه‌الله چه بیانی است.

ما به استادمان آقای فاضل رحمه‌الله هم گفتیم شما می‌توانید این را ببرید در تعدد عنوان، ولی انصافاً این تعدد عنوان عام و خاص مطلق نیست در عنوان عین صلات و غصب است، صوم یک عنوان وجودی است، تشبه یک عنوان وجودی است در صوم عاشور با هم جمع می‌شوند در صوم غیر عاشور صوم وجود دارد تشبه نیست، ممکن است تشبه مثلاً در جشن روز عاشورا هم وجود داشته باشد، شیرینی پخش کردن روز عاشورا هم وجود داشته باشد، خدا رحمت کند امام رحمه‌الله را، ایشان می‌فرمایند اینجا عیناً مسئله صوم و موضع تهمت است، ما می‌گوئیم استادمان حضرت آقای فاضل رحمه‌الله شما این را قبول دارید این را بیان کنید بعد رد کنید، بفهمیم امام رحمه‌الله چه فرموده، من وقتی درس

آقای فاضل رحمه الله را می‌نوشتم همین ناراحتی را داشتم، بهم می‌ریخت، حالا نکته‌ای داریم حالا ببینیم تقریرات خوبی هم خود ایشان کرده‌اند، تقریرات ایشان را هم ملاحظه‌ای بکنیم در این رابطه چون با مناهج و تهذیب کار کردیم، تا آن فرمایش آقای نائینی رحمه الله را تا بعداً فرمایش خود آقای فاضل رحمه الله را بگوئیم اگر فرمایش دیگری هم چیزی باقی ماند از زبان ایشان عرض خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰،۰۹،۰۶

جلسه سی و هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه سی و هفتم: بررسی کلام آیت الله فاضل رحمه الله در نقل
کلام امام رحمه الله در عبادات مکروهه**

**مرور مباحث گذشته: اختلاف امام رحمه الله با مرحوم آخوند
رحمه الله در محل بحث**

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام
رحمه الله در بخش اول تمام شد و نشان دادیم که امام
رحمه الله اختلافی با مرحوم آخوند رحمه الله داشتند و
لذا امام رحمه الله اینجا بحث را مانند مسئله صلوات در
موضع تهمت، قسم اول را مانند قسم سوم تصویر کردند

و نه مانند قسم دوم، در قسم دوم مسئله مطلق و مقید مطرح بود در قسم سوم مسئله عموم و خصوص من وجه مطرح بود و بر اساس مبناءشان توانستند مسئله اجتماع امرونهی و قول به جواز اجتماع امرونهی را در دو قسم درست کنند، قسم اول را بازگرداند به قسم سوم، قسم سوم با آن تحلیل که اجتماع امرونهی را داشته باشیم آن را مبناء قرار دادند و قسم دوم را هم که صلات در مسجد و صلات در حمام مطرح می‌شد که مسئله اجتماع امرونهی دیدند لذا این‌طور بحث را جمع کردند.

ریشه اختلاف مهمشان با مرحوم آخوند رحمه‌الله این بود که مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌خواستند بگویند ما باید مخالفت با بنی‌امیه لعنهم الله کنیم و ترک مطرح بود، امام رحمه‌الله می‌فرمودند نه شبهه به بنی‌امیه لعنهم الله، این‌طور، و ریشه‌اش هم برمی‌گشت که نمی‌توانستم با ترک به‌عنوان یک امر عدمی کار کنم ثبوتاً، تصدیقاً نه تصوراً، و اگر ثبوتاً نخواهم با ترک کار کنم نمی‌توانم بگویم عنوانی دارم که ملازم با ترک است، عنوانی دارم که متحد با ترک است، یک ترکی دارم که مصداق این عنوان است واقعاً و خارجاً هرکدام از این دیدگاه‌ها به تعبیر زیبای امام رحمه‌الله یک نوع واقعیت بخشیدن به عدم است، ما نمی‌توانیم تصدیقاً و خارجاً به عدم واقعیت بدهیم، اگر نتوانیم تصدیقاً و خارجاً به

عدم واقعیت بدهیم ناگزیریم آن مسئله تشبه را مطرح کنیم که توضیحاتش را دادیم.

بررسی کلام استاد فاضل رحمه الله در نقل دیدگاه امام رحمه الله

عرض کردم عبارات استاد ما آیت الله فاضل رحمه الله با عبارات استادشان حضرت امام رحمه الله در این جهت متفاوت بود اگر به تقریرات ایشان در معتمد الاصول مراجعه کنیم می‌دانید خود استاد حضرت آیت الله فاضل رحمه الله این بخش از فرمایشات استادشان حضرت امام رحمه الله را تقریر کردند و در تقریراتشان هست، در تقریرات استاد بزرگوارمان آیت الله فاضل رحمه الله برای اینکه ریشه این اختلاف نگاه معلوم شود وقتی مراجعه به تقریرات ایشان می‌کنیم تعبیری که آنجا دارند تقریباً با اینها مرتبط می‌شود و یک مقداری ریشه بعضی از مطالب بهتر به دست می‌آید، یعنی تا الان از درس خارج استادمان استفاده می‌کردیم که خود بنده این درس را نوشته بودم و نوشته‌هایش را هم دارم و این کتاب اصول فقه شیعه ایشان هم وجود دارد، اما اگر به خود مطالب ایشان در تقریر بیانات استادشان وارد شویم ایشان در تنبیهاات این بحث بعد از آنکه ایشان آن بحث‌های تضاد و اینها را تقریر می‌کنند: «التنبیه الاول بعض ادلة المجوزین» اینجا همان مطالب را می‌آورند که تقریری که ایشان می‌آورند از بیان استادشان

ملاحظه بکنید ببینیم: «قد استدل المجوزون بأنّه لولم یجز لما وقع نظیره و قد وقع كما فی الصلاة فی الحمام الذی اجتمع فیها الوجوب و الکراهة و صوم یوم عاشور الذی اجتمع فیہ الاستحباب و الکراهة و الصلاة فی المسجد التی اجتمع فیها الوجوب و الاستحباب و نظائرہا مما لا یحصی بیان الملازمة» این را هم توضیح می‌دهند که قبلاً خواندیم تضاد اختصاص به وجوب و حرمت ندارد در همه احکام خمسہ اینها قائل به تضاد هستند لذا اگر نشان دادیم که بین استحباب و کراهت یا استحباب و وجوب جائی جمع شده یا کراهت و استحباب فرقی نمی‌کند آن موقع می‌توانیم از آن نتیجه بگیریم که تضاد احکام مانع در مسئلہ اجتماع نیست، بعد تبیین می‌کنند «و التحقیق فی الجواب أن یقال أن العباداة المکروهة علی ثلاثة اقسام احدهما ما تعلق النهی بعنوان العباداة و لا یكون لها بدل كالصوم یوم العاشور و النوافل المبتدء فی بعض الاوقات، ثانيها ما تعلق النهی بعنوانها ایضاً لكن یكون لها بدلٌ كالصلاة فی الحمام ثالثها ما تعلق النهی بعنوان آخر یكون بینہ و بینها نسبة العموم من وجه كالصلاة فی مواضع التهمة بناء علی أن یكون کراهتها من جهة کراهة الکنون فیها المتحد مع الصلاة» چون بناء دوم هم آن ملازمه بود «إذا عرفت هذا فنقول اما القسم الثالث فلا اشکال فیہ

بناء على القول بالجواز كما عرفت أنه مقتضى التحقيق»
قسم ثالث که رسماً اجتماع امرونی است و مشکل
ندارد.

«و اما القسم الثانی فکذلک ایضاً لوقلنا بدخول
العامین مطلقاً فی محل النزاع ایضاً كما نفینا عن بعد
عنه سابقاً فی مقدمات البحث» ایشان می‌گویند: در
تقریر فرمایشات امام رحمه الله ما هم گفتیم لا یبعد به
اینکه عام و خاص من وجه داخل در محل نزاع باشد
لذا مشکلی ندارد «اما لوقلنا بخروجه عنه فسیاتی
الجواب عنه» اما اگر قائل به خروج شدیم جوابش
می‌آید، یعنی اگر گفتید قسم ثانی عموم و خصوص من
وجه داخل در محل نزاع نیست جوابش می‌آید «انما
المهم هو القسم الاول الذی لابد عن یجاب عنه کل من
المجوز و الممتنع» قسم اول که یک عنوان است و بدل
هم ندارد باید همه جوابش را بدهند، چرا باید همه
جوابش را بدهند؟ «لعدم تعدد الجهة المجدی» چون
تعدد جهت نداریم «بناء على القول بالجواز» چرا؟ چون
تعدد عنوانی در کار نیست.

«لانّ النهی انما تعلق بعنوان العبادة التي تكون
متعلقة لامر الاستحبابی و قد اجاب عنه فی الكفاية بما
حاصله» بر اساس تقریر ایشان امام رحمه الله اول نظر

مرحوم آخوند رحمه الله را می گویند «إن الكراهة انما هو لانطباق عنوان راجح على الترك الذي يكون ارجح من الفعل فيكون الفعل و الترك من قبيل المستحبين المتزاحمين» یا از باب اتحاد «او لملازمة الترك على عنوان كذلك» یا اینکه نه از باب تلازم، همین که قشنگ تقریر می کنند خلاصه فرمایش امام رحمه الله است در تبیین فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله، فعل مستحب است، ترک هم مستحب است یا ترک ملازم با یک مستحب است ولی ارجح است، بعد هم امام رحمه الله نقد می کنند «لا يخفى إن هذا المعنى مما لا يمكن الالتزام به لأنّ الترك امر عدمى و العدم ليس بشىء حتى ينطلق عليه عنوان و يتحد معه او يلازمه شىء فإنّ ذلك من الامور المعروضة للموجودات و العدم ليس منها» این هم نقد امام رحمه الله، ملاحظه می کنید الان این تعابیر خیلی ابتدائی هستند حیث تصوری حیث تصدیقی و آن نکات ارزشمند را حالا چون عبارات امام رحمه الله را خواندم عمداً عبارات تهذیب امام رحمه الله و عبارات مناهج امام رحمه الله را از تهذیب استفاده کردیم احتیاطاً مناهج را هم ملاحظه می کنیم که خوب فارق را می خواهیم شما مستحضر بشوید.

بیان نظر امام رحمه الله در قسم اول با تقریر استاد فاضل رحمه الله

بعد امام رحمه الله نظر خودشان را با تقریر استادمان آیت الله فاضل رحمه الله می‌خواهند بگویند «والذی يمكن أن يقال في حل الاشكال» يمكن أن يقال این است که «إن المستفاد من الاخبار أن كراهة صوم يوم العاشور إنما هي لكونها تشبه لبني اميه و بني مروان لعنهما جميعاً حيث انهم يرتكبون بهذا اليوم و يعاملون معه معاملة الاعياد و يصومون فيه تبركاً به بل لعله كان من اعظم الاعياد كما يشعر بذلك بعض الاخبار» همچنان که بعضی از اخبار اشعار دارد به این مسئله «و فالنهی انما یکون متعلقاً ب...»

بحث به اینجا رسید که تعبیر امام رحمه الله از نظر ما این بود و این طور استدلال کردند که نمی‌شود با مسیر محقق خراسانی رحمه الله سیر کرد چون مسیر محقق خراسانی رحمه الله را از طریق کار با ترک و عدم تصویر فرمودند که استاد هم در معتمد الاصول و در تقریرات نظریه استادشان حضرت امام رحمه الله به این نکته اشاره کردند بعد خود امام رحمه الله می‌خواستند از طریق مسئله تشبه کار کنند و تشبه را مبنای قرار بدهند که اگر بخواهیم از طریق تشبه به تعبیر استادمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله سیر کنیم عبارت امام رحمه الله را ایشان در نقل مسئله تشبه این طور بیان

فرمودند که اجازه بدهید عبارت امام رحمه الله را از تقریر استاد استفاده کنیم که امانت را ملاحظه کرده باشیم.

امام رحمه الله بعد از اینکه نشان دادند به بیان ایشان فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله کافی نیست و نمی‌تواند این را انجام بدهد گفتند که عاشورا برای بنی‌امیه و بنی مروان لعنهم الله جميعاً از اعظم اعیاد بود «کما یشعر بذلک بعض الاخبار فالنهی انما یکون متعلقاً لتشبه بهم فی الاعمال التي کانوا یعملون فی ذلک الیوم لاجل التبرک» نهی برای این است که تشبه اتفاق نیفتد «و منها الصوم» یکی از راه‌هایی که تشبه را درست می‌کرد صوم بود «و من المعلوم أن النسبة عنوان التشبه الی الصوم التي تكون مطلوبة فی کل الزمان و متعلقة للامر الوجوبی او الاستحبابی فی جمیع الایام او العیدین نسبة العموم و الخصوص من وجه» یعنی خود استاد هم الحمد لله در تقریر ارزشمندشان در معتمد این را تبیین کرده‌اند از زبان امام رحمه الله که تشبه را وقتی با صوم نگاه می‌کنم عموم و خصوص من وجه می‌شود در صوم عاشور مشترک هستند در افعال دیگر روز عاشور غیر از صوم تشبه هست، صوم نیست، در صوم غیر از عیدین آن استحباب را داریم ولی دیگر مسئله تشبه در آنها مطرح نیست، پس دو عنوان داریم که این دو عنوان عموم و خصوص من وجه هستند.

بعد می‌فرمایند: «و قد عرفت أن مقتضى التحقيق جواز الاجتماع فيه» مقتضای تحقیق هم این است که در عموم و خصوص من وجه اجتماع را جایز می‌دانیم «فكون طبيعة الصوم مأموربها لا ينافى تعلق النهى بعنوان التشبه بهم» ما از تشبه نهی می‌کنیم و امر به صوم می‌کنیم، عموم و خصوص من وجه وجود دارد. علی‌ای حال دو عنوان به وجود آمدند، عنوان تشبه که منهی عنه است عنوان صوم که مأموربه است نسبت اینها هم عموم و خصوص من وجه است اجتماع امر و نهی مشکلی ندارد «و نظیر هذا المعنى يمكن أن يقال فى النوافل المبتدء فى بعض الاوقات فتدبر» پس امام رحمه الله اینجا مشکل قسم اول را حل کردند مشکل قسم سوم که حل شده بود چون اجتماع امر و نهی بود، مشکل قسم دوم هم با عموم و خصوص مطلق حل شده بود.

بیان نظر امام رحمه الله در قسم دوم

«و اما القسم الثانى فجوابه ما افاده فى الكفاية مما ملخصه» خوب امام رحمه الله می‌خواهند بفرمایند در قسم ثانی می‌توانیم از فرمایش کفایه استفاده کنیم ولی بنابراین که اجتماع امر و نهی را در مطلق و مقید قائل نباشیم «ملخصه كون النهى ارشاداً الى ترك ايجاد الصلاة مع خصوصية كونها فى الحمام» ارشاد می‌کند به اینکه

مصلحت صلات با خصوصیت حمامی پائین می‌آید،
مصلحت صلات با خصوصیت مسجدی بالا می‌رود،
طبیعت صلات یک معدل مصلحت متوسطی دارد که
معمولاً با تعین در بی‌تی است، تعین حمامی یا تعین در
قبرستان مثلاً یا استحباب مسجدی با مراتب مساجد
تعیناتی هستند که مصلحت صلات را بالا می‌برند، لذا
به نظر امام رحمه‌الله شما می‌توانید از تحلیل مرحوم
آخوند رحمه‌الله بنابراین که ما اجتماع امر و نهی را در
مطلق و مقید قائل نباشیم استفاده کنیم ملخصش
می‌شود:

«کون النهی ارشاداً الی ترک ایجاد الصلاة مع
خصوصية كونها في الحمام لحصول منقصة فيها معها
كما أن الامر بالصلاة في المسجد ارشاداً الی ایجادها فيه
لحصول مزية فيها معه و من اراد التفصيل فليرجع الی
الکفاية» این هم فرمایش امام رحمه‌الله است و ایشان
این‌طور در معتمد مسئله را تقریر می‌کنند، من عمداً این
عبارت تقریر ایشان را قرائت کردم که عزیزان مستحضر
باشند که در تقریر معتمد همه آن دقائق مسئله نهی کار
با عدم را نداریم متأسفانه، مزایای تبیین عموم و
خصوص من وجه را در قسم اول داریم که در بیانات
استادمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله در تقریر نظر
استادشان در درس نیامده از این‌طرف این نکته را هم

نداریم که می‌توانیم قسم ثانی را که عموم و خصوص مطلق است با مطلق حل کنیم اگر کسی زیر بار این مطلب نرفت دیگر ناگزیر است که در قسم ثانی با سیستم مرحوم آخوند رحمه‌الله کار کند، در قسم ثانی مشکل عدم را نداریم، در قسم ثانی به حسب واقع ترک را تصویراً می‌آوریم ولی تصدیقاً با آن کار نمی‌کنیم، خدا رحمت کند امام رحمه‌الله را، ما به حسب واقع در قسم ثانی چه داریم؟ یک طبیعت داریم با تعین حامی، یک طبیعت داریم با تعین مسجدی، یک طبیعت داریم با تعین بی‌تی، امام رحمه‌الله می‌گویند این ثبوتاً هیچ مشکلی ندارد، لذا قسم ثانی حرف مرحوم آخوند رحمه‌الله ثبوتاً بلا اشکال است من می‌توانم از مفهوم تصویری ترک استفاده کنم، اما به حسب واقع و تصدیق مناط و ملاک را بردم در وجودات، طبیعت با تعین حامی، طبیعت با تعین بی‌تی، طبیعت با تعین مسجدی، تمام شد، این فرمایش استادشان حضرت امام رحمه‌الله است، ای‌کاش حیث تصور را از تصدیق جدا می‌کردند، بعد روشن می‌شد که چرا امام رحمه‌الله به قسم ثانی تحلیل مرحوم آخوند رحمه‌الله اشکال نمی‌گیرند بلکه از آن استفاده می‌کنند.

منتهی بنابراین که در اجتماع امرونی مطلق و مقید را زیر بار نروم اگر زیر بار رفتیم اصلاً بحثمان را می‌بریم

سر مطلق و مقید، طبیعت صلات، صلات مسجدی، طبیعت صلات، صلات حمامی، تعدد عنوان اختلافش هم به اطلاق و تقييد است و هيچ مشكلي هم ندارد، با دو عنوان كار مي‌كنم و مشكل حل است، اگر نه با تحليل مرحوم آخوند رحمه الله كار مي‌كنم، ولي در قسم اول مشكل دارم با اينكه يك عنوان است ولي چون با ترك كار مي‌كنم ثبوتاً و تصديقاً غير دارم، امام رحمه الله قسم اول را چون اشكال ترك تصديقي و دخالت دادن عدم را در متن واقع و ملاك داري و ملازمه و اين مطالب در آن بود دچار مشكل مسلک مقدميت و مسلک تلازم مي‌دانند، در بحث ضد كه قبلاً بحثش را كرديم، آنجا ديگر مجبور هستند چون خود حرف مرحوم آخوند رحمه الله ناتمام است برگردانند به تشبه، كراهت تشبه اين طور استحباب صوم، دو عنوان عموم و خصوص من وجه با همين توضيحاتي كه دادم.

عدم بيان مباحث محقق نائيني رحمه الله در معتمد

در تقرير معتمد ديگر بحث امام رحمه الله با محقق نائيني رحمه الله هم نيامده، بحث امام رحمه الله با محقق نائيني رحمه الله جا داشت در فرمايش استاد بزرگوار ما حضرت آيت الله فاضل رحمه الله بيايد، اينجا بايد از فرمايشات استادشان حضرت امام رحمه الله استفاده بكنيم چون امام رحمه الله نظريه مرحوم آخوند

رحمه‌الله را با همین شکلی که عرض کردم بعد نظریه مختارشان را با همین روال بازگرداندن قسم اول به قسم ثالث یعنی عموم و خصوص من وجه و اجتماع امر و نهی، حل مسئله قسم ثانی از طریق تعدد عنوان عام و خاص مطلق یا نظریه مرحوم آخوند رحمه‌الله حل می‌کنند بعد از اینجا وارد بررسی نظریه محقق نائینی رحمه‌الله می‌شوند، جا داشت که استاد بزرگوار ما اینجا از فرمایشات استادشان در معتمد که می‌خواهند تقریر کنند بیایند و خلاصه فرمایشات امام رحمه‌الله را در نقد محقق نائینی رحمه‌الله هم بیان بشود که تکلیف نظریه امام رحمه‌الله را هم با نظریه محقق آنجا روشن کنیم.

امروز دیگر نمی‌رسیم وارد بحث امام رحمه‌الله با محقق نائینی رحمه‌الله بشویم اما در حد اینکه نشان بدهم خدمت شما این نکاتی که ما در تهذیب گفتیم در مناهج امام رحمه‌الله هم هست که دیگر قلم خود امام رحمه‌الله است و این اعتراض و اشکالی که به تقریر استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله در معتمد داشتیم نه از باب مقایسه یک تقریر با یک تقریر دیگر است بلکه از باب مقایسه فرمایش خود امام رحمه‌الله در مناهج با عبارات استادمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله در معتمد است امام رحمه‌الله در مناهج ذیل تنبیه که بیان می‌کنند مسئله تضاد در احکام را

بحث می‌کنند با همان دقتی که عرض کردیم و متأسفانه در فرمایشات درسی استادمان آقای فاضل رحمه‌الله نبود اینجا به مناهج هم شما مراجعه کنید تقریباً همین نکته هست:

«فیه و عنوانه و اما ما تعلق الامر و النهی فیه بعنوانین مجتمعین فی الوجود بینهما عموم من وجه فنحن فی فصحة منه و کذا فی العامین المطلقین بناء علی دخولهما فی محل البحث و القول بالجواز فالعمدة هو الجواب عما تعلق النهی بذاتها و لا بدل له كالصوم يوم العاشور و الصلاة المبتدئة عند غروب الشمس و غروبها فلا یبعد» که بحث تشبه را بیان می‌کنند «هذا لوقلنا بصحة الصوم يوم العاشور كما نسب الی المشهور» که اینجا را خواندیم «و نسب الی الفلان» که کاری نداریم اینجا را چون یکبار خواندیم از تهذیب تقریرات آقای سبحانی دام‌ظله اینجا در مناهج هم هست.

بعد می‌فرمایند «فإنها ایضاً محل مناقشة لايمكن أن یکون لانطباق عنوان آخر مکروه کالتشبه بعبدة الاوصان علی ما قیل و اما ما ذکره المحقق الخراسانی رحمه‌الله من انطباق عنوان ذی مصلحة علی الترك ففیه أن الترك عدمی لايمكن انطباق عنوان وجودی علیه و لايمكن أن یکون ملازماً للشیء فإنّ الانطباق و الملازمة من

الوجودیات» نعم، ببینید «يمكن اعتبار شيء من بعض الاعدام الخاصة المتصورة بنحو من التصور» همین نکته‌ای که به نظر بنده کلید بحث امام رحمه الله است، تفکیک تصویری و تصدیقی عدم، تفکیک تصویری و تصدیقی عدم در مناهج آمده، در تهذیب آمده، در معتمد نیست، و شما فارق نقد امام رحمه الله در قسم اول و دوم را با مرحوم آخوند رحمه الله باید اینجا در بیاورید، ما در قسم اول به مرحوم آخوند رحمه الله نقد می‌کنیم و نمی‌پذیریم مطلب ایشان را چون می‌خواهد واقعاً از عدم استفاده کند، در قسم دوم تصوراً می‌خواهد ارشاد به این بکند که تعیین حامی باید ترک بشود ولی با خود ترک کار نمی‌کند، این تفاوت الان در عبارت مناهج هست در تهذیب هم هست استاد بزرگوار ما متأسفانه از این عبارت استفاده نکرده‌اند خوب این تا اینجا.

بعد هم امام رحمه الله «ثم إن بعض الاعاظم قد تصدى للجواب» بعضی از اعاظم که محقق نائینی رحمه الله است «تصدى للجواب عن هذا القسم بتقديم مقدمة نافعة على زعمه و هي إن النذر اذا تعلق بعبادة المستحبة» تا ببینیم ان شاء الله فرمایش محقق نائینی رحمه الله را امام رحمه الله چگونه تبیین و چگونه نقد می‌کنند و در فرمایشات استادمان حضرت آقای فاضل

رحمه الله مطلب نقد نظريه محقق نائینی رحمه الله هم
نیامده در معتمد تا ان شاء الله ادامه بحث.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰،۰۹،۰۷

جلسه سی و هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه سی و هشتم: راه حل محقق نائینی رحمه الله برای حل
مشکل قسم اول عبادات مکروهه**

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام رحمه الله بود و عرض کردیم که فرمایشات ایشان در نقد عبادات مکروهه و دلیل مجوزین و خلاصه بیانات مرحوم آخوند رحمه الله بیانات دقیقی بود و ما از آن بیانات استفاده کردیم و فارق بیان امام رحمه الله را با بیانات استاد بزرگوارمان در معتمد نشان دادیم که بیان

امام رحمه الله چه در تهذیب و چه در مناهج بیان دقیق تری است و تکرار نکنیم. نکته ای که بحث اخیر ما به آن رسید این بود که امام رحمه الله بعد از آنکه بیان مرحوم آخوند رحمه الله را ارزیابی کردند و مختار خودشان را هم تبیین کردند اشاره ای می کنند به بیان محقق نائینی رحمه الله برای حل مسئله، مستند فرمایشات امام رحمه الله هم عبارات اجود است که هم فرمایشات آقای نائینی رحمه الله را بعد هم ملاحظه تلمیذ بزرگوارشان محقق خوئی رحمه الله را در این رابطه اشاره خواهیم کرد.

فرمایشات محقق نائینی رحمه الله در کلام امام رحمه الله برای حل قسم اول

امام رحمه الله در آنجا می فرمایند: محقق نائینی رحمه الله برای حل قسم اول که عمده اشکال قسم اول است و قسم اول است که به نظر می رسد یک عنوان است و بدل هم ندارد و لذا دچار مشکل هستیم، هم قائلین به امتناع و هم قائلین به جواز اجتماع، امام رحمه الله می فرمایند که محقق نائینی رحمه الله برای حل قسم اول یک مقدمه ای دارند که این مقدمه را در جاهای مختلف نافع می دانند، خود مقدمه را از بیان محقق نائینی رحمه الله استفاده کنیم بعد هم ان شاء الله

ببینیم نظر امام رحمه الله در مورد این مقدمه محقق نائینی رحمه الله چیست.

مقدمه محقق نائینی رحمه الله

نظر محقق نائینی رحمه الله در این مقدمه این است که اگر کسی نذر کرد یک عبادت مستحبی را انجام بدهد، مثلاً نذر کرد که فلان نماز مستحبی را بخواند، ما اینجا چه داریم؟ یک نماز مستحبی داریم که امر استحبابی دارد و چون نماز است و عبادت است این فعل عبادی با امر استحبابی مشهور می‌گویند این عمل عبادت است یعنی در تحقق آن قصد امر دخالت می‌کند علی المشهور و اینجا یک امر استحبابی داریم که این امر استحبابی باید قصد بشود تا این صلات عبادی به عنوان عبادت محقق بشود، این قبل از نذر است، حالا این ناذر صیغه نذر را خواند که لله علی أن اصلی فلان صلاة را، یا اصوم فلان یوم را مثلاً، خود روزه در آن روز مستحبی است نذر کرد، نذر هم منعقد است، متعلقش رجحان دارد، نذر محقق شد، وقتی که نذر کرد که این عمل را انجام بدهد یک امر وجودی پیدا می‌شود، باید نذر را اتیان کند، اتیان به نذر واجب است، این وجوب به تعبیر محقق نائینی رحمه الله چه نسبتی با استحباب پیدا می‌کند؟ این صلات مستحب بود بعد از انعقاد نذر صلات واجب شد، از آن طرف این طبیعت نذر در آن

عبادت شرط نیست، قصد قربت نمی‌خواهد، قصد امر نمی‌خواهد اما الان اینجا اتیان با این منذور نیاز به قصد امر دارد، تا اینکه نذر اتیان بشود، از یک طرف این صلوات عبادت بود و مستحب بود، این نذر واجب بود اتیان به آن و عبادت هم نیست، محقق نائینی رحمه‌الله می‌فرمایند اینجا به خاطر اینکه متعلق این امر عبادی استحبابی و متعلق این نذر واجب غیر عبادی یکی هستند یک عمل است که هم امر استحبابی عبادی به آن خورده و هم امر وجوبی غیر عبادی به آن خورده است.

محقق نائینی رحمه‌الله می‌فرمایند اگر این طور شد این امر نذری از آن عبادت کسب عبادیت می‌کند، آن استحباب از این نذر کسب وجوب پیدا می‌کند اشتداد پیدا می‌کند، یک وجوب عبادی پیدا می‌کنم و لذا می‌خواهم اتیان کنم دیگر باید قصد امر وجوب بکنم، چون استحبابی در کار نیست، و عبادت عمل کنم و عبادت به جا بیاورم تا به نذر عمل کرده باشم تعبیر محقق نائینی رحمه‌الله که امام رحمه‌الله هم با امانت که عبارت آقای خوئی رحمه‌الله را هم می‌خوانیم هم از اجود و هم پاورقی ای که خود آقای خوئی رحمه‌الله آنجا بحثی دارند.

امام رحمه الله اینجا نقل می‌کنند: «إن بعض الأعظم قد تصدى للجواب عن هذا القسم» قسم اول «بتقديم مقدمة نافعة على زعمه و هي أن النذر اذا تعلق بعبادة مستحبة» اگر نذری به عبادت مستحبی خورد مثل روزه یا مثلاً صلوات «یندک الامر الاستحبابی فی الامر الوجوبی» آن عمل عبادی مستحب که امر استحبابی داشت استحباب آن مندرک در وجوب می‌شود اشتداد پیدا می‌کند و می‌شود واجب، کدام امر وجوبی؟ «امر وجوبی من قبل النذر» این امر وجوبی از باب وجوب وفا به نذر و عمل به نذر آمده، «لوحة متعلقهما» چرا؟ به خاطر اینکه یک عمل است و نمی‌شود به یک عمل بگوئیم هم واجب است و هم مستحب است، اشتداد و اندکاک به وجود می‌آید استحباب، وجوب می‌شود «فیکتسب الامر النذری الوجوبی التعبدی من الاستحبابی و الامر الاستحبابی یکتسب اللزوم من الوجوبی» این دفعه از قبل نذر یک وجوبی آمد استحباب را اشتداد داد و آن را واجب کرد، از قبل عبادت یک عبادیتی آمد و آن نذر غیر عبادی را عبادت کرد، چرا این اتفاق افتاد؟ چون هر دو به یک چیز خورده‌اند، این صلوات یا این روزه باید انجام بشود، پس نذر از او عبادیت کسب می‌کند او از نذر وجوب کسب می‌کند «فیتولد منهما امر وجوبی عبادی» یک امر وجوبی عبادی

متولد می‌شود، محقق نائینی رحمه‌الله می‌گویند در این جور مواردی که نذر می‌کنید که یک عبادتی انجام بدهید تحلیل بفرمائید ببینید چه اتفاقی افتاده، تحلیل که می‌کنید می‌بینید اتفاقی که می‌افتد این است.

مثال دوم محقق نائینی رحمه‌الله در بیان مقدمه

بعد محقق نائینی رحمه‌الله می‌گویند حالا بگذارید یک مورد دیگری هم برایتان مثال بزنیم که ببینید همیشه این‌طور است؟ محقق نائینی رحمه‌الله می‌فرمایند اگر کسی اجیر شد که مثلاً از طرف کسی روزه بگیرد یا از طرف کسی نمازی بخواند، اینجا هم یک فعلی داریم که به این یک فعل دو تکلیف خورده است، آن فعل یک تکلیف خودش داشته، آن روزه یا آن نماز حالا یا استحباب یا وجوب، یک تکلیف هم از باب اجیر شدن و اجاره آمده است بر سر آن که من بگویم یک فعل دارم دو تکلیف آنجا آمده‌اند، یک تکلیف توصلی بود، اجاره، یک تکلیف تعبدی بود آن عمل عبادی، یک تکلیف استحبابی بود مثلاً در مواردی که آن عمل استحباب دارد، یک تکلیف وجوب عمل به این تعهدی که شما در اجاره دادید، این وجوب آمد استحباب را اشتداد داد و آن عبادت این عمل به اجاره را از حالت توصلی بودن خارج کرد تعبدی‌اش کرد، محقق نائینی رحمه‌الله می‌گویند نه اینجا این اتفاق نمی‌افتد در

این جور مواردی که با اجاره کار می‌کنیم این مسئله این طور نمی‌شود، چرا؟ چون یک عمل متعلق دو تکلیف نیست، در موارد اجاره متعلق این امر وجوبی در باب اجاره خود عبادت نیست که انجام می‌دهم بلکه عبادت را نیابةً عن المنوب عنه انجام می‌دهم.

محقق نائینی رحمه‌الله می‌گویند اینجا فرقی با آن این است که اینجا وقتی می‌خواهم نیت کنم باید نیت نیابت کنم، این نماز را به نیابت از منوب عنه ای که قرار است برایش نماز استیجاری بخوانم می‌خوانم، این روزه را به نیابت از منوب عنه ای که من را اجیر کرده‌اند برایش روزه بگیرم می‌گیرم، پس اینجا اگر من باشم و آن عمل عبادی، آن عمل عبادی صلات یا روزه‌ای است که باید خودم انجام بدهم، اما الان که بحث اجاره انجام شده، من هستم و عمل عبادی خودم؟ نه، من هستم و عمل عبادی منوب عنه، محقق نائینی رحمه‌الله می‌گویند شما وقتی این را در موارد اجاره تحلیل و تحقیق می‌کنید می‌بینید نه دو تا عمل متحقق هستند، یکی آن امر استحبابی مربوط به اصل عبادت است، صوم است، صلات است، قرائت قرآن است، یکی آن امر عمل به مفاد اجاره است که در این موارد به تو می‌گویند بر تو واجب است که یک عملی به نیابت انجام بده، به تو نمی‌گویند بر تو واجب است که آن عمل را انجام بدهی

که خودت انجام می‌دادی، آن عمل اگر موارد نذرت عمل خودت باشد بله آن اتفاق به خاطر وحدت متعلق می‌افتد، اندکاک می‌آید، اشتداد می‌آید عبادیت هم می‌آید همان‌طور که گفتند، به تعبیر محقق نائینی رحمه‌الله یک چیزی متولد می‌شود «فیتولد منهما» از آن دو امر چون یک مأمور به پیدا می‌کنند «یتولد منهما امر وجبی عبادی» آنجا بله اما اینجا چنین امری نمی‌تواند متولد بشود.

لذا تعبیر خیلی زیبایی دارند «و اما اذا كانت العبادة المستحبة متعلقة للاجارة» اگر من را اجیر کردند که یک عبادت مستحبی انجام بدهم «کان متعلق الامر الاستحبابی» متعلق امر استحبابی «مغایراً لما تعلق به الامر الوجوبی» متعلق امر استحبابی مغایر با چیزی است که تعلق به الامر الوجوبی، اینها با هم مغایر هستند، چرا؟ «لان متعلق الاول» زیرا متعلق آن امر استحبابی «ذات العبادة» صلات بود، صوم بود، قرائت قرآن بود، به امر استحبابی می‌خورد، عبادی خورد به آن عمل «و متعلق الثانی» اما امر وجوبی انجام اجاره خورده به «اتیان العبادة بداعی الامر المتوجه الى المنوب عنه» اینجا به تو نمی‌گویند برو و آن عبادت خودت را انجام بده، این امر بر تو واجب می‌کند وجوب را می‌آورد به تو می‌گویند برو عمل کن اما عمل به نیابت از او، این

وجوب، وجوب نیایی است، وجوب یک عمل به نیابت از منوب عنه ربطی ندارد به استحباب عملی که مربوط به خودت است، یعنی چه متوجه الی المنوب عنه؟

«و بوصف کونه مستحباً للغير» شما می‌خواهید این عمل استحبابی را برای غیر انجام بدهید، استحباب للغير الان محل بحث است، استحباب للغير غیر از عمل خودت است «لان الشخص صار اجيراً لتفريق ذمة الغير» وقتی این اجیر است و تفریق ذمه غیر کند فارق الذمه بشو ذمه منوب عنه این را از ذمه او بردارد وقتی می‌خواهی به نیابت از او انجام بدهی و فراق ذمه او را تحصیل کنی «فلا تكن العبادة من دون قصد النيابة تحت الاجارة» این عبادت اول خودت تحت اجاره نیست، آن عبادت خودت عبادت خودت است که به قصد اتیان عمل خودت می‌خواهیم انجام بدهی آن مال خودت است، اما این اجاره که به آن نمی‌خورد، اجاره یک امری دارد یک تکلیفی گردن تو را می‌گیرد که این تکلیف آمده نه به عمل خودت بخورد، نه، این تکلیف آمده بخورد به عمل غیر «فلا تكون العبادة من دون قصد النيابة تحت الاجارة» اگر این‌طور شد «فلا يلزم اجتماع الضدين» اینجا اجتماع ضدینی نداریم اصلاً در آن بحث قبلی یک عمل بود، یک عمل وقتی مطرح می‌شد دو تکلیف نمی‌توانست سر یک عمل پیاده

بشود، یک تکلیف وجوبی عبادی از آن متولد می‌شد، استحباب می‌شد وجوب، توصلی می‌شد تعبدی «و لا یندک احدهما فی الآخر» اینجا دیگر اندکاکای اصلاً اجتماعی وجود ندارد تا اینکه اندکاکای نتیجه آن باشد، آنجا چون اجتماع دو حکم شرعی سر یک عمل می‌آمد اندکاک درست می‌شد.

مثال سوم در بیان مقدمه مرحوم نائینی رحمه‌الله

یک مثال دیگری هم بزنیم که قبلاً با آن در مقدمه واجب کار می‌کردیم، می‌گفتیم مثلاً استحباب نفسی وضو، وقتی این وضو استحباب نفسی دارد می‌شود مقدمه واجب بنابراین که قائل به وجوب غیری بشویم این استحباب نفسی وقتی سر آن وجوب غیری آمد، مشهور هم می‌گفتند اشتداد پیدا می‌کند استحباب نفسی و این واجب می‌شود، اشتداد استحباب به وجوب، از آن طرف طبیعت وجوب غیری توصلی است خاطرتان هست همین کار را می‌کردیم، طبیعت وجوب غیری توصلی است لذا وجوب غیری بماهو وجوب غیری قصد امری در آن شرط نیست، یعنی لازم نیست که قصد امر کنم حالا چه امر استحبابی و چه امر وجوبی تا بخواهم یک مقدمه‌ای اتیان بشود اما در طهارات ثلاث می‌گفتیم عبادت است، عبادیتش را با وجوب استحباب نفسی درست می‌کردیم الان که وجوب غیری می‌آمد

سر آن چون وجوب غیری مندرک می‌شد استحباب نفسی اندکاک پیدا می‌کرد در وجوب غیری اشتدادی پیش می‌آمد به خاطر این اشتداد استحباب را تبدیل می‌کردم به وجوب و بعد قصد وجوب غیری می‌کردم به خاطر عبادیتی که در ذات عمل وجود داشت، یعنی استحباب نفسی تبدیل می‌شد به وجوب غیری، وجوب غیری توصلی می‌شد تعبدی از باب اینکه متعلق عبادی پیدا کرده است. محقق نائینی رحمه‌الله تقریباً یک چنین مدلی را در موارد وحدت متعلق می‌خواهند پیاده کنند بگویند وقتی متعلق یکی است می‌توانم چنین مدلی را پیاده کنم، همان مدلی است که تقریباً مشهور در عبادیت طهارات ثلاث با آن کار می‌کردند در موارد وجوب غیری و استحباب را تبدیل می‌کردند به وجوب، توصلی را تبدیل می‌کردند به تعبدی اما از باب اینکه به یک چیز خورده است، وقتی به یک چیز خوردند ایشان می‌گویند بله می‌شود اشکال ندارد، شما همین را در بحث نذر پیاده کنید اشکال ندارد به یک عمل وجوب نذری خورده استحباب نفسی هم به آن خورده این استحباب و این وجوب می‌شوند وجوب، یک عمل است که از جهت نذر، توصلی است از جهت عبادی، تعبدی است، عیب ندارد همان استحباب تعبدی این عمل را می‌کند تعبدی، عبادتش می‌کند.

محقق نائینی رحمه الله می‌گویند این اتفاق می‌افتد مشکلی ندارد، کجا این اتفاق می‌افتد؟ وقتی که با یک عمل کار می‌کنیم که دو تکلیف می‌خواهند بیایند بر سر آن که یک تکلیف تبعدی است و یک تکلیف توصلی اشکالی ندارد، يتولد یک چیز جدیدی که از یک طرف وجوب است از یک طرف تبعدی است تعبدیتش از یک جا می‌آید وجوبش از یک جا می‌آید اشکالی ندارد، این فرمایش محقق نائینی رحمه الله.

بیان تفاوت مثال اول و دوم

اما اگر دو عنوان بودند دو عمل بودند، نه دیگر نمی‌توانیم این کار را بکنیم، آنجا عبادت به فعل خودت خورده بود و به تو می‌گفت قصد امر استحبابی برای فعل خودت انجام بده و آن عبادت را انجام بده آن سر جای خودش است، اینجا به تو می‌گوید بر تو واجب است که قصد اتیان نیابةً عن المنوب عنه را داشته باشی اجاره این را می‌گوید به تو نمی‌گوید برو فعل خودت را قصد کن، نمی‌کند.

محقق نائینی رحمه الله می‌گویند اگر دو عنوان بوند دو متعلق داشتند این قانون در آن پیاده نمی‌شود، اصلاً اجتماع ضدینی نداریم که اندکاکی داشته باشد، استحباب مسیر خودش را سر عمل خودت طی می‌کند،

عبادت بودن عمل خودت را درست می‌کند، نذر مسیر خودش را برای انجام یک عبادت به نیاب از غیر برایت درست می‌کند، محقق نائینی رحمه‌الله می‌گویند این سه اصلاً ربطی به هم ندارند، اگر ربطی به هم نداشتند و شما با دو عمل سروکار داشتید نه ضدینی دارید و نه اندک‌اکی دارید و نه آن تولد امر وجوبی عبادی را می‌توانید تحلیل کنید، حالا مثال دیگری را همچون ذهن دوستان بیشتر با آن آشنا بوده چون بعداً نقد امام رحمه‌الله را می‌خواهیم بخوانیم بعضی‌ها نگویند که نذیر هم داشته قبلاً مثل تعلق همین امر غیری به‌عنوان طهارت ثلاث که ذاتاً مستحب بودند با امر غیری وجوب پیدا کردند، امر غیری توصلی را تبدیل کردند به یک امر تعبدی، با همین مکانیزم محقق نائینی رحمه‌الله، محقق نائینی رحمه‌الله می‌گویند آنجا یک مثالش است نذر هم یک مثال دیگرش، این فرمایش محقق نائینی رحمه‌الله در مقدمه.

بررسی قسم اول عبادات مکروهه

بر اساس این مقدمه باید تصمیم بگیریم ببینیم مانحن‌فیه از کدام قسم است، آیا در مانحن‌فیه واقعاً اجتماع ضدینی داریم یا نداریم؟ محقق نائینی رحمه‌الله می‌فرماید که «و مانحن‌فیه من هذا القبیل» ادعایمان این است که مانحن‌فیه یعنی صوم استحبابی روز

عاشورا و کراهت این صوم، یک حکم استحبابی عبادی داریم مثلاً یک حکم کراهتی داریم که یقه ما را در صوم روز عاشورا گرفته، محقق نائینی رحمه الله - تعبیرشان را خوب دقت کنید چون بعداً می‌خواهیم فرمایشات امام رحمه الله را اینجا پیاده کنیم - می‌خواهند بگویند اینجا انصاف مطلب این است که عنوان استحباب عبادی به اصل صوم خورده است، صوم بما اینکه صوم است عبادت است، بما اینکه صوم است امر استحبابی دارد، صوم روز عاشورا هم هست اشکالی ندارد، اگر صوم عبادت است و امر استحبابی به آن خورده است اشکال ندارد، صوم روز عاشورا شده مأمور به امر عبادی، امر استحبابی عبادی، محقق نائینی رحمه الله می‌خواهند بگویند ببینیم نهی هم به همین می‌خورد یا نهی به یک عنوان دیگری می‌خورد که آن عنوان دیگر عبادت و ذات عبادت نیست، ایشان می‌فرمایند اینجا نهی به این عمل خورده اما نه بذات «لما فيه من التشبه بالأعداء» اگر بگویم این عمل بما اینکه صوم است مستحب است به امر استحبابی و عبادت است، این عمل بما اینکه تشبه به اعداء دین است کراهت دارد، محقق نائینی رحمه الله می‌گویند با یک عمل کار نمی‌کنم، مثل آنجا می‌شود بگویند این عمل بما اینکه صوم است استحباب نفسی برای شما دارد و عبادت است، بما اینکه اتیان یک عمل

است به نیابت از منوب عنه وجوب دارد از باب اجاره، این دو عمل است، بما اینکه از سوی منوب عنه انجام می‌شود واجب شده، بما اینکه عمل تو است مستحب است، چه ربطی به هم دارد؟ این عمل از باب اینکه تشبه به اعداء دین است کراهت دارد بما اینکه ذاتش عبادت صوم روز عاشورا است استحباب دارد.

محقق نائینی رحمه‌الله می‌گویند این هم الان از قبیل دوم است «و مانحن فيه من هذا القبيل لان الامر تعلق بذات العبادة و النهی التنزیهی تعلق بالتعبد بها اما لما فيه من التشبه بالأعداء» امر به ذات عبادت و نهی به این است که تو عبادتی را انجام می‌دهی که از آن تشبه به اعداء در می‌آید، این پایان فرمایش محقق نائینی رحمه‌الله است که امام رحمه‌الله با رعایت امانت فرمایش ایشان را نقل فرمودند و استدلال فرمودند، این فرمایش محقق نائینی رحمه‌الله. ان شاء الله چون یک بحث بسیار مهمی را امام رحمه‌الله اینجا دارند که اول آن بحث نذر را بررسی می‌کنند که انصافاً ببینیم در مثل نذر مثال محقق نائینی رحمه‌الله درست است آن را نقد می‌کنند که ما آنجا به محقق نائینی رحمه‌الله کمک کردیم و یک مثال درست برایش زدیم که ببینیم آنجا اشکال امام رحمه‌الله دیگر وارد نیاید، در آنجا یک بحث‌های جدی سر نذر می‌کنند که ملاحظه می‌کنیم.

کمکی هم که به محقق نائینی رحمه الله کردیم در ارتباط با طهارات ثلاث که جایگاه آن را هم عرض می‌کنم که خوب هم بهتر فرمایش محقق نائینی رحمه الله فهمیده بشود و هم بهتر نقد امام رحمه الله فهمیده بشود، و بینیم بالاخره ممکن است مسئله متفاوت بشود بعد هم مانحن‌فیه اش را یعنی آن اجاره و نسبتش به مانحن‌فیه را امام رحمه الله نقد و بررسی می‌کنند که ان شاء الله به فضل الهی در جلسه بعدی فرمایش محقق نائینی رحمه الله را بررسی خواهیم کرد با نکاتی که حضرت امام رحمه الله دارند، اگر برای بهتر فهمیدن فرمایش محقق نائینی رحمه الله لازم شد مختصراً مروری هم بر فرمایش تلمیذ بزرگوار ایشان و مقرر ایشان در اجود، محقق خوئی رحمه الله داشته باشیم. ان شاء الله اشاره‌ای خواهیم کرد

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱۴۰۰/۰۹/۰۸

جلسه سی و نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه سی و نهم: نقد و بررسی راه حل محقق نائینی رحمه الله در عبادات مکروهه توسط امام رحمه الله

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام رحمه الله در نقد فرمایش محقق نائینی رحمه الله بود. امام رحمه الله آنجا بیان فرمودند که محقق نائینی رحمه الله برای حل مشکل قسم اول عبادات مکروهه یعنی این بیان که لاتصم يوم العاشور که اشکال این بود که آخوند رحمه الله اینجا تعبیر کردند که کراهت روزه روز

عاشورا و استحباب ذاتی روز عاشورا، روزه روز عاشورا در {یک جا جمع شده‌اند} حکم کراهت و استحباب آن هم در جائی که عنوان واحد است و بدلی هم وجود ندارد و لذا مرحوم آخوند رحمه‌الله فرمودند که مشکل فقط مال امتناعی‌ها نیست بلکه جوازی‌ها هم باید فکری برای خودشان بکنند چون جوازی‌ها هم جواز اجتماع امرونی را در جایی قائل‌اند که دو عنوان وجود داشته باشد صلاة و غصب بعد تازه ما که جوازی می‌شویم جواز را در مواردی که بدل وجود دارد می‌گوییم ممدوحه ای درکار است ... و الا می‌توانست نماز را در غیر دار غصبی به جا بیاورد.

اصطلاح فنی ای گفته شد که بر اساس قول به جواز نه تکلیف محال پیش می‌آید به‌خاطر تعدد عنوان نه تکلیف به مُحال پیش می‌آید به‌خاطر وجود بدل وقتی امکان بدل هست و جمع، به سوء اختیار تحقق پیدا می‌کند آخوند رحمه‌الله فرمودند آن‌هایی هم که جوازی هستند این‌طور جواز دارند اما الان در صوم روز عاشورا مشکل شما این است که روزه روز عاشورا را مستحب می‌دانید یک، لاتصم یوم العاشور می‌خواهد کراهت درست کند برای روزه روز عاشورا دو، استحباب و کراهت با هم تضاد دارند سه، بدلی هم وجود ندارد چهار، نمی‌شود به‌جای روز عاشورا روز دیگری روزه گرفت چرا؟

چون استحباب روزه روز تاسوعا مال خودش است استحباب روزه روز یازدهم مال خودش است همه ایام سال غیر از ماه مبارک رمضان و غیر از عید فطر و قربان استحباب روزه دارد لذا نمی‌شود روزه روز عاشورا را جای دیگر انجام داد لذا بدلی وجود ندارد. مرحوم آخوند رحمه‌الله گردن همه گذاشت که این را حل کنید این اشکال فقط اشکال من آخوند رحمه‌الله که قائل به امتناع اجتماع امرونی هستم نیست امام رحمه‌الله با یک مسیری حل کردند، محقق نائینی رحمه‌الله هم می‌خواهد مشکل را یک‌طور دیگر حل کند. خود مرحوم آخوند رحمه‌الله هم البته مسیری رفتند مرحوم آخوند رحمه‌الله فرمودند می‌توانیم با ترک کار کنیم امام رحمه‌الله فرمودند با ترک نمی‌شود کارکرد چون ترک عدمی است و عدم نمی‌تواند مصداق یک عنوان وجودی یا ملازم با یک عنوان وجودی باشد. راه حل امام رحمه‌الله را یاد گرفتیم. امام رحمه‌الله راه حل مرحوم آخوند رحمه‌الله را نقد کردند الان رسیدیم به راه حل محقق نائینی رحمه‌الله.

بیان راه حل محقق نائینی رحمه‌الله در حل اشکال مرحوم آخوند رحمه‌الله در قسم اول عبادات مکروهه

راه حل محقق نائینی رحمه‌الله اجمالاً این بود می‌گفتند گاهی وقت‌ها اجتماع دو حکم شرعی را داریم

که یک عنوان داریم و منجر به اشتداد می‌شود. تعبیری دیروز خواندیم و حالا یادآوری کنیم که بر اساس آن یادآوری نقد امام رحمه‌الله را پی بگیریم. محقق نائینی رحمه‌الله فرمودند اگر مثلاً روزه یک روزی را نذر می‌کردم که مستحب است، با آن نذر، استحباب اشتداد پیدا می‌کند، واجب می‌شود و طبیعت نذر، تعبدی نیست توصلی است اما نه اینکه روزه خودش عبادت است، عبادتی از ناحیه روزه مستحب می‌آید، وجوبی از ناحیه نذر می‌آید و به تعبیر آقای نائینی رحمه‌الله یک تکلیف سومی متولد می‌شود یک وجوب تعبدی. یک استحباب تعبدی داشتیم یک وجوب توصلی داشتیم اینها به خاطر اینکه یک عنوان وجود دارد با هم ترکیب می‌شوند و یک تکلیف سومی به تعبیر محقق نائینی رحمه‌الله که امام رحمه‌الله نقل فرمودند از این اجتماع به دست می‌آید. این فرمایش محقق نائینی رحمه‌الله در مثلاً نذر یک عبادت مستحبی، روزه، نماز، قرائت قرآن فرق نمی‌کند.

اما اگر مسئله اجاره پیش بیاید مثلاً اجیر شوم که برای کسی نماز بخوانم نه اینجا دیگر عنوان واحدی وجود ندارد به خاطر اینکه بر من واجب است به عقد اجاره عمل کنم ولی وقتی به عقد اجاره عمل می‌کنم، نماز را به نیابت از منوب خودم می‌خوانم، نماز من غیر

از نمازی است که به نیابت از او می‌خوانم لذا دو عنوان است. به تعبیر محقق نائینی رحمه‌الله اینجا مسئله وحدت عنوان درکار نیست که من بگویم يتولد از استحباب تعبدی نماز یا روزه و از آن طرف وجوب توصلی نذر يتولد یک تکلیف سومی. خلاصه محقق نائینی رحمه‌الله می‌خواهند بگویند در روزه روز عاشورا ما کدام فرض را داریم؟ محقق نائینی رحمه‌الله فرمودند ما فرض دوم را داریم، در روزه روز عاشورا استحباب روزه روز عاشورا را داریم به‌خاطر اینکه روزه روز عاشورا است، کراهت روز روزه عاشورا را داریم به‌خاطر تشبّه به بنی‌امیه لعنهم الله. پس عنوان تشبّه به بنی‌امیه لعنهم الله که کراهت زاست غیر از عنوان صوم العاشور است که استحباب را درست می‌کند لذا محقق نائینی رحمه‌الله می‌گوید مانحن‌فیه مانند مورد اجاره می‌شود. صلاةً به نیابت از منوبٌ عنه من غیر از صلاةً من است. صلاةً برای من مستحب بود صلاةً به نیابت از او برای من واجب است تمام شد، دو عنوان است با دو تکلیف، به تعبیر محقق نائینی رحمه‌الله مشکل ندارم.

عبارت محقق نائینی رحمه‌الله در بیان راه‌حل

عبارت محقق نائینی رحمه‌الله که امام رحمه‌الله می‌خواهند عبارت ایشان را نقد کنند این بود که «ثم ان بعض الاعاظم قد تصدی للجواب عن هذا القسم بتقدیم

مقدمه النافعه على زعمه و هي ان النذر اذا تعلق بعباده المستحبه يندك الامر الاستحبابى فى الامر الوجوبى من قبل النذر لوحده متعلقهما فيكتسب الامر النذرى الوجوبى التعبدية من الاستحبابى و الامر الاستحبابى يكتسب اللزوم من الوجوبى فيتولد منهما امر وجوبى عبادى» اين فرض اول «و اما اذا كانت العبادة المستحبه متعلقه للاجاره كان متعلق الامر الاستحبابى مغاير لما تعلق به الامر الوجوبى» با همين توضيحى كه ديروز داديم و براى نقد امام رحمه الله يادآورى مى كنم «لعل متعلق الاول ذات العبادة و متعلق الثانى اتيان العبادة بداع الامر متوجه الى منوب عنه و بوصف كونه مستحبا للغير لان الشخص صار اجيرا لتفريق ذمه الغير» من فراق ذمه براى منوب عنه درست كنم، من به نيابت از او بايد نماز بخوانم، نماز به نيابت از او غير از نماز خودم است، نماز خودم استحباب داشت نماز به نيابت از او واجب است الان براى من واجب است كه اجاره را ادا كنم يعنى به عقد اجاره عمل كنم اجير هستم ديگر.

«فلا يلزم اجتماع الضدين فلا يندك احدهما فى الاخر» محقق نائينى رحمه الله دو فرض را درست كرد و مى فرمايد مانحن فيه (صوم العاشور) از نوع دوم است «و مانحن فيه من هذا القبيل لان الامر تعلق بذات

العبادة و النهی التنزیهی تعلق بالتعبد بها لما فیہ من التشبه» این اصل فرمایش محقق نائینی رحمه الله.

کمک به محقق نائینی رحمه الله در بیان راه حل

دیروز کمکی هم به محقق نائینی رحمه الله کردیم که بعداً امام رحمه الله می خواهند نقد کنند، این را هم باید درست کنیم عرض کردیم آیا قبلاً در اصول نظیر این را داشتیم؟ گفتیم بله ممکن است کسی به کمک محقق نائینی رحمه الله بیاید و موردی را برای تقویت تحلیل محقق نائینی رحمه الله ارائه کند آن موردی که ممکن است برای تحقیق و تحکیم فرمایش محقق نائینی رحمه الله ارائه شود، طهارات ثلاث بود گفتیم در طهارات ثلاث یک استحباب نفسی برای وضو داریم، اگر وضو مقدمه واجب قرار گرفت یک وجوب غیری سر وضو می آید وجوب غیری که برای وضو آمده چون از باب وجوب مقدمه، واجب است، وجوب توصلی است وضو خودش استحباب تعبدی دارد آقایان می گویند چون وجوب آمد، استحباب اشتداد پیدا می کند تبدیل به وجوب می شود. عمل توصلی وجوب غیری تبدیل به یک عمل تعبدی می شود به خاطر متعلق واحدی که دارند یعنی وضو. عیناً تحلیل محقق نائینی رحمه الله می شود؛ لذا عبارت امام رحمه الله را که می خوانیم اگر امام رحمه الله بخواهد حرف محقق نائینی رحمه الله را رد باید

این را هم برای ما حل کند لذا مصداق شرعی هم دارد یعنی فردی هم نیست. ما می‌توانیم به واسطه وحدت متعلق، یک تکلیف وجوبی توصلی را با یک تکلیف استحبابی نفسی تعبدی طهارات ثلاث با وجوب غیری این طهارات وقتی با هم امتزاج پیدا می‌کنند يتولد یک وجوب تعبدی، اجتماع ضدین هم برطرف می‌شود. دیگر نمی‌گویند این عمل هم مستحب است و هم واجب است. خواستیم بگوئیم چنین مصداقی دست مرحوم نائینی رحمه‌الله هم هست.

نقد امام رحمه‌الله به راه حل مرحوم نائینی رحمه‌الله

نقد قسم اول (نذر)

اما نقد امام رحمه‌الله: امام رحمه‌الله اول می‌خواهد قسم اول را نقد کند، قسم اول مسئله نذر است محقق نائینی رحمه‌الله فرمودند: متعلق‌ها یکی هستند چون متعلق‌ها یکی هستند امر استحبابی با وجوب توصلی ادغام می‌شوند. اشکال امام رحمه‌الله این است، امام رحمه‌الله می‌فرماید چه کسی گفته در نذر متعلق من صلاة است؟ که بگویم یک صلاة واحدی دارم هم متعلق امر نذری است هم متعلق استحباب نفسی است نه خیر چه کسی این را گفته؟ محقق نائینی رحمه‌الله این را از کجا درآوردی؟ حرف مهم امام رحمه‌الله این است که در

متعلق نذر آنچه که واجب است، وفاء به نذر است. در امر استحبابی صلاه، متعلق را صلاه می‌دانم در امر وجوبی نذر، متعلق را وفاء می‌دانم گفتند وفاء واجب است، حنث نذر محرم است اصلاً من جائی ندارم که به من بگویند وقتی روزه را نذر کردی، متعلق نذر تو روزه است نه خیر. وجوب به وفاء به نذر خورده اگر وجوب به وفاء به نذر بخورد، استحباب به صلاه بخورد، دو عنوان دارم و وحدت عنوانی وجود ندارد اگر دو عنوان داشته باشم که در یک معنون محقق شوند بله الان صلاه خارجی من هم مصداق متعلق امر استحبابی صلاه است هم متعلق وفای به نذر است. این صلاه خارجی که اتیان می‌کنم هم امر استحبابی را ساقط می‌کند هم وجوب وفای به نذر را ساقط می‌کند این طور نیست که متعلق نذر اینجا صلاه است؛ لذا اولین اشکالی که امام رحمه الله در قسم اول به محقق نائینی رحمه الله می‌گیرند این است که شما درست و دقیق متعلق نذر را تبیین نفرمودید چطور شما آمدید و متعلق نذر را صلات گرفتید؟ نخر دو عنوان داریم و دو معنون دقیقاً همان مسئله اجتماع امر و نهی، دو عنوان داریم که یکجا تحقق پیدا می‌کنند اگر دو عنوان داشتیم دو تکلیف سر دو عنوان بیاید هیچ مشکلی هم ندارد بگویم قائل شدم به جواز اجتماع دو حکم شرعی در معنون واحد ولی از

طریق دو عنوان. هیچ مشکلی ندارم لذا ایشان می‌فرمایند: «و فيه اولاً ان النذر انما يتعلق بعنوان الوفاء بالنذر و هو عنوان مغاير لعنوان الصلاه و الصوم و غیرهما»

یک امر مستحبی را نذر می‌کنیم، صلاه است، صوم است، قرائت قرآن است، اشکالی ندارد ربطی به عنوان نذر ندارد «و انما یجتمع معها فی الخارج الذی لم یکن ظرف تعلق الامر» همان بحثی که داریم در مرحله معنون و خارج که تکلیف به عنوان خورده نه به معنون بر اساس مبنای مختار قائلین به جواز - که بحثش را کردیم - تکلیف در مرحله عنوان به عنوان خورد، معنون که ظرف سقوط تکلیف نیست ظرف امتثال است اگر این‌طور شد تعدد عنوانی داریم یک، تکالیف به عناوین می‌خورند دو، این دو عنوان که دو تکلیف را سر معنون واحد می‌برند مشکلی پیدا نمی‌کنند بر اساس مبنای ما در بحث اجتماع؛ لذا امام رحمه الله می‌خواهند بگویند اصلاً ما حرف اول شما را هم قبول نداریم. «فاذا نظر ان یاتی بالصلاه الیل یجب علیه الوفاء بالنذر و الاتیان بالصلاه المستحبه مصداق لوفاء النذر فی الخارج و للصلاه و هما» وفاء به نذر و الصلاه «عنوانان منطبقان علی الخارج کما تقدم».

امام رحمه الله می‌خواهد بفرماید در اجاره هم همین‌طور اصلاً هیچ تفاوتی نیست. در اجاره هم دو عنوان دارم حالا قبل از اینکه اجاره را بگویم چون اجاره بحث اصلی ما با محقق نائینی رحمه الله می‌باشد برگردیم آن مثال را بررسی کنیم که ان‌قلت به اینکه امام رحمه الله اشکال ندارد، امام رحمه الله بعداً می‌خواهد به ایشان اشکال بگیرد که اکتساب یک امری از ناحیه ... معنا ندارد حالا اجاره چون بحث بعدی می‌باشد می‌خواهد بگوید مانحن‌فیه مثل اجاره است این را می‌گذارم برای بعداً که از بیان امام رحمه الله استفاده می‌کنیم. امام رحمه الله وقتی نذر را رد کرد و نشان داد که تعدد عنوان وجود دارد اشکال دوم ایشان این است که «ثانیاً لا معنی معقول لهذا الاکتساب و التولد المذكورین» اینکه شما گفتید این از او تعبدیت را می‌گیرد و این از او وجوب را می‌گیرد یعنی چه؟ «بأی دلیل بأیه جهة یکتسب الامر الغیری العبادیه الامر الغیر العبادی عن العبادیه و الغیر الوجوبی» از کجا این را درآوردی؟

اشکال نقضی به نقد امام رحمه الله

اگر کسی به امام رحمه الله اشکال کند که مشهور هم در مقدمه واجب همین را می‌گویند مگر در طهارات ثلاث شما چه کار کردید؟ در بیانات مرحوم آقای صدر

رحمه‌الله در دفاع از فرمایش استادش محقق خوئی رحمه‌الله و استاد اساتیدش محقق نائینی رحمه‌الله. کسی ممکن است بگوید بله شما در طهارات ثلاث هم همین کار را کردی مگر در طهارات ثلاث چه کار کردید؟ در طهارات ثلاث اصرار کردید که یک عمل داریم به نام وضو، استحباب نفسی دارد، تعبدی هم هست، عبادت است. همین وضو وقتی مقدمه واجب است یک وجوب غیر توصلی دارد چون وجوب مقدمه واجب توصلی است. وجوب توصلی با استحباب تعبدی با هم آمیزش می‌کنند از آن وجوب تعبدی درمی‌آید چه اشکال دارد محقق نائینی رحمه‌الله ما مثال داریم ما را متهم نکنید این را از کجا آوردی؟ نه ما دلیل داریم، برای شما بیان می‌کنیم.

جواب امام رحمه‌الله از اشکال

اگر کسی این را بگوید امام رحمه‌الله آنجا هم جواب داد امام رحمه‌الله می‌فرماید آنجا هم این طور نیست آنجا هم عنوان مقدمیت به واجب دادیم و ریشه حرف امام رحمه‌الله را خواندیم و قول امام رحمه‌الله را اختیار کردیم، امام رحمه‌الله می‌فرماید آخوند رحمه‌الله آنجا اشتباهی کرد که برای مقدمه حیث تعلیلی قائل است و لذا می‌فرمود عنوان مقدمه که جنسش حیث تعلیلی می‌باشد نمی‌تواند تعدد عنوان درست کند اگر بحث

مقدمه داخلیه یادتان باشد همین بحث مطرح شد که این جزء به عنوان اینکه مقدمه هست وجوب داشته باشد و به عنوان اینکه ذی المقدمه هست وجوب داشته باشد با تعدد عنوان. مرحوم آخوند رحمه الله گفت نمی شود عنوان مقدمه حیث آن تعلیلی است فرق دارد با عنوان صلوات و غصب و حیثیات تقییدیه. امام رحمه الله اینجا این را رد کرد امام رحمه الله فرمودند نه جناب آخوند رحمه الله حیثیات تعلیلیه و تقییدیه در دلیل لفظی با فهم عرف درست است اشکال ندارد. عرف یکجا حیثیت تعلیلی قائل است یک جا حیثیت تقییدی قشنگ عرف می گوید ملاقات برای تحقق نجاست حیث آن تعلیلی است اما برای ادامه بقای نجاست ملاقات لازم نیست ملاقات هم قطع شود نجاست باقی است سرایت موضوع نجاست است. حیث ملاقات، تعلیلی است اشکال ندارد در لسان دلیل لفظی که ملغای به عرف است درست است ولی آقای آخوند رحمه الله در بحث مقدمه واجب بحث عقل است. اگر در بحث مقدمه واجب با حکم عقل کار می کنیم حیث مقدمه از نظر عقل حیث تقییدی است عقل می گوید من کار ندارم من عمل را واجب نمی کنم من مقدمه واجب را با حیث مقدمیت آن واجب می داند. اگر مقدمه، حیثیت تقییدی دارد بر حکم به وجوب مقدمه واجب بنا به نظر

عقل آن موقع تعبیر قشنگ امام رحمه الله آنجا هم همین طور هست شما می‌گویید وضو بما اینکه وضو هست مستحب ... است و تعبدی است بما اینکه مقدمه هست با حیثیت تقییدی واجب به وجوب توصلی اصلاً تعدد عنوان داریم. اگر تعدد عنوان داشتیم تعدد عنوان در معنون واحد، این عمل هم مقدمه واجب است و با حیث مقدمیت لذا امام رحمه الله با این تحلیل هم فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله را نقد فرمودند هم فرمایش تلمیذ بزرگوارش محقق اصفهانی رحمه الله را نقد کردند و امام رحمه الله هم نقد تمامی کردند.

پس خلاصه مسئله را عنایت کنید ما می‌خواهیم بگوئیم نه خیر آقا ما زیر بار این حرف‌ها نمی‌رویم که اینجا وحدت متعلقی وجود دارد یا در طهارات ثلاث وحدت متعلقی وجود دارد نه خیر. در اینجا در بحث نذر، وفا متعلق نذر است و صلاة یا صوم متعلق به امر استحبابی دو عنوان هستند در معنون واحد در طهارات ثلاث باز استحباب برای وضو هست، برای غسل است، برای تیمم است، وجوب برای عنوان مقدمیت است حیث آن حیث تعلیلی است و چون حیث آن حیث تعلیلی است نمی‌توان برای عنوان مقدمیتی که حیث آن حیث تعلیلی است شأنی قائل نشویم باید شأنی قائل شویم بنابراین با تعدد دو عنوان مشکل را حل

می‌کنیم چه در نذر چه در طهارات ثلاث و این فرمایش محقق نائینی رحمه‌الله را ملتزم نمی‌شویم. در اجاره هم که حالا نذر و طهارات ثلاث را محقق نائینی رحمه‌الله می‌خواست با وحدت متعلق تولد را در آنها درست کند رد کردیم.

نقد قسم دوم (اجاره)

در اجاره چطور؟ امام رحمه‌الله می‌فرمایند در اجاره هم همین اتفاق می‌افتد در بحث اجاره هم مسئله همین است در بحث اجاره یکبار صلاة متوجه بنده هست یکبار وفای به عقد واجب است. اگر به من گفتند شما باید به عقد اجاره‌ات وفا کنی متعلق اجاره، وفای به عقد اجاره هست وفای به عقد اجاره واجب است یک تکلیف است صلاة من که صلاتی که بر من واجب است حالا یا بر خودم از باب خودم یا بر خودم از باب اینکه مثلاً پسر بزرگ میت هستم اشکال ندارد. اگر یک تکلیفی متوجه من شد حالا صلوات‌های خودم که معمولاً اینجا بحث اجاره مطرح نیست چون من در قید حیات هستم نمی‌توانم در نماز برای خودم اجیر بگیرم حالا در حج شرایط خاص خودش را دارد. یا بر من نمازی واجب است از برای پدرم بعد برای من که نماز واجب است به‌خاطر اینکه نماز را واجب کرده بر من نماز بر من واجب است از باب اینکه ادای نماز قضای

مثلاً پدرِ من، منِ فرزندِ ذکورِ اکبرِ واجب است می‌خواهم اینجا اجیر بگیرم وفای به عقد اجاره یک تکلیف است صلاتی که بر من واجب شده به‌عنوان پسر بزرگ این میت یک تکلیف دیگر است دو عنوان در یک معنون واحد هستند اشکال ندارد دو عنوان در یک معنون واحد تعدد عنوان است من با تعدد عنوان کار می‌کنم و از جهت تعدد عنوان هیچ تفاوتی بین اجاره و بین نذر یا بین مسئله طهارات ثلاث وجود ندارد. تا ان شاء الله ادامه نقدهای حضرت امام بر محقق نائینی را در جلسه آتی پی بگیریم

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱۴۰۰،۰۹،۰۹

جلسه چهلم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه چهلم: بيان اشکالات امام رحمه الله به نظريه محقق نائيني رحمه الله

مرور مباحث گذشته: نظريه محقق نائيني رحمه الله در کلام امام رحمه الله

بحث ما در ارتباط با فرمايشات حضرت امام رحمه الله در بررسی فرمايش محقق نائيني رحمه الله بود، امام رحمه الله وقتی بيان محقق نائيني رحمه الله را ذکر فرمودند اشکالاتی را به بيان ایشان گرفتند، اجمال اشکال اصلی امام رحمه الله به بيان محقق نائيني

رحمه الله این شد که محقق نائینی رحمه الله می خواستند بین نذر و بین اجاره فرق بگذارند و صوم یوم العاشور را از نوع اجاره قرار بدهند، فرقی که بین اجاره و نذر بود در فرمایش محقق نائینی رحمه الله ملاحظه کردید، ایشان می گفتند در نذر یک عنوان داریم که آن عنوان مثلاً صلات مستحبی است که هم امر استحبابی تبعدی به آن خورده و هم عنوان امر توصلی نذر خورده لذا من وقتی یک عنوان مثل صلات لیل را نذر کردم، نذر من منعقد است چون در متعلق نذر از جهت شرعی رجحان وجود دارد و این نذری که منعقد شد آن موقع برای این صلات لیل هم امر استحبابی تبعدی نماز شب او را می گیرد که مستحب است نماز شب را همه بخوانند هم امر نذری که امر توصلی است و تبعدی نیست.

بعد محقق نائینی رحمه الله گفتند چون یک عنوان وجود دارد یک چیز سومی يتولد و آن چیز سوم امر وجوبی تبعدی است امر وجوبی مان توصلی بود، امر مستحبی مان تبعدی بود، استحباب می رود به جای آن وجوب می آید، توصل می رود به جای آن تعبد می آید، يتولد از این دو امر که خصوصیاتشان را عرض کردم امر سومی که آن امر سوم واجب تبعدی خواهد شد، چرا؟ چون یک عنوان صلات لیل است، اما در اجاره یک عنوان درکار نیست، در اجاره عنوان صلات مطرح

نیست، یک عمل نیست. این عمل به عنوان عمل خورد، امر وجوبی یا استحبابی دارد به عنوان عملی که به نیابتاً عن الغیر انجام بشود چون من اجیر هستم و اجیر باید به قصد نیابت از غیر عبادت کند تا به عقد اجاره عمل کرده باشد، لذا محقق نائینی رحمه الله فرمودند در اینجا دو عنوان هست، به تعبیر محقق نائینی رحمه الله وقتی اینجا دو عنوان وجود دارد دیگر تضادی درکار نیست که بگویم این صلات واجب است، بله آن صلات نیابتی واجب است، آن صلات مستحب است آن صلاتی که خودم می خواستم برای خودم بخوانم مستحب است، اشکالی ندارد، تضادی درکار نیست این طور.

بعد فرمودند در مانحن فیه یعنی روزه روز عاشورا همین قانون حاکم است، یعنی از نوع مثل اجاره است که عنوان واحدی درکار نیست، دو عنوان درکار است این عمل بما اینکه روزه روز عاشورا است مستحب است، بما اینکه تشبه به اعداء دین در آن هست مکروه است لذا محقق نائینی رحمه الله می خواهند بگویند دو عنوان داریم، این شبیه مسئله اجاره است نه شبیه به مسئله نذر و به همین دلیل که ما دو عنوان داریم تضادی درکار نیست مشکلی ما نداریم.

نقد امام رحمه الله به نظر محقق نائینی رحمه الله

اشکال اول

نقد اصلی امام رحمه الله این است که اصلاً نذر و اجاره عین هم هستند و با هم تفاوتی ندارند، من وجوب وفاء به نذر دارم متعلق امر نذری، وفاء است صلات نیست، یک امر استحبابی داشتم که تعبدی بود به صلات می خورد یک امر توصلی دارم که وجوب وفاء به نذر است، متعلق نذر وفا است نه صلات اگر این طور باشد آقای محقق نائینی رحمه الله من در نذر هم دو عنوان دارم، در اجاره هم دو عنوان دارم، در اجاره به من می گویند بر تو واجب است که به عقد اجاره وفا کنی، وفا به عقد اجاره بر من واجب است پس من اولاً باید بدانم نمی توانم تفاوتی بین نذر و اجاره داشته باشم و ریشه این تفاوت به تعبیر امام رحمه الله به خاطر این است که مغالطه ای بین وفاء که متعلق نذر است و بین صلات که متعلق آن امر استحبابی است به وجود آمده و متوجه نشدند که ما در ارتباط با نذر هم همین مسئله را داریم که تعدد عنوان هست کما اینکه در باب اجاره هست که حالا می خواهم عبارت محقق نائینی رحمه الله را هم عرض کنم. در اجاره هم همین است ما در باب اجاره هم وجوب وفا به عقد اجاره را داریم نه عنوان صلات نیابةً عن الغیر من وجوب وفا را متعلق نذر و

و جوب وفا را متعلق اجاره می‌دانم، لا فرق بین الاجارة و النذر در متعلق‌ها و ما وفا را واجب می‌دانیم چه به نذر و چه به عقد اجاره، آن طرف هم صلاتی داریم که مأمور به است آن موقع این دو عنوان در یک واقعیت خارجی جمع می‌شوند و این فعل خارجی می‌شود مجمع دو عنوان، هم صلات است در امثال امر صلاتی، هم صلات است در امثال وجوب وفا به نذر، در واقع به تعبیر زیبای امام رحمه الله روال ما این می‌شود، بنابراین امام رحمه الله می‌خواهند بفرمایند که ریشه گرفتاری ما با محقق نائینی رحمه الله این است که تعدد عنوان را در نذر و اجاره یکسان ندیده است، یک، حقیقت متعلق نذر و اجاره را توجه نکرده‌اند که وفاء است لذا امام رحمه الله می‌خواهند بفرمایند اگر این مطلب را با محقق نائینی رحمه الله حل کردیم به فرمایشات محقق نائینی رحمه الله اشکالات متعددی را وارد می‌کنیم که منشأ اختلاف ما با محقق نائینی رحمه الله خواهد بود.

در عبارات امام رحمه الله رسیده بودیم به اشکال محقق نائینی رحمه الله که عبارت امام رحمه الله را ادامه بدهیم این جمع‌بندی این تحلیل محقق نائینی رحمه الله بود در عبارت امام رحمه الله، لذا امام رحمه الله فرمودند: «فالعنوانان فی ظرف التعلق الاحکام مختلفان و متحدان

فی الوجود الخارجی و هو لیس ظرف تعلق الحکم فلو نظر أن یصلی صلاة الیل یجب علیه الوفا بالندز و لایحصل الوفا الا باتیان الصلاة الاستحبابی لا غیر فالصلاة الخارجی مصداق لعنوانی الوفاء بالندز و عنوان صلات و قد انطبق العنوانان علیها فی الخارج و مثلها الاجارة فإن الامر الوجوبی تعلق بنفس وفا بالعقد و الامر الاستحبابی بنفس الصلاة المستحبة» یا بگوئیم امر صلات استحبابی «او تعلق امر وجوبی آخر بنفس الصلاة» اشکال ندارد می‌تواند آن صلات، صلات واجب باشد، علی الولی مثلاً خدای متعال بر پسر بزرگ واجب می‌کند که نماز را بخواند «و حینئذ فلازم الوفا بالعقد هو اتیان العبادة بداعی المتوجه الی المنوب عنه» خیلی قشنگ این را خواندیم برای این جمله اگر نتیجه می‌گیریم که در اجاره باید نیابة عن المنوبه عنه بخوانم این به خاطر لزوم وفاء است محقق نائینی رحمه الله، من باید بدانم متعلق، وفاء است وفاء به نذر یا وفاء به عقد اجاره اقتضاء هایشان متفاوت است، وفاء به نذر اقتضاء می‌کند همانی را که نذر کردم انجام بدهم، وفاء به عقد اجاره این است که من نیابة عن المنوب عنه این نماز را بخوانم.

لذا تعبیر زیبایشان این است «و حینئذ فلازم الوفا بالعقد هو اتیان العبادة بداعی الامر المتوجه الی المنوب عنه او بوصف کونه مستحباً علی الغیر» من می‌گویم

خدایا من این نماز را که مستحبی است برای مرحوم فلانی می‌خواهم بخوانم، من این عمره مستحبی را برای فلانی می‌خواهم به جای بیاورم «بقصد کونه مستحباً للامر او لوالدی او لوالدتی» من نیابت می‌کنم اما به خاطر لزوم وفاء است «لا أن ذلک هو المتعلق للامر الاجاری» نه اینکه این نیابت متعلق امر است، محقق نائینی رحمه‌الله اینجا خلط کرده‌اند، متعلق وفاء است نیابت برای تحقق وفاء است، محقق عنوان، نیابت است «بل هذا طریق لتحق الوفا بالعقد فافتراق موضوعها یکون من هذه الجهة» پس اگر موضوع اینها متفاوت است به خاطر این است که وفاء اقتضاء کرده است، آنجا نماز خودش را می‌خواند اینجا نماز نیابتی می‌خواند، چرا؟ چون می‌خواهد وفاء به عقد کند اما در نذر یک نماز می‌خواند با یک نیت، چرا؟ چون می‌خواهد وفاء به نذر کند. علی‌ای حال این نکته اول و مهم فرمایش امام رحمه‌الله است که متعلق را چه در نذر چه در اجاره یکی باید بدانم و نیابت و غیر و نیابت اینها لوازم عمل به وفا است که عرض کردم.

اشکال دوم

نکته بعدی هم که عرض کردیم در جلسه قبل «لا معنی معقول هذا الاکتساب و التولد» این اکتساب و تولد معنای معقولی ندارد که توضیح آن را دادیم و تکرار

نکنیم و حتی در طهارات ثلاث جلسه قبل عرض کردم که گفتم «لقائل أن يقول» به اینکه حضرت امام رحمه الله چرا شما می گوئید «فبأی دلیل و آیه جهة یکتسب الامر الغير العبادی العبادیة و غیر الوجوبی الوجوب لأی دلیل» کسی به امام رحمه الله اشکال کند بگوید مگر شما در طهارات صلات این کار را نمی کنید؟ شما وجوب توصلی را عبادی می کنید به خاطر متعلقش که طهارت است، استحباب تعبدی را تبدیل به وجوب می کنید به خاطر اینکه الان یک وجوبی آمده، امام رحمه الله می گویند نه ما آنجا هم این را قبول نداریم آنجا هم تعدد عنوان داریم عنوان مقدمه وجوب توصلی دارد، عنوان وضو، استحباب تعبدی دارد آنجا هم یک واقعیت وجود ندارد با یک عنوان، آنجا هم اشکال مشهور همین است که فکر می کنند یک واقعیت است و دو حکم به یک عنوان خورده است، نه خیر آنجا هم یک عنوانی، بله اگر کسی برای عنوان مقدمه، حیث تعلیلی دید که ما رد کردیم و استدلال و عبارت مرحوم آخوند رحمه الله را گفت این تولد و اینها راه دارد، اما نشان دادیم که در احکام عقلیه حیثیات تقییدی مبناء هستند و تفکیک بین حیث تعلیلی و تقییدی در احکام عقلی بر خلاف ادله ملقاء به عرف وجود ندارد بنابراین اشکال دوم امام رحمه الله را هم توضیح دادیم و امام رحمه الله می خواهند بگویند

«هذا اشبه بالشعر» که من بگویم این یکی از آن یکی عبادیت می‌گیرد و آن یکی از این یکی وجوب، کانّ من دارم شعر می‌گویم نه اینکه برهان اقامه کنم.

اشکال سوم

و ثالثاً امام رحمه الله اشکال سومی به محقق نائینی رحمه الله دارند که شما چطور می‌گوئید در مانحن فیه امر به ذات صلات خورده؟ به ذات صوم خورده؟ به ذات عبادت خورده؟ اگر امر به ذات صوم و صلات بخورد آن موقع اینها توصلی می‌شوند، فرض بر این است که این را تعبدی می‌دانم و اینها را عبادت می‌دانم و اگر اینها را عبادت دانستم باید نظرم این بشود که امر در هر دو به نحو تعبد وجود دارد چون تعبدی هستند، و اینها به قید عبادیت مأمور به هستند، منتهی در باب تعبدی و توصلی بحث داریم که با دو امر متمم هم اینها تعبدی شدند یا با یک امر، آن سر جایش، ولی نمی‌توانم بگویم ذات عمل امر دارد، اگر این طور شد با فرض اینکه با امر تعبدی کار کنم و بخواهم با حیثیت تعبدیت کار کنم باید بگویم در هر دو یک چیز دارم، یک عمل عبادی دارم و این عمل عبادی را محل بحث قرار بدهم و لذا این تعبیری که در عبارت محقق نائینی رحمه الله وجود داشت و می‌گفتند که عبادی است محل اشکال امام

رحمه الله است، و تعبیر زیبای امام رحمه الله این است که اگر این طور باشد شما اینها را توصلی می‌کنید.

و لذا می‌فرمایند «و ثالثاً أن الامر فی مانحن فیه و کذا فی باب العباداة الاستیجاریة لم يتعلق بذات الصوم و الصلاة كما زعمه حيث قال إن الامر يتعلق بذات الصوم و النهی علیه بنعت التعبدیة» چون تعبیر محقق نائینی رحمه الله این بود می‌گفت ذات صوم مأموربه به امر استحبابی است تعبد به او از باب تشبه منهی عنه است، نه خیر ما نمی‌توانیم در عبادات استیجاری مسئله ذات عمل را مطرح کنیم، نه خیر در هر دو باید به نعت تعبد این عمل را مأموربه بدانیم لذا در هر دو یک عمل داریم «بل تعلق بهما بقید التعبدیة و الا یصیر توصلیاً ولو بدلیل آخر» بله اشکالی ندارد گاهی وقت‌ها از باب متمم جعل با متمم جعل تعبدیت را درست می‌کنم، ولی بالاخره آخرش این است که ذات عمل مأموربه نیست، ذات عمل با حیث تعبدیت مأموربه است، اگر این طور شد آن موقع در امر، حیث تعبدیت هست در نهی هم حیث تعبدیت هست، مسئله محقق نائینی رحمه الله خراب می‌شود در صورتی که ایشان در عبادت می‌خواستند این را حل کنند، بگویند در امر، ذات عمل مأموربه است در نهی تعبد به او از جهت تشبه به اعداء منهی عنه است، امام رحمه الله می‌فرمایند نه در هر دو

باید تعبد مطرح باشد و الا اینها توصلی می‌شوند این هم اشکال بعد.

اشکال چهارم

اشکال بعدی که اشکال چهارم امام رحمه‌الله به محقق نائینی رحمه‌الله است این است که ایشان می‌خواهند بگویند در نهایت شما چه می‌خواهید بگوئید؟ آخرش اگر همه این اشکالات را کنار بگذاریم، وفاء را کنار بگذاریم، تعدد عنوان را کنار بگذاریم، حیث عدم اختلاف بین نذر و اجاره را کنار بگذاریم، این مسئله تفکیک بین ذات عمل و تعدد را که شما بیان کردید این را هم کنار بگذاریم آخرش شما چه می‌خواهید بگوئید؟ آخرش شما می‌خواهید این را بگوئید که روزه روز عاشورا در عین اینکه یک عبادت مستحبی است مکروه است، خب این واضح البطلان است، شما اگر در موضوع، استحباب را آوردید چطور می‌خواهید در حکم، کراهت را بیاورید؟ صوم یوم العاشور بما أنه عبادة مستحبة و همین عبادت مستحبه مکروه است خب اینکه جور در نمی‌آید این جمع کردن ضدین است به بدترین شکل، یک ضد را در موضوع می‌آورید و یک ضد دیگر را در حکم می‌آورید استحباب را قید موضوع می‌کنید در حالی که استحباب قید موضوع است حکم

کراهت را بر آن بار می‌کنید این که امکان ندارد، این هم اشکال چهارم.

بیان راه حل امام رحمه الله برای رهایی از اشکال

بله یک راه حل داریم و آن راه حل این است که شما بگوئید کاری به صوم مستحبی ندارم، من می‌گویم تشبه مکروه است، چون گفتم تعبد این صوم از جهت تشبه به اعداء، امام رحمه الله می‌گویند خیلی عالی، اگر واقعاً تشبه مکروه است و با تشبه کار می‌کنید این همان تحلیلی می‌شود که ما کردیم، ما می‌گفتیم دو عنوان وجود دارد با دو حکم، تشبه یک عنوان است حکم کراهت دارد، صوم یک عنوان است استحباب دارد، دو عنوان داریم یکی صلوات مستحبی است یکی مثلاً وفا به نذر است یکی وفا به عقد است، دو عنوان، اینجا هم دو عنوان داریم، یکی صوم مستحبی است یکی تشبه به اعداء دین یا تشبه به عبدة الاوصان در آن نوافل مبتدئه که بحث کردیم، اگر دو عنوان دارم و دو حکم دارم، دیگر این بحث‌ها را نمی‌خواهم، نسبت دو عنوان عموم و خصوص من وجه هم هست، گفتیم شما دو عنوان دارید که نسبتشان عموم و خصوص من وجه است، یک جا تشبه دارید صوم ندارید، مثلاً آنها که جشن می‌گرفتند شیرینی می‌دادند علیهم لعنة الله روز عاشورا می‌گفتند عید است تشبه بود ولی صوم نبود،

یک جا تشبه هست صوم هم هست، یک جای دیگر صوم هست در غیر از عاشورا تشبه نیست، شما دو عنوان دارید دو عنوان دارید با دو حکم، نسبت دو عنوان و دو حکم هم عموم و خصوص من وجه است، امام رحمه الله می فرمایند اگر واقعاً می خواهید این را بگوئید، دیگر این تکلفات را ندارد و این تفصیلات را نمی خواهد، و لذا تعبیرشان این است:

«و لا بآن بعد تسلیم جمیع ما ذکره لا ینفع ذلک لتخلص عن الاشکال لان حاصله یرجع الی أن الامر الاستحبابی تعلق بصوم یوم العاشور و صومه بما هو مستحب مکروه و هذا واضح البطلان لانه یلزم أن یکون موضوع الحکم منافیاً لحکمه» یعنی شما جمع بین استحباب کراهت می کنید آن هم به بدترین شکل، جمع بین استحباب و کراهت، جمع ضدین بود اما اینجا بدترین شکل است چرا؟ چون استحباب را در موضوع آوردید و کراهت را در حکم آوردید «و ما اشار الیه فی خلال کلامه» این همان راه است امام رحمه الله می گویند بله یک جمله ای در آخر کلامشان بود می گفت این کراهت دارد «لما فیه من التشبه باعداء الدین» عیب ندارد «و ما اشار الیه فی خلال کلامه کانّ التعبّد بالصوم مکروه لاجل التشبه بالاعداء إن رجع الی ما ذکرنا» اگر می خواهد همان حرف ما را بزند که اصلاً مکروه، صوم

نیست، تشبه است، مستحب صوم است مکروه تشبه است. ما ذکرنا این بود ما دو عنوان داریم عموم و خصوص من وجه هستند و این عموم و خصوص من وجه شکل می‌گیرد و اجتماع دو حکم شرعی کراهت و استحباب در معنون واحد است که دو عنوان در آن وجود دارد، روزه روز عاشورا دو عنوان در آن هست، عنوان صومش استحباب به آن داده، عنوان تشبهش کراهت، اگر این است ما مشکلی نداریم لذا امام رحمه الله می‌فرمایند اگر این است «فلا یحتاج فیه الی التکلیفات» دیگر لازم نبود ایشان این مشکلات را در نذر و در اجاره ببرند و این مسائل را مطرح کند که منشأ آن اشکالات بعدی بشود.

این پایان نقد اما رحمه الله است به فرمایش محقق نائینی رحمه الله که ان شاء الله جلسه بعد یک مرور مختصری بر سر عبارات تلمیذ بزرگوار ایشان محقق خوئی رحمه الله در اجود خواهیم کرد و ببینیم محقق خوئی رحمه الله در اجود چگونه فرمایش استادشان محقق نائینی رحمه الله را تحلیل کردند و اشکال تحلیل استادشان محقق نائینی رحمه الله را چطور دیده‌اند، یک، یک مرور دیگری می‌کنیم فرمایش استادمان آقای فاضل رحمه الله را تا نشان بدهیم که نگاه درست امام رحمه الله است که من صوم و تشبه را مبناء قرار بدهم عموم و

خصوص من وجه به وجود بیاید نه عام و خاص مطلق که مطلق صوم و صوم روز عاشور این طور، نه از روایات و عناوین به دست می آید که ما می توانیم دو عنوان عام و خاص من وجه درست کنیم و طابق النعل بالنعل مثل صلوات در موضع التهمة که امام رحمه الله بیان فرمودند مسئله را حل کنیم منتهی با فعل وجودی کار می کنیم که فعل تشبه باشد، تشبه منطبق بر فعل وجودی صوم روز عاشور است نه با امر عدمی که عدم تصدیقی که عرض کردم که مرحوم آخوند رحمه الله مطرح کند و گرفتار بشویم و متوجه شدیم که نمی شود با اعدام در مرحله تصدیق و واقع کار کنیم، ان شاء الله عبارت محقق خوئی رحمه الله را در تبیین فرمایش استادشان محقق نائینی رحمه الله و در بررسی فرمایش محقق نائینی رحمه الله در اجود ملاحظه بکنیم که حق بیان این محقق بزرگوار و استاد بزرگوارشان محقق نائینی رحمه الله را هم ادا کرده باشیم،

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.